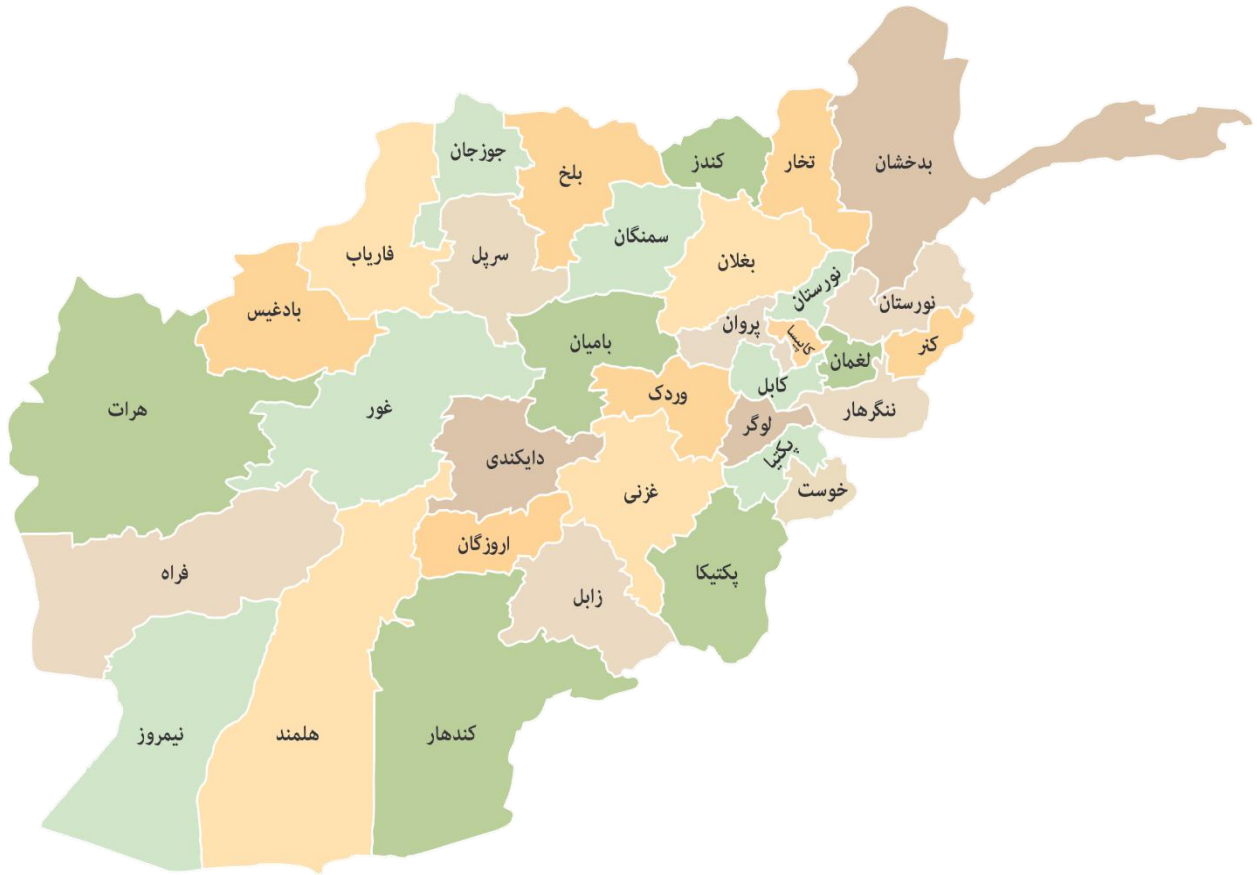




جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت اقتصاد

گزارش وضعیت فقر در

افغانستان



THE WORLD BANK
IBRD • IDA | WORLD BANK GROUP

فهرست مندرجات:

۲ سپاسگذاری
۳ پیشگفتار
۴ خلاصه گزارش
۷ فصل اول: رشد و فقر زدائی
۷ معرفی: گرایش‌های اقتصادی، مساعدت‌ها و منازعات
۱۳ فقر: معرفی و گرایش
۱۷ عدم تساوی، رشد و مشکلات فرا راه‌های فقر
۲۱ فصل دوم: انکشاف بشری و برابری فرصت‌ها
۲۱ گرایش‌ها در توسعه‌ی انسانی و دسترسی به خدمات اساسی
۲۲ گرایش‌های انکشاف بشری، فقر و نابرابری
۲۷ گرایش‌ها در تساوی فرصت‌ها
۳۱ فصل سوم: کاهش فقر و گرایش‌های بازار کار در افغانستان
۳۱ شرح بازار کار
۳۴ رشد و گرایش‌های بازار کار
۳۶ محرکه‌های بازار کار و کاهش فقر
۳۸ محرکه‌های بازار کار و عدم تساوی منطقی
۴۱ فصل چهارم: آسیب‌پذیری در برابر سختی‌ها (نوسانات)
۴۱ آسیب‌پذیری در برابر سختی‌ها
۴۴ فقر، آسیب‌پذیری در برابر سختی‌ها و استراتژی‌های مقابله با آن
۴۸ آسیب‌پذیری در برابر نوسانات در مناطق عقب‌مانده
۵۰ فصل پنجم: ابعاد پالیسی
۵۲ ضمیمه ۱
۵۵ ضمیمه ۲

این گزارش با سعی و تلاش مشترک وزارت اقتصاد دولت جمهوری اسلامی افغانستان و بانک جهانی تهیه، ترتیب و نشر گردید. این گزارش محصول مشترک برنامه های کاهش فقر بانک جهانی به رهبری سیلویا ریذیلی از دیپارتمنت کاهش فقر بانک جهانی و دیپارتمنت فقر وزارت اقتصاد به رهبری محترم داکتر محمد اسماعیل رحیمی معین مسلکی وزارت اقتصاد، میباشد.

گزارش متذکره با همکاری اعضای کمیته فقر و پالیسی که متشکل از نمایندگان محترم اداره احصایه مرکزی، وزارت اقتصاد، وزارت مالیه، وزارت احیا و انکشاف دهات، وزارت کار امور اجتماعی شهدا و معلولین، وزارت زراعت، وزارت معارف، و همچنان نمایندگان اتحادیه اروپا، اداره کمک های انکشافی و بین المللی کشور انگلستان، برنامه جهانی غذا، و ماموریت کمک های سازمان ملل متحد برای افغانستان (یونما) تهیه گردیده است.

تیم اصلی تهیه و ترتیب گزارش وضعیت فقر در وزارت اقتصاد شامل خان محمد علمیار متخصص فقر، محمد نبی سروش سرپرست ریاست عمومی پالیسی و نظارت از نتایج، احمد شکیل حازم سرپرست ریاست پالیسی، هیواد نیازی متخصص پالیسی و تیم بانک جهانی هر یک پیرو اولنتو اقتصاد دان ارشد، مایا شیریا، متیو مارتون میباشند.

اعضای تیم همچنان از تلاش ها و رهنمایی های رابرت سام رئیس بانک جهانی برای افغانستان، مارتین رما (اقتصاد دان)، بینو بیدانی، دین (امر فقر) دین جولیف (اقتصادان)، کلادیا (اقتصادان)، گلدی لویز (اقتصادان ارشد)، فاروق خان (اقتصادان)، وینسنت آرتر (مشاور)، و الدو موری که در بخش های مختلف این گزارش همکاری کرده اند، سپاسگذاری می نمائیم.

پیشگفتار

افتخار دارم تا به نمایندگی از مردم نجیب جمهوری اسلامی افغانستان، گزارش جدید وضعیت فقر را که یکی از اولویت های پلان کاری صد روزه وزارت اقتصاد بوده ارایه کنم.

تحلیل های که در این گزارش صورت گرفته، بر اساس دو سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ می باشد. برای اولین بار موجودیت دو سروی ملی خانوار قابل مقایسه، این فرصت را مهیا ساخت تا پیشرفت های انکشافی افغانستان را مورد بررسی قرار دهیم. مخصوصاً، با استفاده ازین سروی ها حالا میتوان تلاش های دولت افغانستان و جامعه جهانی را در عرصه انکشاف افغانستان و تاثیرات آن روی کاهش فقر و انکشاف بشری در سطح ملی، ولایتی و گروپ های مختلف نفوس بررسی کرد.

تحلیل های که در این گزارش ارایه گردیده تصویر کلی از ابعاد مختلف محرک های مغلق اقتصادی و اجتماعی در افغانستان را نشان نمی دهد، بلکه هدف این گزارش انعکاس دادن ابعاد مهم و اساسی روند انکشاف اقتصادی اجتماعی با در نظر داشت احصائیه محدود در افغانستان می باشد.

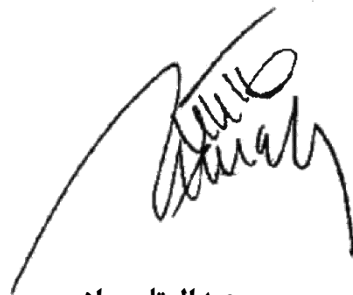
یافته های که در این گزارش ارائه گردیده میتواند به نهاد های دولت افغانستان و جامعه جهانی غرض شناسایی نیاز های مردم افغانستان کمک کند و در ترتیب پالیسی های آگاهانه و بر حسب آماریکه بتواند رشد اقتصادی همه شمول و ثبات را هدف قرار داده و چالش های که امروز افغانستان با آن مواجه هست همکاری کند.

وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی افغانستان و بانک جهانی با اغتنام از فرصت از اداره احصائیه مرکزی و شرکای جامعه جهانی که در قبال این گزارش همکاری نموده اند ابراز قدردانی و امتنان مینایم.



روبرت سام

رئیس بانک جهانی در افغانستان



عبدالستار مراد

وزیر اقتصاد

در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸، ۳۶ درصد جمعیت افغانستان فقیر بودند و این بدین معنی است که از هر سه تن بیش از یک تن آنان در سطحی مصرف دارند که برای مرفوع ساختن نیازمندی های اساسی غذایی و غیر غذایی شان کفایت نمی کند. با آنکه کمک های مالی هنگفتی از جانب جامعه جهانی در بخش های نظامی و ملکی صورت گرفت و باعث رشد و انکشاف بازار کار گردید، اما با گذشت چهار سال، در سال ۲۰۱۱-۱۲، میزان فقر در افغانستان تقریباً بدون تغییر باقی مانده است. گزارش کنونی، معضلات فقر برخاسته از کمک های مالی در افغانستان را ثبت می کند و عوامل موجه و معقول آنرا مورد بررسی قرار داده و رهنمود های پالیسی را برای حل این معضلات پیشنهاد می کند تا ارتباط میان رشد و کاهش فقر را در آینده تقویت نماید.

۱. رشد اقتصادی و کاهش فقر: نقش گسترش نابرابری

بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ به دلیل رشد قابل ملاحظه اقتصادی، افزایش میزان درگیری ها و کمک های مالی جامعه بین المللی و بنا بر سطح راکد فقر، دوره ای متمایز و ویژه می باشد. عدم کاهش فقر علی رغم رشد اقتصادی ناشی از افزایش نابرابری می باشد چنانچه که در گرایش شاخص جینی نمایش داده شده است که از ۲۹,۷ در سال ۲۰۰۷-۰۸ به ۳۱,۶ در سال ۲۰۱۱-۱۲ افزایش یافت. اگر نابرابری و عدم تساوی افزایش نمی یافت، میزان فقر، ممکن در ۴,۴ درصد کاهش پیدا می کرد.

عوامل افزایش نابرابر چه بودند؟

معمولاً، تفاوت های رفاهی در افغانستان معنی وسیع ضمنی دارد؛ در سال ۲۰۱۱-۱۲، میزان گسترده نابرابری از ۱۸ درصد در مناطق روستائی/شهری یا منطوقی تا به ۲۶ درصد در مناطق ولایتی از هم متفاوت بودند. بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، افزایش نابرابری ها بیشتر به سه منطقه عقب مانده ذیل نسبت داده می شد: حوزه شرق، حوزه مرکزی، جنوبی و بالخصوص حوزه شمال شرقی. خلای روز افزون میان این سه حوزه "عقب مانده" و سایر نقاط کشور را می توان بیشتر به تفاوت در میزان مساعدت های فراهم شده نسبت داد طوری که مناطق عقب مانده نسبت به سایر نقاط کشور کمتر از مزایای کمک های هنگفت مالی جامعه جهانی مستفید شده بودند؛ خلای فوق را می توان از طریق تفاوت در میزان آسیب پذیری در برابر نوسانات نیز تشخیص داد، چنانچه مناطق عقب مانده به مراتب بیشتر در معرض نوسانات اقلیمی قرار دارند.

۲. گرایشات انکشاف انسانی و محرکه های خارج سازی

عدم پیشرفت در حصه کاهش فقر با پیشرفت های دوامدار در زمینه و دستاورد های توسعه انسانی جبران شده است. بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، افزایش در سرمایه گذاری های عامه که با کمک های مالی بین المللی تحقق یافته است، با افزایش در میزان شمولیت اطفال دارای سن مکتب در مکاتب ابتدائیه و ثانوی و همچنان دسترسی به خدمات اساسی (برق، آب آشامیدنی صحی و حفظ الصحه محیطی درست) همراه بوده است.

آیا بهبود ارائه خدمات روی کاهش نابرابری تاثیر گذار بود؟

برای کاهش موفقانه فقر و نابرابری، پیشرفت در عرصه دستاورد های انکشاف بشری باید در کاهش فاصله میان فقیرترین و ثروتمندترین قشر جامعه سهمیم بوده که این امر باعث تقلیل تفاوت ها و بالآخره منجر به تساوی فرصت ها می شود. برخلاف، این پیشرفت ها، بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ به گونه مساویانه نبوده است.

در رابطه به دستاورد های تعلیمی و آموزشی، فاصله میان ثروتمند ترین و فقیر ترین اقشار جامعه با گذشت زمان افزایش یافته در حالی که فاصله میان مناطق شهری و روستائی به شکل خود باقی مانده که دلیل آن بیشتر تاثیرات منفی درگیری روی شمولیت دختران محسوب میشود. گرایشات دسترسی مردم به خدمات، تقریباً مساویانه بوده که این امر به دلیل بهبود دسترسی مردم در مناطق روستائی می باشد.

گرایشات در نتایج انکشاف انسانی در حوزه های شرقی، جنوبی، مرکزی و شمال شرقی همسان بوده ولی نسبت به سایر نقاط کشور کمتر می باشد. به گونه مشخص تر، حوزه های "عقب مانده" بیشتر از دستاورد های آموزشی مستفید گردید اند ولی در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ کمترین دسترسی به خدمات اساسی را داشته اند. بعد از گذشت چهار سال، مناطق عقب مانده اکثر مزایای آموزشی را از دست داده اند که دلیل عمده آن کاهش در میزان شمولیت در حوزه شمال شرق^۱ میباشد و در عرصه دسترسی به خدمات اساسی بیشتر به عقب برگشته اند.

۳. کاهش فقر از طریق ایجاد فرصت های شغلی: نقش تفاوت ها در تخصیص نیروی بشری

بین سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲، رشد "برخاسته از کمک ها" در مجموع روی بهبود بازار کار تاثیر گذار بوده است. رشد اقتصادی، بتعداد ۴۹۰ هزار شغل را برای مردان در گروپ های سنی ۵۰-۲۵ سال به وجود آورد و بیکاری و کم کاری را به گونه موفقانه کاهش داد.

آیا بهبود وضعیت بازار کار روی کاهش نابرابری تاثیر گذار بوده است؟

رشد یک پدیده همه شمول است و زمانی روی کاهش فقر تاثیر گذار می باشد که فرصت های بهتر کاری را برای اکثریت نیروی کار به ویژه برای طبقه فقیر ایجاد نماید. بین سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲، کارگران افغان از بهبود فرصت های بازار کار به طور مساویانه مستفید نشدند. رشد کاربایی بیشتر در سکتور خدمات رونما گردید که ۸۰ درصد شغل های جدید، کارهای روزانه آسیب پذیران را تشکیل می داد و بعد از آن، سکتور خدمات آموزشی و صحتی در طبقه بعدی قرار داشتند که اکثر شغل ها نهایت مسلکی و رسمی بودند. با توجه به عدم سرمایه انسانی مورد نیاز برای بهره گیری از شغل های بهتر، یگانه تغییر در فرصت های بازار کار که در اختیار قشر فقیر قرار دارد تعویض شغل آسیب پذیر از سکتور زراعت به شغل آسیب پذیر دیگر در سکتور خدمات می باشد.

با در نظر داشت یافته های گذشته، بیشترین بهبود در بازار کار در مناطق غیر عقب مانده رونما شده است.

۴. کاهش فقر و آسیب پذیری در برابر نوسانات سختی ها

آسیب پذیری در برابر نوسانات یکی از ابعاد مهم شکنندگی در افغانستان می باشد. موقعیت جغرافیای، وابستگی به کشت للمی، جنگ های دوامدار و فقدان شبکه های رسمی مصئونیت اجتماعی در کشور، همه باعث آسیب پذیری افغانستان در برابر نوسانات شده اند.

بیشترین میزان آسیب پذیری در برابر نوسانات نزد خانواده های فقیر و خانواده های که در مناطق عقب مانده زندگی می کنند، وجود دارد و سایر منابع از قبل موجود، نابرابری را از طریق تاثیرات منفی روی تراکم سرمایه و نیروی انسانی دوباره فعال و نهادینه می سازد.

۵. پیشرفت: رهنمود های پالیسی

رشد برخاسته از کمک ها، قادر به تسریع چشمگیر روند کاهش فقر در افغانستان نبود. بین سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲، رشد سریع در افغانستان برگرفته از افزایش قابل ملاحظه در کمک های نظامی و ملکی بود. مساعدت های نظامی با مناطقی صورت گرفت که شاهد میزان بلند وقوع درگیری ها بود، در حالی که کمک های ملکی عمدتاً برای رشد دسترسی به خدمات آموزشی، صحتی و زیربنا ها در کشور صورت گرفت. با

^۱نوسانات می تواند باعث وخامت وضعیت اجراءات و سرمایه گذاری ها روی سرمایه انسانی در مناطق عقب مانده گردد. این موضوع در فصل ۴ بیشتر مورد بحث قرار گرفته است.



در نظر داشت جغرافیایی کشور در ارائه مساعدت ها و نوع شغل های که ایجاد شد، به نظر می رسد که کمک ها باعث افزایش رشد و نابرابری در عواید گردید که این امر هیچ تغییری را در فقر به میان نیاورد.

از آنجائیکه میزان کمک ها رو به کاهش میباشند، افغانستان باید روی منابع جدید رشد اقتصادی اتکاء نماید تا از کاهش فقر اطمینان حاصل گردد. شناسائی این منابع جدید رشد اقتصادی، خارج از حیطه پوشش این گزارش می باشد. باوجود آن، تحلیل این گزارش، سه رهنمود وسیع پالیسی را به منظور ترویج رشد گسترده پیشنهاد می نماید که روند کاهش فقر را سریع میسازند که در قرار ذیل ارایه گردیده اند:

- أ. تداوم رشد از طریق تقویت زراعت؛
- ب. کاهش نابرابری رفاهی از طریق فراهم آوری زمینه برای انکشاف بشری؛
- ج. محافظت قشر فقیر در برابر نوسانات از طریق طرح شبکه های مشخص محافظتی؛

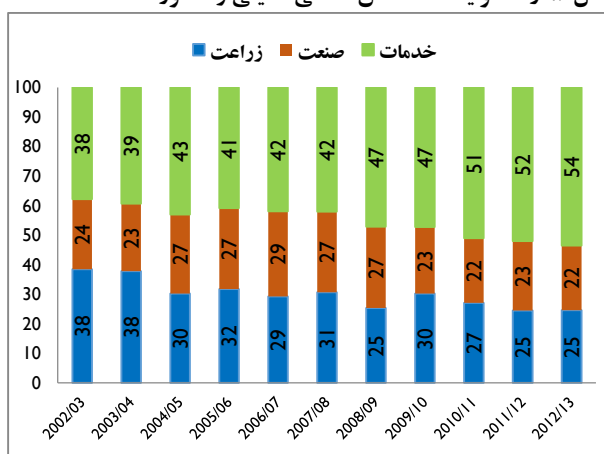
فصل اول: رشد و فقر زدائی

خلاصه: سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ به دلیل رشد قوی اقتصادی برخاسته از مساعدت های مالی جامعه جهانی، میزان بلند منازعات و توقف میزان فقر، مجزا می باشند. میزان و گرایش فقر در مناطق محلی به پیمانہ وسیع از هم متفاوت بوده که تا اندازه ای نمایانگر تفاوت در مساعدت های جامعه جهانی و وقوع منازعات می باشد. بلند ترین میزان فقر در مناطق روستائی قرار داشته در حالی که اکثریت مطلق افراد فقیر در مناطق شهری و متراکم زندگی می کنند. بدون نظر داشت موقعیت، فقر شدیداً با فقدان فرصت های آموزشی، شغلی و دسترسی به خدمات اساسی گره خورده است. افزایش در عدم تساوی که بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ مشاهده شد، منعکس کننده عدم کاهش در میزان فقر می باشد. به طور مشخص، رشد اقتصادی تا حدی باعث افزایش نا برابری میان افراد ثروتمند و فقیر جامعه و میان مناطق عقب مانده و غیر عقب مانده گردیده است.

معرفی: گرایشات اقتصادی، مساعدت ها و منازعات

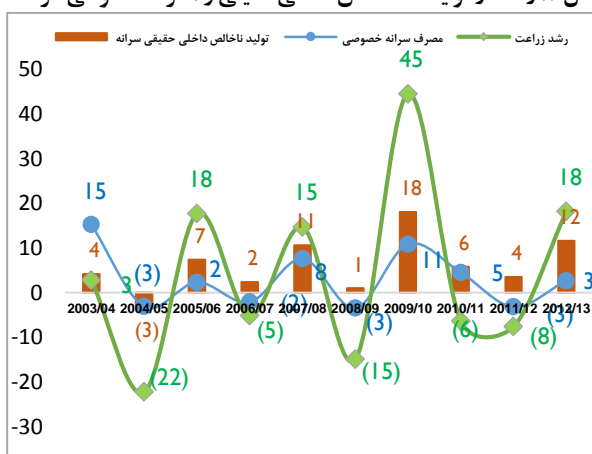
بین سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، اقتصاد افغانستان سالانه حد اوسط ده درصد (۹,۶) درصد رشد را نشان میداد. تولیدات ناخالص داخلی سرانه به طور اوسط ۶,۹ درصد در یک سال رشد داشته و تولیدات ناخالص داخلی سرانه حقیقی در ختم دوره ۲۷ درصد بالاتر بود. شکل (۱) برای کشوری که از چندین دهه جنگ بیرون می آید جای تعجب نیست که ذخیره سرمایه اندکی در اختیار داشته باشد،^۲ و عامل پیش برنده رشد تولیدات ناخالص داخلی در افغانستان عمدتاً افزایش در سرمایه ناشی از مساعدت های جامعه جهانی می باشد. رشد مصرف خصوصی مانند افزایش در ارزش اجناس و خدمات که توسط خانوار های افغان به مصرف می رسند، در حاشیه قرار دارد. با استفاده از سروی آمار و ارقام، حد اوسط میزان افزایش سرانه مصرف خصوصی بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ به ۱,۲ درصد تخمین زده می شود.^۳

شکل ۲: رشد تولیدات ناخالص داخلی حقیقی و سکتور ها



منبع: اداره مرکزی احصائیه، ۲۰۱۴

شکل ۱: رشد در تولیدات ناخالص داخلی حقیقی و مصرف خصوصی سرانه



منبع: اداره مرکزی احصائیه، ۲۰۱۴

^۲ تقسیم بندی رشد اقتصادی به عوامل مختلف تولیدات اقتصادی نشان می دهد که سرمایه گذاری در بخش سرمایه ۴۷,۲ درصد رشد اقتصادی بین سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۱۲ را تشکیل می داد. به گزارش (۲۰۱۴) بانک جهانی مراجعه شود.

^۳ آمار سروی خانوار نسبت به سروی محاسبات ملی میزان افزایش در مصارف سرانه را پائین تر نشان می دهد. بین سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲، سرانه مصرف حقیقی طوری که توسط ارزیابی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی (NRVA) سنجش شد، سروی خانوار سالانه به میزان ۱,۲ درصد افزایش یافت که این رقم ۵/۱ کمتر از تولید سرانه ناخالص داخلی و نصف افزایش مصرف سرانه خصوصی طوری که در سروی محاسبات ملی (۲,۶ درصد) محاسبه گردید، می باشد. اکثر تفاوت ها در ارقام به دست آمده از سروی و محاسبات ملی بنا بر تفاوت ها در نرخ نوسانات است که در دو مورد - جدول ارزش فقر و نوسان آورنده تولید ناخالص داخلی - می باشد.

اساس اقتصاد افغانستان ضعیف و شدیداً وابسته به زراعت و مساعدت های جامعه بین المللی باقی مانده است. زراعت اساساً مهمترین سکتور اقتصاد پایدار افغانستان می باشد. بازسازی پس از جنگ و توسعه در خدمات عامه که برخاسته از مساعدت های جامعه جهانی بود. مسیر اقتصاد افغانستان را به سمت سکتور خدماتی تغییر داد که این سکتور به عنوان بخشی از تولیدات ناخالص داخلی از ۳۷٫۸ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۵۳٫۴ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت (شکل ۲-۲) علی رغم افزایش در سهم سکتور خدمات در تولیدات ناخالص داخلی، سکتور زراعت هنوز هم به عنوان عامل کلیدی رشد اقتصادی در افغانستان باقی مانده است که این اهمیت از طریق تاثیر روی تقاضای جمعی و نیز اهمیت آن به عنوان تامین کننده مواد لازم برای سکتور تولیدی می باشد.^۴

رشد اقتصادی در افغانستان در برابر عوامل بیرونی آسیب پذیر و بسیار شکننده و بی ثبات می باشد. زراعت در افغانستان به دلیل وابستگی شدید آن به محصولات للمی^۵، در برابر تغییرات اقلیمی و صدمات ناشی از آب و هوا، بسیار آسیب پذیر می باشد. طوری که در شکل (۱) نمایش داده شده است، رشد اقتصادی بسیار شکننده بوده و می رود تا به سرنوشتی مشابه با سرنوشت سکتور زراعت دچار گردد. با توجه به اینکه ۷۶ درصد نفوس در مناطق روستائی زندگی می نمایند و ۳۸ درصد نیروی کار به منظور فراهم آوری معیشت در سکتور زراعت مصروف هستند، آسیب پذیری اقتصاد محلی در برابر تاثیرات جوی تاثیرات به سزائی روی آسیب پذیری و کاهش فقر دارد.^۶ وابستگی بیشتر به مساعدت های جامعه جهانی و افزایش روز افزون منازعات دو منبع دیگر بلا تکلیفی مردم و آسیب پذیری اقتصاد افغانستان در برابر پیشرفت می باشد. رشد اقتصادی در افغانستان بنا بر بلا تکلیفی در پروسه انتقال سیاسی و امنیتی در سال ۲۰۱۳-۱۴ به پیمانیه وسیع کاهش یافته است.^۷

کمک های مالی جهانی و میزان منازعات بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ افزایش یافته است. وابستگی افغانستان به کمک های مالی نامتناسب و به اساس معیار های بین المللی بیش از حد می باشد. در جریان فعالیت های بازسازی در دهه ۲۰۰۰، مساعدت های ملکی و نظامی به طور متداوم افزایش یافت تا اینکه سقف این مساعدت ها در سال ۲۰۱۰ میلادی ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی یا تخمیناً ۱۵٫۷ میلیارد دلار امریکائی را تشکیل می داد. اگر تنها به مساعدت های ایالات متحده نگاهی بیاندازیم، مبلغ مساعدت مالی که توسط کانگرس آمریکا برای فعالیت های بازسازی و عملیات های نظامی در افغانستان تصویب شده بود، بین سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰ تقریباً به دو برابر رسید در حالی که این رقم در دو سال بعدی اندکی کاهش یافت شکل (۷) افزایش در مصارف جهانی طی میعاد ذکر شده اساساً برخاسته از افزایش در میزان مصارف روی مسایل امنیتی بوده است.^۹ افزایش در مصارف نظامی توأم با افزایش در وقوع حوادث امنیتی و تلفات ناشی از آن می باشد. به اساس مرکز معلومات و عملیات نظامی (SIOC) دیپارتمنت امنیت و مصئونیت ملل متحد (UNDSS)، از سال ۲۰۰۷ الی ۲۰۱۲ تعداد افرادی که در افغانستان کشته شدند الی ۷۵ درصد و تعداد مجروحین الی ۲۳ درصد، و شمار حوادث امنیتی الی ۱۱۰ درصد افزایش یافته است (شکل ۴).

^۴ بیشتر از ۹۶ درصد سکتور ساخت و تولید وابسته به محصولات زراعتی برای تامین مواد لازم (غذا و نوشابه ها، نساجی و چرم) می باشد.

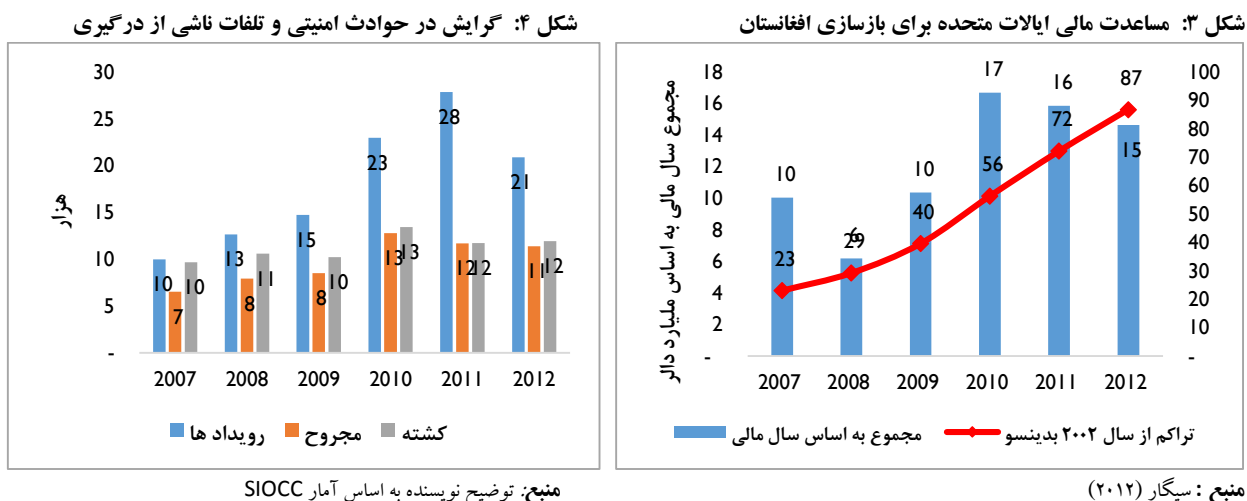
^۵ تخمیناً، یک سوم کشت گندم که محصول زراعتی عمده افغانستان می باشد، للمی است.

^۶ لازم به ذکر است که جمع آوری آمار و ارقام برای هر دو سروی خانوار (سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲) هم زمان با عوامل منفی تولید زراعتی می باشد. برای بحث بیشتر، به چوکات ۴ فصل ۴ مراجعه شود.

^۷ تخمین زده می شود که رشد اقتصادی از ۳٫۷ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۲ درصد کاهش یافته در حالی که حد اوسط این رقم در جریان سال های ۲۰۰۲-۲۰۱۳ به ۹ درصد می رسید.

^۸ این مبلغ شامل مصارف در عرصه های امنیت، حکومت و انکشاف، و فعالیت های بشردوستانه و ملکی می باشد. حدود ۸۵ درصد مبلغ یاد شده به اداره همکاری انکشافی ایالات متحده (USAID)، وزارت خارجه، و وزارت دفاع وعده داده شد و ۷۹ درصد آن به مصرف رسیده است (نهاد سیگار، ۲۰۱۲).

^۹ در سال ۲۰۱۰، مصارف در بخش امنیت ۶۰ درصد مجموع مصارف مساعدت شده را تشکیل می داد.



جدول ۱: طبقه بندی ولایات بر اساس سطح جنگ و مصرف بین المللی

سطح پائین جنگ	سطح بلند جنگ
بدخشان ^(ب) ، بغلان ^(ب) ، هرات ^(ب) ، کابل، لغمان، ننگرهار ^(ب) ، پروان ^(ب)	غزنی ^(ب) ، هلمند ^(الف) ، قندهار ^(ب) ، خوست ^(الف) ، کندهار، لوگر ^(ب) ، نیمروز، نورستان ^(ب) ، پکتیکا ^(ب) ، پکتیا ^(ب) ، ارزگان ^(ب) ، زابل ^(ب)
بلخ ^(ب) ، بامیان ^(ب) ، دایکندی، فراه ^(ب) ، فاریاب ^(ب) ، غور ^(ب) ، جوزجان، کاپیسا، کندز ^(ب) ، پنجشیر ^(ب) ، سمنگان، سرپل، تخار، وردک ^(ب)	بادغیس ^(ب)

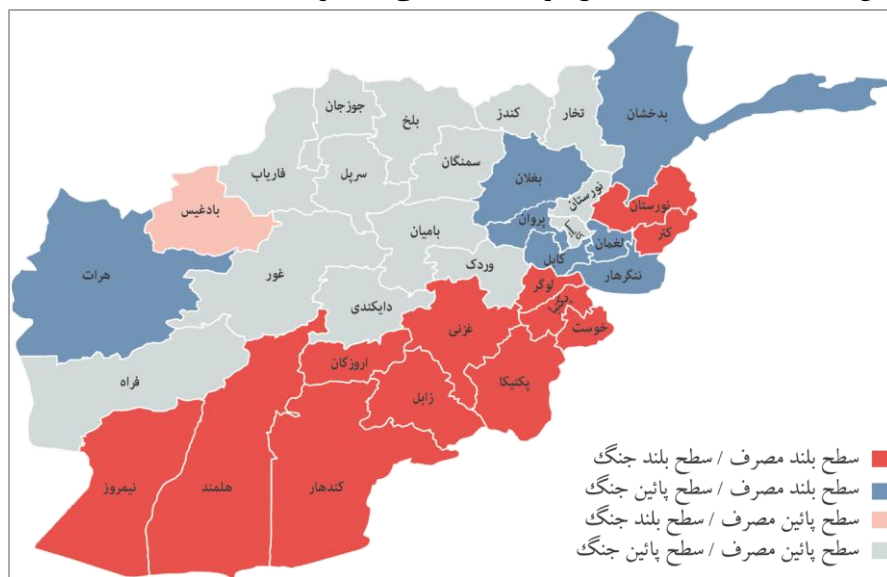
منبع: غور و بررسی نویسنده این گزارش از اطلاعات نهاد های CEPR, USAID و SIOCC

یادداشت ها: (الف) ولایات فاقد معلومات معتبر در مورد مصرف کل و فقر در سالهای ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۲؛ (ب) ولایاتی که در آن پایگاه تیم های بازسازی ولایتی مستقر بود.

مصارف جهانی به گونه مساویانه در سراسر افغانستان به مصرف نرسیده و میزان این مصارف در ولایاتی که با میزان بلند درگیری مواجه هستند، بیشتر بوده است. مصارف جهانی و شدت منازعات در تمام ولایات افغانستان متفاوت بوده است. به طور مشخص، از آن جایی که اکثر مصارف برای مقاصد امنیتی صورت می گیرد، ارتباط قوی و مثبت میان منازعه، مصارف جهانی و فعالیت های نظامی در سطح ولایات وجود دارد. در سال ۲۰۱۱-۱۲، میزان مصارف جهانی "بلند" مثلاً بیشتر از میانگین مصارف ملی ۱۹ ولایت افغانستان^{۱۰} بود. در زمره این ولایات دارای مصارف بلند، ۱۲ ولایت به عنوان ولایات دارای میزان بلند درگیری شناخته می شدند و هر چند میزان درگیری در ۵ ولایت باقیمانده پائین بود، باز هم موجودیت مرکز نظامی بین المللی (تیم بازسازی ولایتی) باعث اجرای عملیات های نظامی می شد. جدول (۱) طوری که در شکل ۵ نمایش داده شده است، ولایات دارای "مصارف بلند" اکثراً در قسمت جنوب غربی و شرقی افغانستان موقعیت داشته و در این مناطق درگیری ها به شکل بدوی وجود دارد.

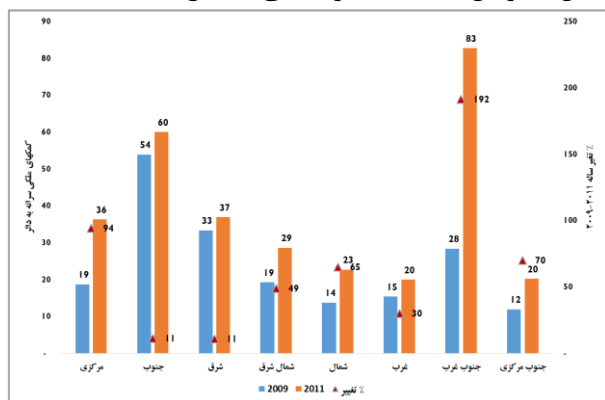
^{۱۰} تمرکز روی تنها مصارف ایالات متحده با در مورد مصارف نظامی و ملکی در سطح ولایات در سال ۲۰۱۰/۱۱ بدست آوردیم. با استفاده از این معلومات، ولایات به ولایات با مصرف بلند بین المللی و ولایات با مصرف پائین بین المللی نظر به اینکه میزان سرانه کمک های نظامی و ملکی بالاتر و یا پائین تر از میانگین ملی بود، طبقه بندی شدند. به همین قسم، اگر مجموع تلفات در سالهای ۲۰۱۰/۱۱ بالاتر و یا پائین تر از میانگین ملی می بود، نظر به آن، ولایات به عنوان ولایات با سطح بلند جنگ و یا ولایات با سطح پائین جنگ طبقه بندی می شدند.

شکل ۵: نقشه ولایات افغانستان به اساس میزان مصارف جهانی و درگیری



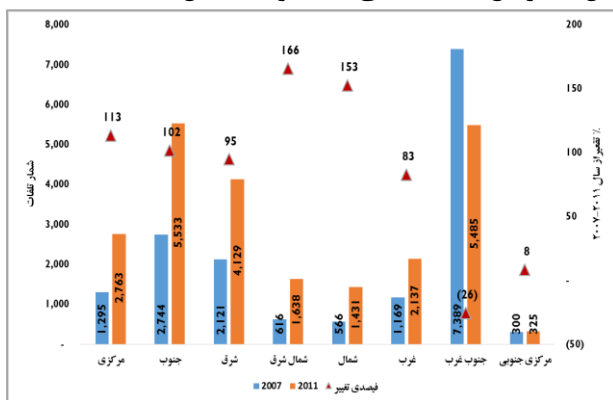
افزایش درگیری ها و مصارف جهانی در تمام زون های افغانستان به گونه مساویانه صورت نگرفته است. شدت درگیری در سراسر کشور به گونه یکسان نیست و میزان آن در مناطق جنوب غربی، جنوبی و شرقی بلند تر است. بین سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و ۲۰۱۱-۱۲ به استثنای حوزه جنوب غرب، تمام حوزه ها شاهد افزایش میزان تلفات ناشی از درگیری ها بوده اند. این افزایش مشخصاً در ساحاتی قابل ملاحظه است که قبلاً مناطق امن به شمار می رفتند مثلاً سمت شمال شرق و شمال شکل (۶) تحلیل تغییرات در مصارف جامعه جهانی در سطح ولایات، تحت تاثیر محدودیت اطلاعاتی قرار دارد.^{۱۱} آمار و ارقام موجود نشان می دهد که افزایش در مصارف در عرصه ملکی که قویاً وابسته به مصارف نظامی بوده و در نتیجه شاخص خوبی برای مصارف جهانی در مجموع است و به گونه همسان در تمام نقاط کشور صورت نگرفته است. به اساس آمار و ارقام نهاد USAID در مورد مساعدت های ملکی از سال ۲۰۰۹ الی ۲۰۱۱، بیشترین میزان افزایش در مصارف در حوزه جنوب غرب بوده که پس از آن در حوزه های مرکزی و مرکزی جنوبی صورت گرفته است (شکل ۷).

شکل ۷: گرایش در مساعدت سرانه ملکی به اساس منطقه



منبع: تحلیل نویسنده از آمار USAID، ۲۰۱۱ - ۲۰۰۹

شکل ۶: گرایش در تلفات ناشی از درگیری به اساس منطقه



منبع: تحلیل نویسنده از آمار SIOCC، ۲۰۱۱-۲۰۰۷

یادداشت: تقسیم بندی ولایات به اساس منطقه طور ذیل می باشد: جنوب غرب: هلمند، کندهار، زابل، ارزگان؛ مرکزی: کابل، کاپیسا، پروان، وردک، لوگر، پنجشیر؛ غرب: بادغیس، هرات، فراه؛ شمال: سمنگان، بلخ، جوزجان، سر پل، فاریاب؛ جنوب: غزنی، پکتیا، پکتیکا، خوست؛ شرق: ننگرهار، لغمان، نورستان؛ مرکزی-جنوبی: غور، بامیان، دایکند؛ شمال شرقی: بدخشان، تخار، بغلان، کندز.

^{۱۱} آمار و ارقام در سطح ولایت در مورد مصارف نظامی ایالات متحده فقط برای یک سال (۲۰۱۰-۲۰۱۱) قابل دسترس می باشد. با توجه به ارتباط مستقیم میان مصارف نظامی و فعالیت های ملکی، تحلیل و تجزیه مساعدت ها به اساس آمار مساعدت های ملکی ایالات متحده در سطح ولایات می باشد که از سال ۲۰۰۹ بدینسو قابل دسترس می باشد.

با توجه به تاثیرات درگیری، به نظر می رسد که مصارف بلند ولایتی رفاهیت را به گونه اندک بهتر ساخته است. طوری که در این گزارش ثبت گردیده است، تفاوت های قابل ملاحظه در دستاورد ها مشخصه بارز انکشاف اجتماعی و اقتصادی در افغانستان می باشد. با توجه به فعالیت های پیچیده نیروها و محدودیت های معلوماتی (چوکات ۱) درک عوامل چنین تفاوت های چشمگیر یک چالش بزرگ به نظر می رسد. به نظر می رسد که مصارف بیشتر در عرصه مساعدت های ملکی در سطح ولایات رابطه نه چندان قوی با رفاهیت داشته باشد که این امر اکثراً از ارتباط میان مصارف و شدت درگیری ناشی می شود. طوری که در جدول ۲ نمایش داده شده است، پس از کنترل مصارف نظامی و جنگی^{۱۲}، افزایش یک درصدی در سرانه کمک برای کاهش ۰,۱۳ درصدی فقر و تقویت ۰,۰۴ درصدی مصارف سرانه کافی خواهد بود.^{۱۳} از سوی دیگر، افزایش میزان جنگ تاثیرات نسبتاً بیشتر و منفی روی رفاه از خود به جا می گذارد. در مجموع، افزایش بهبود(پس از کنترل مصارف جنگی) در مطابقت با یافته های گذاشته و درک کلی قرار دارد که درگیری و جنگ فعالیت های انکشافی را متوقف ساخته و در نتیجه روی توانائی ها جهت کسب نتایج اثر منفی به جا می گذارد (چوکات ۲).

جدول ۲: کمک، جنگ و تغییر رفاه

تغییرات در میزان فقر (به اساس فیصدی)	تغییرات در مصارف سرانه (به اساس فیصدی)
تغییرات در مساعدت های ملکی سرانه (به اساس فیصدی)	۰,۱۳۰-
(۰,۳۴۷)	(۰,۴۳)
تغییرات در میزان تلفات ناشی از جنگ	۰,۲۵۷***
(۰,۰۰۶)	(۰,۰۶۰*)
تعداد مشاهدات	۳۲
ارزیابی مجدد	۰,۴۷۶۲

منبع: نمونه های منطقی، مراکز اردوی ملی افغان و تیم بازسازی ولایتی. ولایت های هلمند و خوست در جنوب شامل این تجزیه و تحلیل نیستند چرا که آمار و ارقام معتبر در مورد مصارف/فقر در این ولایات وجود نداشت.

چوکات ۱: محدودیت آمار و اطلاعات

محدودیت، در رابطه به موجودیت و کیفیت آمار و ارقام یکی از موانع جدی در راستای تجزیه و تحلیل اقتصادی و اجتماعی در افغانستان به شمار می رود.

اطلاعات اقتصادی بزرگ در مورد موضوعات مالی و مصارفاتی ملی در کل موجود است ولی نواقص در عرصه های مختلف وجود دارد. اولتر و مهمتر از همه، ارقام در مورد مصارف کشور در سطح ولایات تقسیم بندی نشده که این امر روند پیگیری فعالیت های اقتصادی در تمام مناطق و ولایات مختلف افغانستان و هم چنان درک نا برابر موجود در میزان رفاهیت و انکشاف را با مشکل مواجه می سازد. ثانیاً، قسمت اعظم آمار مالی عامه خارج از بودجه می باشند و هر چند مساعدت های بین المللی در اقتصاد افغانستان موثر بوده، آمار و ارقام اندکی جهت ارزیابی دقیق تاثیرات سرمایه گذاری های عامه روی دستاورد های انکشافی وجود دارد. اطلاعات در مورد مساعدت ها میان تمویل کنندگان و دستاورد کاران مختلف که آمار و ارقام مختلف در اختیار دارند، پراکنده می باشد. با توجه به عدم موجودیت یک مرکز ثبت یا سیستم موثر برای مدیریت اطلاعات، آمار و ارقام اکثراً نا تکمیل بوده و معمولاً معلومات محدود را در مورد تخصیص مساعدت و مصارف در سطح ولایات ارائه می کند.

علی رغم پیشرفت های قابل ملاحظه در طرح سروی جامع و ملی خانوار - سروی ملی خطرات و آسیب پذیری که در این اواخر نام این سروی به "سروی وضعیت زندگی در افغانستان" تبدیل شده است - جمع آوری اطلاعات به ویژه در ولایات نا امن و مودل های سروی که نیازمند حضور زنان می باشند، بسیار چالش برانگیز می باشد. طی سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲، آمار و اطلاعات در مورد مصرف مواد غذایی در ولایات هلمند و خوست شدیداً متأثر از افزایش جنگ گردیده بود و جمع آوری اطلاعات در مورد مصرف در این دو ولایت از تجزیه و تحلیل فقر و رفاهیت خارج ساخته شد به (ضمیمه ۱) مراجعه شود. افزون بر آن، تغییرات در پرسشنامه های بازار کار طی سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲ سازه تحلیل گرایش قشر مردان جوان به بازار کار را محدود ساخت به (ضمیمه ۲) مراجعه شود و عدم موجودیت آمار در مورد عواید در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ تحلیل برگشت به بازار کار و گرایش به شغل های "با کیفیت" را محدود می سازد.

^{۱۲} مصارف نظامی به اساس موجودیت مراکز نظامی نیرو های بین المللی (تیم بازسازی ولایتی) و حضور اردوی ملی افغان سنجش می شود.

^{۱۳} موثریت تغییرات در مساعدت های ملکی از نظر آمار و ارقام در هر دو صورت چشمگیر نمی باشند.

چوکات ۲: رفاهیت خانوار، جنگ و مصرف بین المللی

وابستگی جدی افغانستان به کمک های جامعه جهانی سوالات مشخص پالیسی را در مورد تاثیرات این مساعدت ها و حفظ دستاورد های انکشافی به میان آورده است.

توجه ویژه به این موضوع حین آمادگی ها برای پروسه انتقال سیاسی و خروج نیرو های بین المللی در سال ۲۰۱۴ مبذول شد. در مطالعه ای تحت نام "افغانستان در انتقال" که در سال ۲۰۱۳ توسط بانک جهانی روی دست گرفته شد، تاثیرات کاهش بالقوه در مساعدت ها برای شاخص های انکشافی از طریق مقایسه فعالیت های انکشافی ولایاتی که میزان مختلف کمک ها (بلند، میانه، و کم (را طی سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷-۲۰۰۸ دریافت نموده بودند، مورد ارزیابی قرار گرفت. تفاوت در تحلیل های مختلف نشان می دهد که مصارف بلند تمویل کنندگان تاثیرات اندکی روی فعالیت های انکشافی داشت و هم چنان اذعان می دارد که این تاثیرات زمانی باعث افزایش تفاوت ها می شود که میزان درگیری ها در نظر گرفته شود. به طور مشخص، تحلیل ها پیشنهاد می کنند که دلیل کلیدی برای تاثیرات اندک انکشافی در ولایاتی که مصارف بلند صورت گرفته، ماهیت دستاورد های به دست آمده است که وابسته به اقدامات شدید امنیتی می باشد. تحلیل های یادشده هم چنان اشاره می کنند که دستاورد های به دست آمده از طریق مصارف بلند بیشتر متعلق به قشر سرمایه دار هر ولایت بوده و تفاوت در میزان کمک ها در هر ولایت منجر به افزایش نا برابری ها گردیده است.

با توجه به این یافته ها، مطالعه هَذَا چنین نتیجه گیری می کند که کاهش در میزان کمک های تمویل کنندگان باعث کاهش رفاه خانوار شده ولی تاثیرات کاهش میزان کمک ها بالای قشر پولدار بیشتر محسوس بوده و قشر فقیر از این ناحیه چندان متاثر نخواهد شد.

طی مطالعه در این اواخر، فلورینی، لوییز اسویدو، راما (۲۰۱۵) رابطه میان تلفات و نیروهای نظامی (افغان و بین المللی)، ارتباط آن با کمک های ملکی و نیز تاثیر آن روی رفاهیت را تحلیل می کنند. نتایج نشان می دهد که کمک های ملکی تاثیر مثبت و مهمی بر روی رفاهیت خانوار دارند، ولی این کمک ها تنها بخش کوچکی از متغیر در مصرف سرانه (حدود ۰٫۱ درصد) را تشکیل می دهد. حضور نیرو های نظامی روی رفاهیت تاثیر مثبت داشته است که این تاثیر مثبت به حد کافی زیاد است که تاثیر منفی برخاسته از تلفات را نفی کند. در صورت مساعد بودن سایر شرایط، حضور نیروهای نظامی افغان تاثیری به مراتب قویتر روی رفاهیت خانوار در مقایسه با نیروهای نظامی بین المللی دارد که شاید علت آن این باشد که نیروهای نظامی افغان با مصرف داخلی بیشتر کمک بیشتری در تقویت اقتصاد محلی می کنند.

فقر: چشم انداز و گرایشات

میزان فقر بر اساس مصرف بین سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ بدون تغییر باقی ماند. در این گزارش، در تحلیل گرایش های فقر بین سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ از اطلاعات مقایسوی و تخمین ها بر اساس دو دور سروی ملی خطرات و آسیب پذیری (NRVA) استفاده می شود. ^{۱۴} طبق آخرین آمار و ارقام سروی NRVA، میزان فقر در افغانستان ۳۵٫۸ درصد است، بدین معنی که حدود ۹ میلیون نفر، یعنی از هشت افغان سه تن آنها سطح مصرف شان پائین تر از حد اقل سطح مصرف که برای رفع نیازمندی های اولیه غذایی و غیر غذایی لازمی می باشد، قرار دارد. همانگونه که در جدول ۳ نشان داده شده است، میزان فقر سرانه بطور دوامدار در طول زمان ثابت باقی مانده است و همینگونه، فاصله فقر (یعنی، اوسط کمبود سرانه زیر خط فقر به نسبت آن که برای تمام فقرا یکجا گفته می شود (و مربع فاصله فقر) اوسط فاصله های انفرادی فقر به وزن اندازه آن فاصله ها) نیز ثابت مانده اند.

میزان فقر در مناطق روستائی و در میان جمعیت کوچی هنوز هم در بلند ترین سطح قرار دارد. افغانستان عمدتاً کشور روستائی بوده و تفاوت رفاه در مناطق روستائی و شهری کاملاً از هم متفاوت می باشد. ساحات روستائی اکثریت مطلق جمعیت افغان را احتوا نموده و بیشترین تعداد آن ها با پدیده فقر مواجه هستند چنانچه از میان پنج تن فقیر چهار تن آنان در مناطق روستائی زندگی می کنند. به شکل اوسط مصارف شهرنشینان تقریباً دو برابر روستا نشینان هست (شکل ۸). میزان فقر در مناطق روستائی ۳۸٫۳ درصد می باشد که حدود ده درصد بلند تر از ساحات شهری می باشد (جدول ۴) جمع کثیری از نفوس افغانستان در مناطق روستائی زندگی می کنند و تراکم فقر در آن ساحات بیشتر می باشد: از هر پنج افغان فقیر، چهار تن آن در مناطق روستائی زندگی می کنند. ^{۱۵} فاصله بین فقر روستائی و شهری با گذشت زمان ثابت مانده است، ولی شمار افراد فقیری که در ساحات شهری زندگی می کنند به ۲۴۰۰۰ نفر افزایش یافته است. دلیل این افزایش روند جاری مهاجرت ها به سوی مناطق شهری می باشد. جمعیت کوچی در معرض خطر بیشتر فقر قرار دارند. در سالهای ۲۰۱۱/۱۲ فقر سرانه کوچی ها ۵۱٫۸ درصد بود، این بدین معنی است که بیش از نیم جامعه کوچی، پائین تر از خط فقر مصرف دارند.

جدول ۳: گرایش های فقر به اساس سال سروی

شاخص های فقر	سال سروی		بازه اطمینان ۹۵٪	
	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸
فقر سرانه	۳۵٫۸	۳۶٫۳	[۳۴٫۱۴، ۳۷٫۴۰]	[۳۴٫۹۴، ۳۷٫۶۰]
فاصله فقر	۸٫۴	۷٫۹	[۷٫۹۵، ۸٫۹۴]	[۷٫۴۵، ۸٫۲۷]
مربع فاصله فقر	۲٫۹	۲٫۵	[۲٫۶۹، ۳٫۱۳]	[۲٫۳۷، ۲٫۷۳]

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ یادداشت: ولایات هلمند و خوست از نمونه های اصلی در هر دو سال سروی خارج شده بودند.

جدول ۴: فقر سرانه و گسترش فقر به اساس مناطق رهاش

	فقر سرانه		گسترش فقر		تقسیم بندی نفوس	
	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸
شهری	۲۷٫۶	۲۸٫۹	۱۸٫۲۷	۱۶٫۶۸	۲۳٫۶۵	۲۰٫۹۱
روستائی	۳۸٫۳	۳۸٫۲	۸۱٫۷۳	۸۳٫۳۲	۷۶٫۳۵	۷۹٫۰۹

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲. یادداشت: ولایات هلمند و خوست از نمونه های اصلی در هر دو سال سروی خارج شده بودند.

رفاه و فقر در نقاط مختلف افغانستان انواع مختلف دارد. طوری که در شکل (۹) نمایش داده شده است، بلند ترین میزان شمارش سرانه فقر در سال ۲۰۱۱-۱۲ در مناطق شمال شرقی، جنوبی، مرکزی و شرقی کشور بود. طوری که به اساس تفاوت ها در اوسط مصارف سرانه سنجش

^{۱۴} به ضمیمه ۱ مراجعه شود.

^{۱۵} مناطق روستائی (به شمول کوچی ها) ۷۶ درصد مجموع نفوس و ۸۲ درصد جمعیت فقیر را در خود دارند.

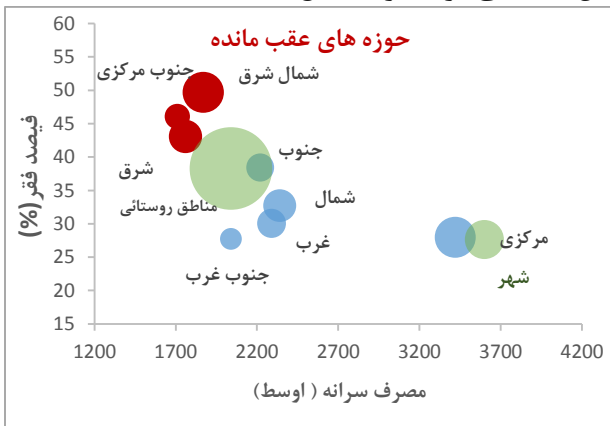
شده است، تفاوت ها در رفاهیت مشخصاً بسیار زیاد و چشمگیر می باشد. سه منطقه که بیشترین میزان فقر را دارد شکل (۸) شمال شرقی، جنوبی، مرکزی و شرقی (که از این به بعد از آنها به نام مناطق عقب مانده) یاد خواهد شد بنابراین میزان بسیار اندک مصارف سرانه نیز قابل تفکیک می باشند. به گونه مشخص، اوسط مصارف یک شخص که در یک منطقه عقب مانده زندگی می کند تقریباً نصف مصارف سرانه یک باشنده متمول در منطقه جنوبی و مرکزی می باشد. علی رغم موجودیت تفاوت در میزان فقر و رفاه، جالب و مهم است تا بدانیم که منطقه پرجمعیت و نسبتاً متمول مرکزی محل سکونت برای ۱,۸۴ میلیون فرد فقیر است که این رقم تقریباً برابر با تعداد افراد فقیری است که در فقیرترین منطقه شمال شرقی زندگی می کنند.

بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، میزان فقر در حوزه های شمال و غرب کاهش یافته در حالی که این پدیده در حوزه شمال شرق به گونه دوامدار سیر صعودی داشته است. طوری که در شکل ۱۰ نمایش داده شده است، شمارش سرانه فقر از هشت حوزه در پنج حوزه افغانستان به گونه متداوم ثابت باقی مانده است. ۱۵ میزان فقر در حوزه های شمال و غرب کشور کاهش یافته است. در حوزه شمال، ارزیابی سرانه فقر الی ۶ درصد کاهش یافته چنانچه این رقم در سال ۲۰۰۷-۰۸ میلادی ۳۹ بود در حالی که در سال ۲۰۱۱-۱۲ این فیصدی به ۳۳ درصد کاهش یافت؛ در حوزه غرب، کاهش میزان فقر نسبتاً اندک بوده چنانچه طی سال های فوق الذکر از ۳۴ درصد به ۳۰ درصد کاهش یافت. حوزه شمال شرق یگانه منطقه بود که وخامت قوی را در عرصه فقر تجربه نمود طوری که ارزیابی سرانه فقر به یکبارگی از ۳۶ درصد در سال ۲۰۰۷-۰۸ به تقریباً ۵۰ درصد پس از گذاشت چهار سال افزایش یافت. در نتیجه افزایش فقر در حوزه شمال شرق، میزان فقر طی دو سال سروری افزایش یافت. در سال ۲۰۱۱-۱۲، بیش از نیمی از قشر فقیر افغانستان در سه حوزه کشور حوزه شمال شرقی، مرکزی و شرقی زندگی می کنند (شکل ۱۱).

شکل ۹: ارزیابی سرانه فقر و میانگین مصارف سرانه به اساس زون



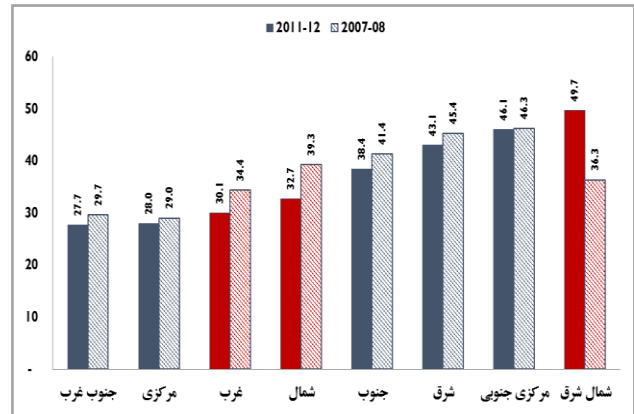
شکل ۸: ارزیابی سرانه فقر به اساس زون



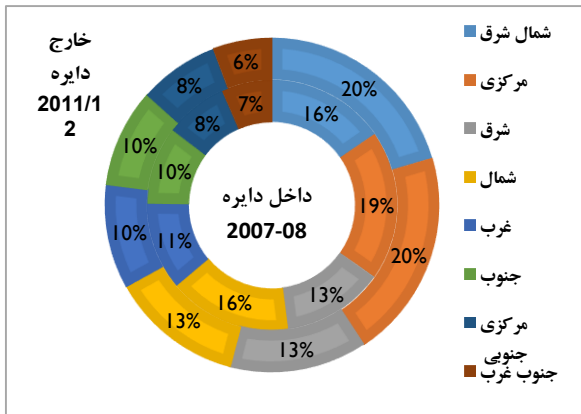
منبع: محاسبه نویسنده با استفاده از سروری ملی خطرات و آسیب پذیری (NRVA) سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲.

یادداشت ها: (الف) تقسیم بندی ولایات به اساس حوزه طوری ذیل می باشد: حوزه جنوب غرب: هلمند، کندهار، زابل، ارزگان؛ حوزه مرکزی: کابل، کاپیسا، پروان، وردک، لوگر، پنجشیر؛ حوزه غرب: بادغیس، هرات، فراه؛ حوزه شمال: سمنگان، بلخ، جوزجان، سرپل، فاریاب؛ حوزه جنوب: غزنی، پکتیکا، پکتیا، خوست؛ حوزه شرق: ننگرهار، کندهار، لغمان، نورستان؛ حوزه مرکزی-جنوب: غور، بامیان، دایکندی؛ حوزه شمال شرق: بدخشان، تخار، بغلان، کندز. (ب) ولایات هلمند در جنوب غرب و خوست در جنوب از این تحلیل خارج شدند زیرا اطلاعات معتبر و دقیق در مورد مصارف در این ولایات وجود نداشت.

شکل ۱۰: گرایشات در ارزیابی سرانه فقر به اساس حوزه



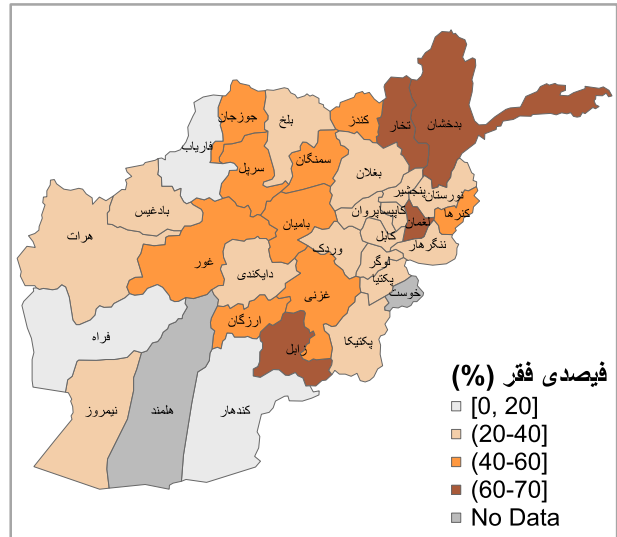
شکل ۱۱: تقسیم بندی فقر به اساس حوزه و سال سروری



منبع: محاسبه نویسنده با استفاده از سروری ملی خطرات و آسیب پذیری (NRVA) سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲.

یادداشت ها: (الف) آمار و ارقام تغییرات فقر طی مرور زمان در حوزه های جنوب، شمال و شمال شرق (با گراف سرخ) چشمگیر بوده است. (ب) ولایات هلمند در جنوب غرب و خوست در جنوب از این تحلیل خارج شدند زیرا اطلاعات معتبر و دقیق در مورد مصارف در این ولایات وجود نداشت.

شکل ۱۲: ارزیابی سرانه فقر به اساس ولایت



منبع: تحلیل نویسنده با استفاده از سروری ملی خطرات و آسیب پذیری (NRVA) سال ۲۰۱۱-۱۲

یادداشت ها: (الف) ولایات هلمند در جنوب غرب و خوست در جنوب از این تحلیل خارج شدند زیرا اطلاعات معتبر و دقیق در مورد مصارف در این ولایات وجود نداشت.

تفاوت ها برجسته در پیامدها و گرایشات فقر میان واحد های اداری ولایتی افغانستان نیز موجود میباشد. میان واحد های اداری افغانستان از لحاظ رفاه عامه تفاوت های قابل ملاحظه ای موجود میباشد^{۱۶}. در سالهای ۱۲ - ۲۰۱۱ حد اوسط مصرف یک شهروند کابلی ۳۹۱۰ افغانی در ماه بوده که ۶۰ فیصد بیشتر از یک شهروند ولایت فقیر مانند تخار که مصرف ماهوار وی ۱۴۴۰ افغانی در ماه میرسد، میباشد. به عین

^{۱۶} قسمیکه در گزارش معلومات مختصر پیرامون رفاه عامه واضح گردیده است تفاوت بین ولایات افغانستان محدود به رفاه در سطح مالی نیست بلکه ابعاد گوناگون نیز وجود دارد مانند تامین غذایی، انکشاف بشری، دسترسی به خدمات، و فرصت های بازار کار. وزارت اقتصاد و بانک جهانی دسترسی گزارش در صفحه <http://www.worldbank.org/en/country/afghanistan/publication/afghanistan-provincial-briefs>

ترتیب، میزان فقر در ولایت های فراه، فاریاب، و قندهار در مقایسه با ولایات چون تخار، بدخشان، زابل و لغمان از کمتر ۲۰ فیصد الی بیشتر از ۶۰ فیصد متغیر میباشد. (شکل ۱۲) فعالیت های امحای فقر در سطح ولایت از لحاظ مقدار و استقامت تغییر توسط یک درجه بلند غیر متجانس مشخص میگردد. راجع به ۳۲ ولایت که ارقام قابل اعتماد پیرامون آن در هر دو سروی انجام شده موجود میباشد و یک تفاوت یکسان را در سه کنگوری ممکنه از پیامدها نشان میدهد: ولایاتی که در آن سطح فقر تغییر نموده است (۹ ولایت)؛ ولایاتی که در آن میزان فقر افزایش نموده (۱۱ ولایت) و ولایاتی که در آن میزان فقر کاهش نموده است (۱۱ ولایت).

میزان فقر در ولایاتی بلند میباشد که بیشتر شهری بوده و تراکم نفوس در آن بیشتر میباشد. طوریکه در (جدول ۵) نشان داده شد، سه ولایت اول به اساس اندازه نفوس افراد فقیر شان با در نظر داشت موجودیت سه مرکز بزرگ شهری شناسایی میگردد. ولایت کابل باوجود میزان نسبتاً پائین فقر (۲۴) فیصد و استندرد های بلند زندگی دارای شماری زیاد از مردم فقیر ۱,۰۳ میلیون میباشد، متعاقباً ولایت ننگرهار ۶۶۳ هزار، هرات ۶۶۰ هزار مردم فقیر را دارا میباشد. ولایات تخار و بدخشان نیز از جمله پنج ولایت که دارای میزان بلند فقر اند محسوب میگردد بالاتر از ۶۰ فیصد فقر، این پنج ولایت حاوی حدود تخمیناً ۴۰ فیصد از نفوس فقیر در افغانستان را تشکیل میدهد.

فقر در افغانستان وابسته به محرومیت ها در سایر ابعاد رفاه عامه تلقی میگردد. باوجود تثبیت محلات مسکونی از لحاظ جغرافیایی، فقر در افغانستان به اساس محل سکونت باشنده گان بطور مکمل مشخص نگردیده است. همانند شماری زیاد از کشورهای رو به انکشاف، پروفایل فقر در افغانستان به عدم موجودیت تعلیم و تربیه، فرصت های ضعیف کاری در مارکیت و دسترسی محدود به خدمات وابسته میباشد. طوریکه در جدول ۶ نشان داده شد، در سالهای ۲۰۱۱/۱۲ اضافه تر از نصف نفوس فقیر را اطفال زیر سن ۱۵ تشکیل داده است. علاوه براین، ۷۶,۵ فیصد از افراد فقیر بزرگتر از ۱۵ سال بیسواد هستند در مقایسه با ۶۳,۴ فیصد افراد غیر فقیر، و تنها ۷ فیصد آنها تعلیمات ابتدایی را تکمیل نموده اند. عدم بهره مندی اقشار فقیر از توانمدهای حرفوی و مسلکی در میزان سهمی که از بازار کار به دست می آورند انعکاس می یابد به گونه مثال، خطر بلند بیکاری و آسیب پذیری در کار یا اشتغال و کار در زراعت^{۱۷} در نهایت، مردم فقیر بیشتر به خدمات اولیه چون برق، آب مصئون نوشیدنی و حفظ الصحه دسترسی ندارند.

جدول ۶: شرح مختصر فقر

فقر	غیر فقیر	
۵۳,۰	۴۵,۴	سن کمتر از ۱۵
۷۵,۶	۶۳,۴	میزان بیسوادی (+۱۵)
۷,۱	۸,۳	تعلیمات ابتدایی را تکمیل نموده (+۱۵)
۸,۴	۷,۱	میزان بیکاری
۴۱,۱	۳۸,۳	میزان کم کاری
۸۴,۳	۷۶,۷	آسیب پذیری شغلی
۴۳,۶	۳۵,۶	زراعت
۶۳,۸	۷۴,۹	دسترسی به برق
۴۰,۳	۴۹,۶	دسترسی به آب آشامیدنی صحی
۲,۸	۱۲,۲	دسترسی به حفظ الصحه خوب

منبع: محاسبه یی نویسنده با استفاده از NRVA ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

^{۱۷} در فصل ۳ بازار کار وسیع تحلیل گردیده است

عدم تساوی، رشد اقتصادی و محدودیت ها فرا راه امحای فقر

بخاطر میزان بلند عدم تساوی رشد اقتصادی بالای امحای فقر در افغانستان اثر گذاری نبود. شواهد بین المللی نشان می دهد که رشد اقتصادی یک عامل مهم در راستای امحای فقر میباشد. در رابطه به افغانستان، این حقیقت که فقر در طی مدت رشد اقتصادی سریع به حد ثابت خود ۶,۳ فیصد باقی مانده، نباید منتج به این نتیجه گیری گردد که گویا رشد اقتصادی غرض رهایی مردم از فقر ضروری نیست، برعکس توجه دقیق به تلاشهای رشد اقتصادی، فقر و عدم تساوی در افغانستان مبین آنست که عدم تساوی بلند نرفته میزان مشابه رشد اقتصادی فقر را حدوداً ۱۲ فیصد کاهش خواهد داد از ۳۵,۸ فیصد به ۳۱,۴ فیصد. به عباره دیگر، در صورتیکه عدم تساوی در سالهای ۲۰۰۷/۰۸ در عین سطح باقی مانده باشد، انعطاف پذیری رشد امحای فقر ۲,۴ بوده است، بدین معنی که برای هر یک فیصد افزایش در مصارف سرانه، میزان امحای فقر مرتبط به آن ۲,۴ فیصد در مطابقت با تخمینات بین المللی میباشد.^{۱۸}

بین سالهای ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲، عدم تساوی در رفاه عامه بطور قابل ملاحظه در کشور بلند رفته است. طی مدت چهار سال بین دو دور که در آن سروی انجام شده، ضریب جینی تقریباً دو درجه بلند رفته است، یعنی از ۲۹,۷ در سالهای ۲۰۰۷/۰۸ الی ۳۱,۶ فیصد در سالهای ۲۰۱۱/۱۲ صعود نموده است. بلند بودن عدم تساوی حین مشاهده سلسله تقسیم، در مصارف سرانه بطور مشخص آشکار میباشد. طوریکه در جدول ۷ نشان داده شده، نسبت یک پنجم مصارف سرانه در درجه بلند ۹۰ و درجه پائین ۱۰ از ۳,۶ الی ۴ افزایش نموده، بدین معنی که مصارف در نقطه ۹۰ چهار مرتبه بزرگتر از مصارف در نقطه ۱۰ قرار محاسبه از صد میباشد. با توجه به تقسیم مصارف در تمام یک پنجم حصه، ۲۰ فیصد نفوس ثروتمند حدود ۴۰ فیصد از تمام مصارف را در افغانستان احتوا میکنند؛ دو مرتبه به اندازه ۴۰ فیصد از نفوس (شکل ۱۳).

رشد اقتصادی منجر به امحای فقر نگردیده، بلکه در ازدیاد فاصله بین افغانهای فقیر و ثروتمند کمک نموده است. بین سالهای ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲، اوسط میزان مصارف سرانه در حد اوسط سالانه ۱,۲ بلند رفته است. تا اکنون، رشد در حد اوسط مصرف سرانه همراه با تقسیم رفاه عامه و افزایش ملاحظه شده در عدم تساوی یکسان نبوده است. افزایش عدم تساوی بین طبقه فقیر و طبقه ثروتمند نفوس در تحلیل و تجزیه گراف رشد به خوبی نشان داده شده است که میزان سالانه رشد در فیصدی های مختلف توزیع حد اوسط مصارف سرانه را معین و مشخص میسازد. طوریکه در (شکل ۱۴) نشان داده شده است، میزان رشد در اوسط مصرف سرانه بطور واضح بطرف گروپهای دارای مصرف بلند انحراف نموده است؛ رشد در اوسط مصارف سرانه افراد فقیر در حقیقت منفی (۰,۱۷-) فیصد بوده است، بدین معنی که افراد فقیر حتی بیشتر نسبت به افراد غیر فقیر با وجود رشد اقتصادی عقب مانده اند. در مجموع، زمانیکه ۲۰ فیصد نفوس افراد فقیر ۲ فیصد کاهش در مصارف حقیقی سرانه شان دیده میشود و ۴۰ فیصد تحتانی هیچگونه تغییر را در مصارف سرانه متقبل نگردیده، در حالیکه ۲۰ فیصد از ثروتمندان یک افزایش ۹ در صدی را متقبل میشوند.

جدول ۷: نسبت ربعی - توزیع مصرف سرانه

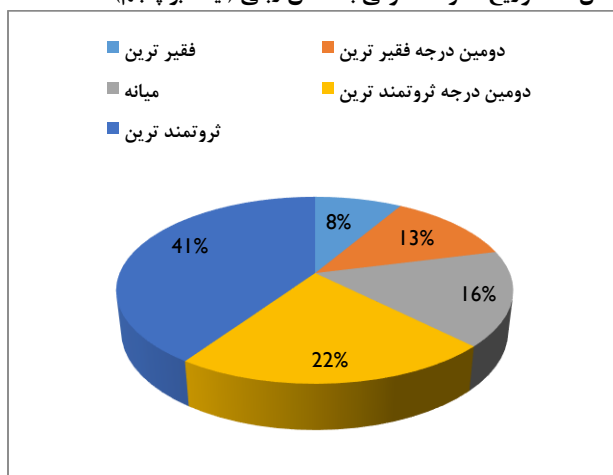
	p۹۰/p۱۰	p۹۰/p۵۰	p۱۰/p۵۰	p۷۵/p۲۵	p۷۵/p۵۰	p۲۵/p۵۰
۲۰۱۱-۱۲	۴,۰۰۲	۲,۱۲۷	۰,۵۳۱	۲,۰۲۸	۱,۴۵۳	۰,۷۱۶
۲۰۰۷-۰۸	۳,۵۹۱	۲,۰۲۱	۰,۵۶۳	۱,۹۴۷	۱,۴۲۳	۰,۷۳۱

منبع: محاسبه یی نویسنده با استفاده از ۲۰۰۷-۰۸ NRVA و ۲۰۱۱-۱۲.

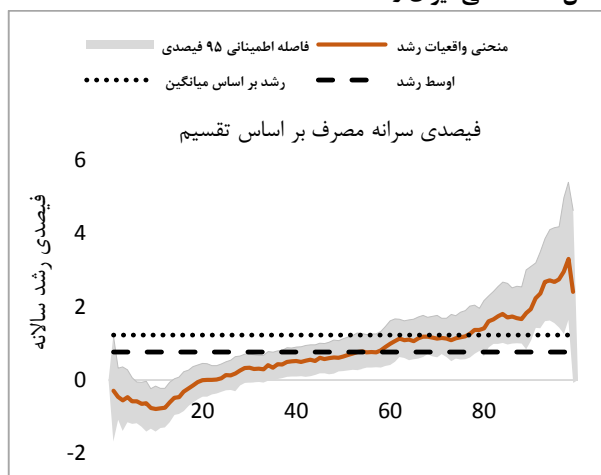
یادداشت ها: در هر دو سروی سالانه ولایت های هلمند و خوست از این نمونه گیری های اصلی خارج بودند.

^{۱۸} راولیون (۲۰۰۱) رابطه کاهش فقر و رشد اقتصادی را را منفی ۲ تخمین کرده است و نشان می دهد که هر ۱ فیصد افزایش در عاید ۲ فیصد فقر را کاهش می دهد.

شکل ۱۳: توزیع مصرف عمومی به اساس ربعی (یک بر پنجم)



شکل ۱۴: منحنی میزان رشد



منبع: محاسبه‌ی نویسنده با استفاده از NRVA ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲.

عدم تساوی در افغانستان بر اساس تفاوت‌های جغرافیایی و نامتناسب بودن سرمایه بین افراد در سراسر کشور تعیین می‌گردد. تفاوت‌های سرمایه خصوصاً قوای بشری، دسترسی به خدمات و فرصت‌های بین فقیر و سرمایه‌دار معرف خوبی از عدم تساوی در کشور می‌باشند. در عین حال، عوامل جغرافیایی شهری، روستایی، منطقوی، ولایتی نیز نقش مهم را در زمینه ایفا می‌کنند. نسبت سهم عوامل جغرافیایی و تفاوت‌های فردی را می‌توان با تجزیه کردن نامساوات به دو بخش تفاوت‌های داخل گروهی و بین گروهی در ساحات جغرافیایی ارزیابی کرد؛ درست طوری که در رهنمای Theil^{۱۹} چنین کاری صورت گرفته است. قسمی که در (جدول ۸) نشان داده شده است، تفاوت‌های ساحوی بیشترین قسمت عدم تساوی را در بر می‌گیرد، در حالیکه تفاوت‌های فردی نیز در سطح کشور قابل ملاحظه می‌باشند. در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ تفاوت‌های ساحوی با ۱۸ درصد تفاوت شهری/روستای یا منطقوی و ۲۶ درصد تفاوت‌های میان ولایتی از هم متمایز بودن.

با گذشت زمان تفاوت‌های منطقوی به مقدار نامساوات بطور چشمگیری افزوده است. در سال ۲۰۰۷-۰۸، ۱۵ درصد تفاوت ناشی از تفاوت‌های منطقوی بوده است. در ۲۰۱۱-۱۲ مقیاس عدم مساوات در سطح ملی به ۱۹ درصد رسید. افزایش عدم مساوات کشور نشان دهنده آن است که نارسایی‌ها در ساحات شمال شرق، شرق و مناطق مرکزی غربی باعث شده تا کشور سیر بطنی بی در قسمت انکشاف و فقر زدایی را پیماید (شکل ۸) خاصاً، یافته‌های نظارتی از بدتر شدن وضعیت رفاه اجتماعی در مناطق شمال شرق حاکی از افزایش تفاوت‌ها و کمبود برنامه‌های فقر زدایی در سطح ملی می‌باشد^{۲۰}. در سال ۲۰۱۱-۱۲ تعداد انسان‌های فقیر این سرزمین به ۱٫۸۶ میلیون انسان می‌رسید که مناطق شمال‌شرقی بیشترین بخش این ارقام را تشکیل می‌دهد. طی سال‌های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ باشنیده‌گان مناطق شمال شرق کاهش ۸ درصدی را در عاید سرانه خود تجربه کردند که با این کار به طور تدریجی حدود ۵۴۵ هزار تن دیگر نیز به جمع فقیران پیوستند.

^{۱۹} رهنمای Theil معیارهایی اند که زمینه تقسیم بندی عدم مساوات را به دو بخش تفاوت‌های (داخل گروهی) و (بین گروهی) مساعد می‌سازد. فرمولی که در رهنمای Theil

$$GE(1) = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^N \frac{y_i}{\bar{y}} \ln \left(\frac{y_i}{\bar{y}} \right)$$

برای محاسبه به کار رفته است این است:

^{۲۰} آشواهدی که در فصل ۳ و ۴ پیشنهاد گردید است نشان می‌دهد که معشیت خانواده‌ها که در شمال شرق مصروف زراعت بودند توسط خشک سالی در سال ۲۰۱۱-۱۲ چندین بار متاثر گردیده اند

جدول ۸: تجزیه نا برابری - شاخص تیل (Theil)

فیصدی تغییر	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	
۱۲,۲۸	۱۵,۶۷	۱۷,۵۹	مجموع نا برابری شهری/روستایی
۱۷,۱۹	۱۲,۰۷	۱۴,۱۴	داخل گروه
-۲۲,۴	۳,۶۰	۳,۴۵	میان گروهی
-۷۰,۱۴	۲۲,۹۷	۱۹,۶۰	BG %مجموعی
			ساحوی
۷,۵۱	۱۳,۳۱	۱۴,۳۱	داخل گروه
۲۹,۱۷	۲,۳۶	۳,۲۸	میان گروهی
۲۳,۹۵	۱۵,۰۶	۱۸,۶۷	BG %مجموعی
			ولایتی
۱۶,۶۲	۱۱,۱۲	۱۲,۹۷	بین گروه
۱,۶۳	۴,۵۵	۴,۶۲	میان گروهی
-۴۸,۹	۲۹,۰۳	۲۶,۲۸	BG %مجموعی

منبع: محاسبه بی نویسنده با استفاده از ۲۰۰۷-۰۸ NRVA و ۲۰۱۱-۱۲

جدول ۹: سهم منطقه بی در سر شماری فقر ملی و GEPR

مناطق خارج شده	بر آورد سر شماری فقر ملی در ۲۰۰۷-۰۸ به استثنای یک منطقه	بر آورد سر شماری فقر ملی در ۲۰۱۱-۱۲ به استثنای یک منطقه	در صد تغییر سر شماری فقر در سطح ملی به استثنای یک منطقه	فیصدی مصرف سرانه به استثناء یک منطقه	انعطاف پذیری رشد امحای فقر (GEPR)
مرکزی	۳۸,۵۸	۳۸,۴۹	-۲۳,۰	۱,۱۰	۰,۲۱
جنوب	۳۵,۷۶	۳۵,۵۱	-۷۲,۰	۴,۰۵	۰,۱۸
شرق	۳۵,۱۹	۳۴,۸۵	-۹۶,۰	۵,۷۵	۰,۱۷
شمالشرق	۳۶,۲۵	۳۳,۳۷	-۹۶,۷	۶,۸۴	۱,۱۶
شمال	۳۵,۷۵	۳۶,۲۶	۱,۴۵	۳,۶۱	۰,۴۰
غرب	۳۶,۵۲	۳۶,۵۴	۰,۰۶	۴,۶۱	۰,۰۱
جنوب غرب	۳۶,۸۴	۳۶,۴۰	-۱۸,۱	۷,۵۹	۰,۱۶
غرب مرکزی	۳۵,۵۸	۳۵,۱۱	-۳۴,۱	۵,۰۱	۰,۲۷
عقب مانده	۳۳,۸۹	۳۰,۶۶	-۹,۵۱	۸,۱۰	-۱,۱۷

منبع: محاسبه بی نویسنده با استفاده از ۲۰۰۷-۰۸ NRVA و ۲۰۱۱-۱۲

یادداشت ها: در هر یک از اختیارات، یکی از مناطق از تحلیل بیرون کشیده شده اند؛ سپس سطح ارتجاع کاهش فقر (GEPR) به رویت تراکم هفت منطقه دیگر تخمین زده شده است.

جدول ۱۰: گرایش های عدم تساوی در مناطق عقب مانده و غیر عقب مانده

جینی	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲
مناطق عقب مانده	۲۸,۱	۲۶,۷
مناطق غیر عقب مانده	۲۹,۲	۳۱,۱

منبع: تحلیل نویسنده با استفاده از سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و ۲۰۱۲-۲۰۱۱

سطح انعطاف پذیری رشد کاهش فقر در افغانستان (GEPR) بیشتر بر میگردد بر مناطق شرق، غرب مرکزی و خاصاً به شمال شرق، مناطقی که مسیر حرکت آن ها در قسمت فقر زدایی بطی است. بین سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲، رشد هیچ نوع تاثیری در سطح ملی روی کاهش فقر نداشت؛ مثلاً، انعطاف پذیری رشد کاهش فقر صفر بوده است. طوری که در (جدول ۹) نمایش داده شده است، تاثیرات اندک رشد بالای کاهش فقر را می توان در روند برگشت به عقب در حوزه های شرق، جنوبی مرکزی، و شمال شرق به وضوح تشریح کرد. در واقع، اگر انعطاف پذیری رشد کاهش فقر بدون مناطق عقب مانده محاسبه شود، سطح فقر در کشور ۹٫۵ درصد کاهش خواهد یافت و سطح انعطاف پذیری رشد کاهش فقر در افغانستان ۱٫۱۷ خواهد بود. در نظر نگرفتن تنها حوزه شمال شرق میتواند ۸۰ درصد کاهش فقر و رشد ۱٫۱۶ درصدی را در قبال داشته باشد. هر چند این فیصدی در مقایسه با سایر کشور های رو به انکشاف خیلی نا چیز است، ارزش های متناقض انعطاف پذیری رشد کاهش فقر را می توان با سایر کشور های دارای عواید کم مقایسه نمود.

عدم رشد در "مناطق عقب مانده" باعث افزایش نابرابری های شده در حالی که رشد در مناطق "غیر عقب مانده" گسترش عدم تساوی میان فقیر ترین و متمول ترین اقشار جامعه می شود. طوری که در (جدول ۱۰) نمایش داده شده است، نابرابری در مناطق عقب مانده طوری که از طریق موثریت جینی سنجش شده است - بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ سیر نزولی داشته در حالی که این پدیده در سایر حوزه ها روند صعودی داشته است. چنانچه که این موضوع در فصل ۳ بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت، اکثر موارد نابرابری که در مناطق غیر عقب مانده مشاهده شده است، به روی آوردن نیروی بازار کار به معارف نسبت داده می شود.

تفاوت های چشمگیر در تخصیص کمک ها و آسیب ها در مناطق عقب مانده نابرابری گسترده و عدم کاهش فقر را به نمایش می گذارند. طوری که قبلاً به آن پرداخته شد، افزایش کمک در سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ به گونه مساویانه در تمام حوزه های افغانستان توزیع نگردید بلکه بیشتر روی ساحات تحت جنگ تمرکز نمود. در نتیجه، افزایش در میزان کمک ها در مناطق غیر عقب مانده ۷۹ درصد بود در حالی که این فیصدی در مناطق عقب مانده صرف به ۳۱ درصد می رسید. طوری که این موضوع در فصل چهارم بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت، مناطق عقب مانده علاوه بر اینکه از میزان اندک کمک ها بهره مند شدند، این مناطق بیشتر از خشکسالی و سیلاب ها به ویژه در حوزه شمال شرق متاثر گردیدند. اندک بودن میزان کمک ها و آسیب های اقلیمی می تواند وخامت رفاه مردم و نابرابری روز افزون را در مناطق عقب مانده به تصویر بکشد. از سوی دیگر، از آنجائیکه این کمک ها فرصت های کاری بهتر با حد اقل سطح سواد ایجاد نمود، جای تعجب نیست که سطح سواد به مراتب در مناطقی افزایش یافت که میزان بلند کمک را دریافت نمود که این امر منتج به افزایش نابرابری و افزایش رشد کاهش فقر شد.

فصل دوم : انکشاف بشری و برابری فرصت ها

خلاصه: برای کاهش موقفانه فقر و نابرابری باید توسعه نیروی انسانی به شکلی متوازن صورت گیرد تا فاصله بین فقیر و غنی کاهش یافته و بالاخره منجر به تساوی دسترسی به فرصت ها گردد بین سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲، افغانستان شاهد پیشرفت های وسیع در عرصه انکشاف و دسترسی به خدمات اساسی بوده داستآن، این پیشرفت های به گونه مساویانه نبوده است. فاصله در دستاورد های تعلیمی میان ثروتمند ترین و فقیر ترین اقشار جامعه طی گذشت زمان افزایش یافته است. ارائه خدمات وسیع به مناطق روستائی از طریق مساعدت های جامعه جهانی باعث کاهش فاصله میان مناطق شهری و روستائی در عرصه دسترسی به خدمات اساسی شده ولی فاصله در تعلیم و آموزش به حال خود باقیمانده و دلیل آن تاثیرات منفی درگیری روی شمولیت دختران به مکاتب می باشد. سیر دستاورد های آموزشی در مناطق عقب مانده خیلی بطی بوده در حالی که فاصله در عرصه دسترسی به خدمات اساسی افزایش یافته است.

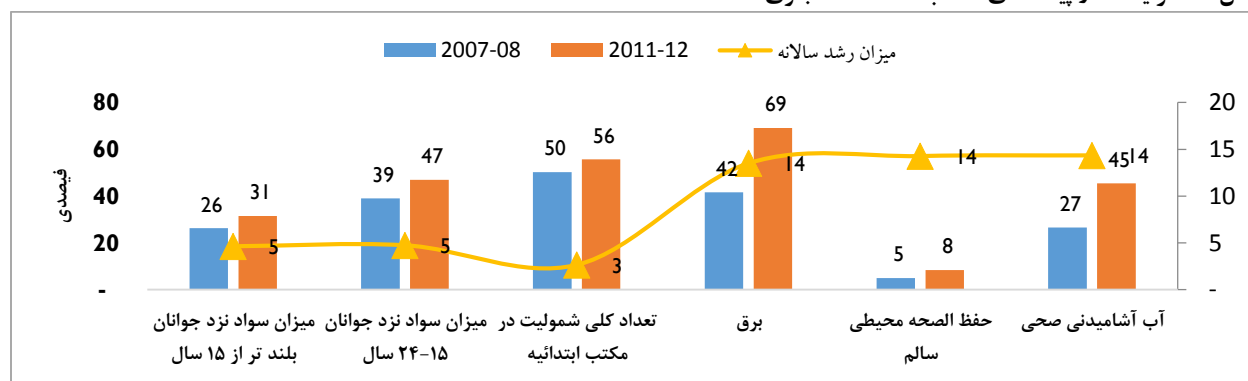
گسترش ارائه خدمات در مناطق روستائی در فراهم آوری فرصت های مساوی برای اطفال افغان نقش موثری داشته است. با وجود آن، نابرابری های چشمگیر در فرصت ها برای دختران، اطفال در مناطق روستائی، و اطفال با والدین بیسواد وجود دارد.

گرایش ها در توسعه ی انسانی و دسترسی به خدمات اساسی

فقدان پیشرفت در زمینه کاهش فقر با پیشرفت های دوامدار در زمینه دستاورد های توسعه انسانی جبران شده است. افزایش در سرمایه گذاری های عامه که به لطف کمک های مالی بین المللی تحقق یافته است، با پیشرفت در توسعه انسانی همراه بوده است. در طول مدت زمان بین سالهای ۲۰۰۷/۰۸ الی ۲۰۱۱/۱۲، سطح سواد در بین افراد پانزده ساله ویا بالاتر از آن تقریباً سالانه پنج درصد افزایش یافت، یعنی از ۲۶٫۲ درصد در سال ۲۰۰۷/۰۸ به ۳۱٫۴ درصد در سال ۲۰۱۱/۱۲ افزایش یافت. پیشرفت ها در سطح سواد جوانان نیز همین سان قوی بود. (شکل ۱۶)

بهبود در زیربناها دسترسی به خدمات اساسی مثل آب، حفظ الصحه و برق را بهتر کرده است. توسعه زیربناهای فیزیکی دوش به دوش توسعه در بخش معارف و خدمات صحتی پیش رفته است. دسترسی به برق، دسترسی به آب آشامیدنی سالم، و دسترسی به حفظ الصحه بهتر از همه بهبود یافته است و هرکدام سالانه تقریباً ۱۴ درصد رشد داشته اند (شکل ۱۶)، (جدول ۱۰) ^{۱۱} بین سالهای ۲۰۰۷/۰۸ الی ۲۰۱۱/۱۲، تعداد افرادی که به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشتند از ۲۶٫۶ درصد به ۴۵٫۵ درصد افزایش یافت؛ جمعیتی که به برق دسترسی داشت از ۴۱٫۷ به ۶۹ درصد افزایش یافت؛ و جمعیتی که به حفظ الصحه بهتر دسترسی داشت از ۴٫۹ درصد به ۸٫۲ درصد صعود کرد.

شکل ۱۵: گرایشات در پیامد های انتخاب شده انکشاف بشری



منبع: محاسبه یی نویسنده با استفاده از NRVA ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

^{۱۱} بود بخش صحتی در سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱-۱۲، امکان تحلیل نتایج در سکتور صحت را محدود کرده است. ولی پیشرفت ها در زمینه صحت مادر که در میان دو دور سروی ملی خطرات و آسیب پذیری ثبت شده است چشم انداز خوبی از انکشاف در سکتور صحت به دست می دهد. بین سالهای ۲۰۰۷-۰۸ الی ۲۰۱۱-۱۲ دسترسی به خدمات مسلکی دوران حاملگی از ۳۰٫۴ درصد به ۵۱٫۳ درصد افزایش یافت و شمار ولادت ها به کمک پرستاران مسلکی از ۲۲ درصد به ۴۰٫۶ درصد افزایش یافت

جدول ۱۱: معیار های بین المللی و گرایش ها در نتایج مشخص

کشور / منطقه	سطح سواد افراد بالغ، سن +۱۵	سطح سواد جوانان، سن (۱۵-۲۴)	سطح شمولیت خالص در مکاتب ابتدائیه	برق	دسترسی به حفظ الصحه بهتر،	آب آشامیدنی سالم
افغانستان (۲۰۰۷-۰۸)	۲۶،۲۳	۳۹،۰۴	۵۰،۲۵	۴۱،۶۵(a)	۴،۹۴	۲۶،۶۲
افغانستان (۲۰۱۱-۱۲)	۳۱،۴۴	۴۶،۹۹	۵۵،۷۷	۶۹،۱۱(a)	۸،۴۲	۴۵،۴۹
میزان رشد سالانه (۲۰۰۷-۰۸/۲۰۱۱-۱۲)	۴،۶۳	۴،۷۴	۲،۶۴	۱۳،۵۰	۱۴،۲۷	۱۴،۳۴
شکنده / متاثر از جنگ	۶۷،۵۶	۷۴،۸۴	۷۳،۵۹	۴۰،۲۹	۴۴،۱۲	۶۶،۷۳
عاید کم	۶۰،۳۶	۷۱،۴۳	۸۲،۴۶	۳۱،۲۵	۳۷،۱۲	۶۸،۷۴
صحرای افریقا	۵۹،۳۲	۶۹،۶۰	۷۶،۷۸	۳۱،۸۲	۲۹،۵۸	۶۴،۴۴
جنوب آسیا (SAR)	۶۱،۳۶	۷۹،۲۹	۸۹،۸۰	۷۴،۴۶	۳۹،۸۳	۹۱،۱۷
بنگلادیش	۵۸،۷۹	۷۹،۹۴	۹۱،۵۵	۵۵،۲۰	۵۷،۰۰	۸۴،۸۰
بوتان	۵۲،۸۱	۷۴،۴۱	۹۰،۵۹	۷۲،۰۰	۴۶،۹۰	۹۸،۱۰
هند	۶۲،۷۵	۸۱،۱۳	۹۳،۳۴	۷۵،۰۰	۳۶،۰۰	۹۲،۶۰
مالدیو	۹۸،۴۰	۹۹،۳۰	۹۴،۴۸	۹۹،۹۰	۹۸،۷۰	۹۸،۶۰
نیپال	۵۷،۳۷	۸۲،۳۵	۹۸،۴۸	na	۳۶،۷۰	۸۸،۱۰
پاکستان	۵۴،۷۴	۷۰،۷۷	۷۲،۴۶	۹۱،۳۷	۴۷،۶۰	۹۱،۴۰
سریلانکا	۹۱،۱۸	۹۸،۱۶	۹۳،۷۹	۸۵،۱۰	۹۲،۳۰	۹۳،۸۰
پیش بینی ها (b)						
تعداد سالها به پوشش کامل	۴۸،۲	۲۴،۴	۳۰،۴	۳،۵	۸۱،۵	۸،۹
تعداد سالها به عاید کم	۲۰،۳	۱۱،۲	۱۸،۴	(-)	۲۵،۶	۳،۸
تعداد سالها به صحرای افریقا	۱۹،۶	۱۰،۴	۱۴،۵	(-)	۱۸،۸	۳،۱
تعداد سالها به اوسط شکنده	۲۵،۴	۱۲،۸	۱۲،۳	(-)	۳۱،۸	۳،۵
تعداد سالها به اوسط SAR	۲۱،۰	۱۴،۸	۲۳،۴	۰،۶	۲۸،۰	۷،۵

منبع: محاسبات نویسنده بر اساس سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای (۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲) افغانستان و (۲۰۱۵) WDI **یادداشت:** (a) این شاخص نشاندهنده ی دسترسی به برق از هر منبع (شبکه برق، جنراتور، خورشیدی، و غیره) می باشد. اگر محاسبه را تنها به شبکه برق محدود کنیم، در آنصورت میزان دسترسی به برق در سالها ۲۰۰۷/۰۸ بیست (۲۰) درصد و در سال ۲۰۱۱/۱۲ بیست و شش (۲۶) درصد می بود (b). پیش بینی ها بر اساس این فرضیه است که بهبود ثابتی در عملکرد از سالهای ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ خواهد بود.

علی رغم این همه پیشرفت های غیرقابل انکار، افغانستان هنوز هم راه درازی با مرفوع ساختن خلاء سرمایه انسانی و زیربنائی در پیش دارد. چندین دهه جنگ سبب ایجاد نواقص موجود در سرمایه انسانی و زیربنائی افغانستان شده است و علی رغم سرمایه گذاری های اخیر، اگر دستاورد های افغانستان در سال ۲۰۱۱ را با سایر کشور ها در جنوب آسیا و یا با کشور های کم درآمد، صحرای افریقا، و یا کشور های شکنده و یا متاثر از جنگ مقایسه کنیم، خلاء ای که باید مرفوع شود هنوز هم بزرگ باقی مانده است. بزرگی این چالش زمانی بیشتر برجسته می نماید که بخواهیم مدت زمانی را که افغانستان برای برابر ساختن دستاورد های انکشافی خود با کشور های "همتراز" خود، صرف خواهد کرد را مد نظر بگیریم، حتی با این فرض خوش بینانه که سرعت رشد در هر شاخص در همان حدی که در جریان سالهای ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ که طی آن کمک های جهانی به اوج خود رسیده بود، باقی خواهد ماند. (جدول ۱۱)

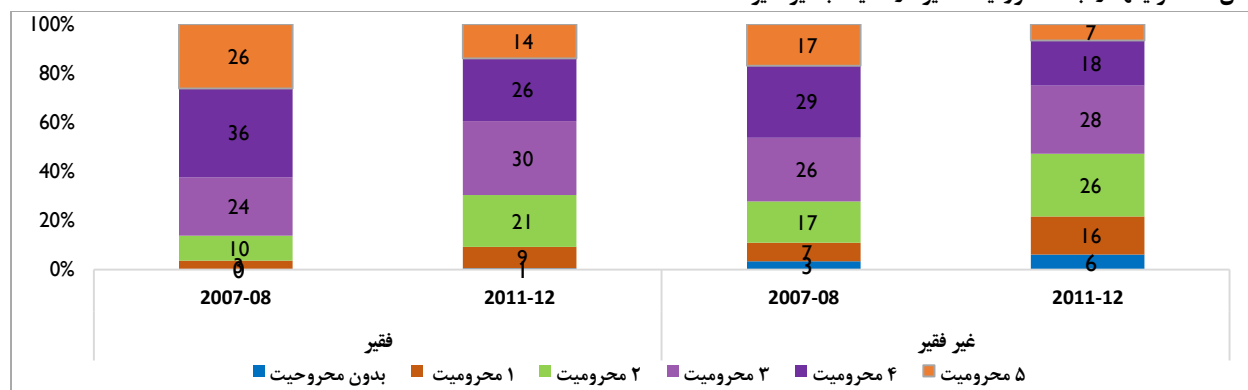
گرایشات انکشاف بشری، فقر و نابرابری

تاثیرات فقر و نابرابری شدیداً وابسته به گرایشات انکشاف بشری می باشد. طوری که در فصل ۱ مشاهده شد، فقر در افغانستان قویاً مربوط به میزان محرومیت از سایر ابعاد رفاه به ویژه نبود آموزش و محدودیت دسترسی به خدمات می باشد. برای کاهش موفقانه فقر و نابرابری، پیشرفت در عرصه دستاورد های انکشاف بشری باید در کاهش فاصله میان فقیرترین و ثروتمند ترین قشر جامعه سهیم بوده که این امر باعث تقلیل تفاوت ها و بالاخره منجر به تساوی فرصت ها می شود.

بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، پیشرفت های قابل ملاحظه در عرصه کاهش میزان خانواده های که به یکبارگی محرومیت های چندگانه را در تعلیم و آموزش و دسترسی به خدمات اساسی، ما پنج شاخص محرومیت را طرح نمودیم که هر کدام یک ارزش داشته در صورتی که (i) رئیس خانوار بیسواد باشد؛ (ii) حد اقل یک طفل زیر سن ۱۲ سال در حال حاضر متعلم مکتب نباشد؛ (iii) خانوار به برق دسترسی نداشته باشد؛ (iv) خانوار به محیط زیست سالم دسترسی نداشته باشد؛ (v) خانوار به آب آشامیدنی صحی دسترسی نداشته باشد. در مجموع، در تعداد خانوار های که از سه یا بیشتر نوع محرومیت ها رنج می بردند، کاهش به عمل آمده چنانچه فیصدی چنین خانوار ها در سال ۲۰۰۷/۰۸ به ۷۷ درصد می رسید در حالی که این فیصدی در سال ۲۰۱۱-۱۲ به ۵۹ درصد کاهش یافت.

علی رغم پیشرفت ها با گذشت زمان، خانوار های فقیر در مقایسه با خانوار های غیر فقیر بیشتر در معرض محرومیت چندگانه رفاهی قرار دارند. به طور اوسط، در سال ۲۰۱۱/۱۲ خانوار های فقیر همزمان از ۳٫۱ بعد محرومیت رنج می برند در حالی که این رقم نزد خانوار های غیر فقیر به گونه چشمگیری کم بوده و به ۲٫۶ بعد می رسد.^{۲۲} وقوع محرومیت های پی هم بین سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ کاهش یافت. (شکل ۱۷) در سال ۲۰۱۱-۱۲، ۷۰ درصد افراد فقیر از ۳ یا بیشتر ابعاد بیشتری از محرومیت رنج می بردند در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۷/۰۸ به ۸۶ درصد می رسید؛ در عین زمان، گرایش خانوار های غیر فقیر منعکس کننده کاهش در محرومیت ۳ یا ابعاد بیشتری می باشد طوری که رقم محرومیت نزد خانوار های غیر فقیر در سال ۲۰۰۷/۰۸ به ۷۲ درصد می رسید در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۱-۱۲ به ۵۳ درصد می رسید. کاهش در محرومیت های پی هم نزد خانوار های غیر فقیر نسبتاً سریع بوده است. با وجود آن، لازم به ذکر است که میزان حد اوسط محرومیت خانوار های فقیر در سال های ۲۰۱۱-۱۲ به اندازه محرومیت خانوار های غیر فقیر در سال ۲۰۰۷-۰۸ و وقوع محرومیت های دارای ۳ بعد یا بیشتر از آن بود.

شکل ۱۶: گرایشهای ابعاد محرومیت، فقیر در مقایسه با غیر فقیر



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲.

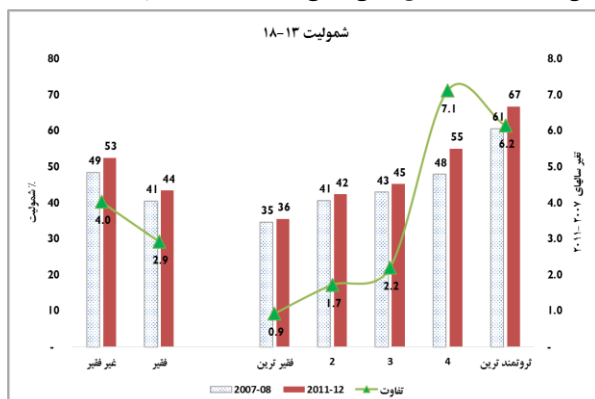
بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، فاصله سطح تعلیم و تحصیل بین ثروتمند ترین و فقیر ترین اقشار جامعه افزایش یافته است. میزان شمولیت در مکتب اطفال، در خانوار های فقیر به مراتب کمتر از میزان شمولیت اطفال در خانوار های غیر فقیر می باشد. همانگونه که در شکل ۱۸ نشان داده شده است، احتمال شمولیت یک طفل در مکتب موازی با میزان رفاهیت خانواده اش افزایش می یابد. در سال ۲۰۱۱/۱۲، تفاوت شمولیت در بین فقیر ترین و ثروتمندترین ۲۵ درصد برای اطفال بین سنین ۷ الی ۱۲ ساله و ۳۱ درصد برای اطفال بین سنین ۱۳-۱۸ سال بود. (شکل ۱۹) موضوع قابل نگرانی خاص این است که بهبود در سطح شمولیت در مکاتب برای اقشار ثروتمند جامعه قوی بوده است که این مسئله فاصله سطح تعلیم و تحصیل بین فقراء و غیر فقراء را افزایش داده است.

فاصله در دسترسی به خدمات اساسی به استثناء دسترسی به برق میان خانوار های فقیر و غیر فقیر نیز افزایش یافته است. گسترش در ارائه خدمات اساسی بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ خیره کننده بوده ولی بیشتر در دسترس قشر متمول جامعه قرار داشته است. فاصله بین افراد فقیر و غیر فقیر در زمینه دسترسی به آب آشامیدنی سالم از ۶٫۹ درصد در سال ۲۰۰۷/۰۸ به ۹٫۳ درصد در سال

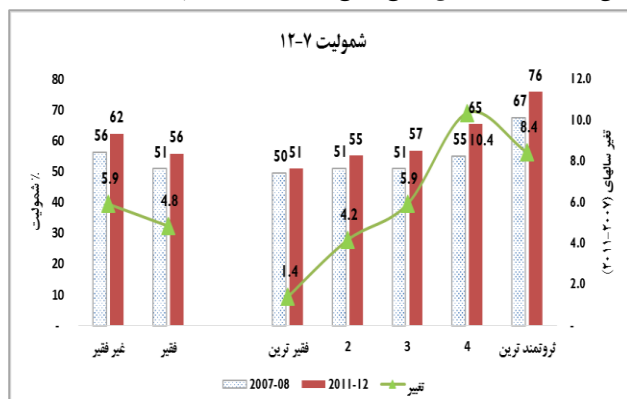
^{۲۲} اشکال متناظر در سال ۲۰۰۷/۰۸ برای خانوار های فقیر ۳٫۷ و برای خانوار های غیر فقیر ۳٫۲ بود.

۲۰۱۱/۱۲ افزایش یافته است؛ و فاصله در زمینه دسترسی به حفظ الصحة بهتر از ۵ درصد در سال ۲۰۰۷/۰۸ به ۹٫۵ درصد در سال ۲۰۱۱/۱۲ افزایش یافته است. یگانه مثال که نمایانگر استثناء در افزایش فاصله دسترسی به خدمات میان خانوار های فقیر و غیر فقیر باشد، دسترسی به برق می باشد که بیشتر در اختیار خانوار های فقیر قرار دارد. اکثر افزایش مشاهده شده در سطح دسترسی مردم فقیر به برق استفاده گسترده از باتری و منابع خورشیدی بوده است. انرژی خورشیدی که در سال ۲۰۰۷/۰۸ اصلاً وجود نداشت، در سال ۲۰۱۱/۱۲ به منبع اصلی تولید برق برای فقرا تبدیل شد.

شکل ۱۸: فیصدی اطفال (بین سنین ۱۳ - ۱۸) در مکتب



شکل ۱۷: فیصدی اطفال (بین سنین ۷ - ۱۲) در مکتب



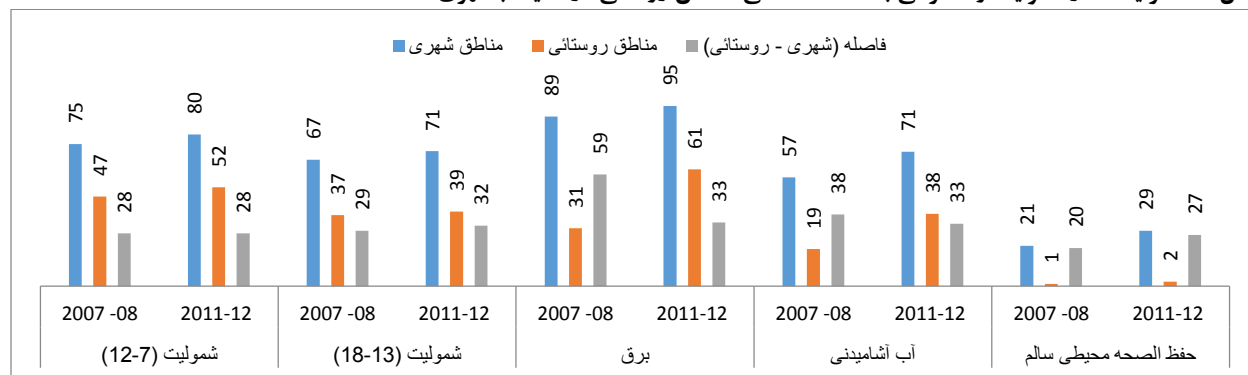
منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

جدول ۱۲: گرایش ها در دسترسی به خدمات: افراد فقیر در مقایسه با افراد غیر فقیر.

فاصله (فقیر-غیر فقیر)	فقیر	غیر فقیر	سال	دسترسی به
۱۶٫۱	۳۲٫۸	۴۹٫۰	۲۰۰۷-۰۸	دسترسی به برق
۱۱٫۱	۶۳٫۸	۷۴٫۹	۲۰۱۱-۱۲	
-۵٫۰				
۶٫۹	۲۲٫۸	۲۹٫۸	۲۰۰۷-۰۸	دسترسی به آب آشامیدنی سالم
۹٫۳	۴۰٫۳	۴۹٫۶	۲۰۱۱-۱۲	
۲٫۴				
۵٫۰	۱٫۷	۶٫۸	۲۰۰۷-۰۸	دسترسی به حفظ الصحة بهتر
۹٫۵	۲٫۸	۱۲٫۲	۲۰۱۱-۱۲	
۴٫۴				

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

شکل ۱۹: گرایشات در شمولیت و دسترسی به خدمات اساسی: مناطق روستائی در مقایسه با شهری



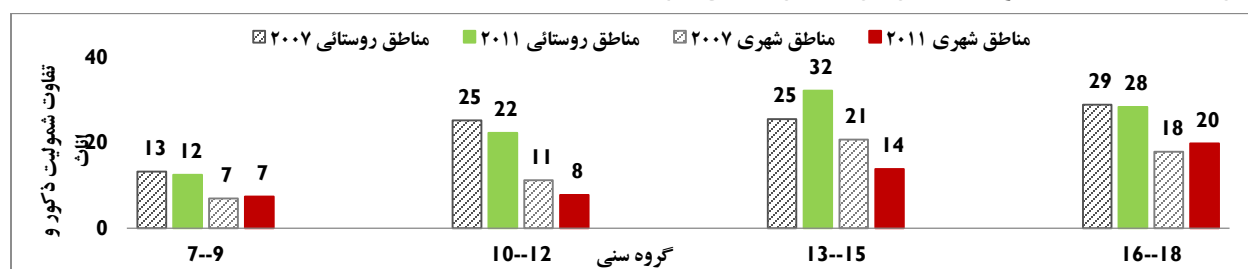
منبع: محاسبه نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات احتمالی و آسیب پذیری سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

فاصله دسترسی به خدمات اساسی در روستاها و شهرها کاهش یافته ولی فاصله در آموزش و تعلیم هیچ تغییری نداشته است. طوری که در شکل ۱۹ نشان داده شده است، شمولیت اطفال بین سنین ۷ الی ۱۲ سال در مناطق شهری و روستائی به گونه همسان بهتر شده، و فاصله در مناطق روستائی و شهری را در سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ بدون هیچ تغییر باقی ماند. در جریان سال های فوق، فاصله شمولیت اطفال بین سنین ۱۳-۱۸ در مناطق شهری و روستائی افزایش یافت و دلیل این افزایش اکثراً مشکلات در شمولیت دختران در مناطق روستائی بود. سرمایه گذاری های عامه مشخصاً در مناطق روستائی به طور موثری فاصله در میزان دسترسی به سایر خدمات اساسی در مناطق شهری و روستائی را کاهش داده است. (شکل ۱۹) نشان می دهد که تفاوت خدمات بین مناطق روستائی و شهری بین سالهای ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ کاهش یافته است، البته به استثنای حفظ الصحه بهتر که دسترسی در مناطق شهری تقریباً به طور انحصاری محدود بوده است.^{۲۳}

محدودیت دختران روستائی به تعلیم و تربیه بیان کننده عدم پیشرفت در کاهش تفاوت های پیامد های تعلیمی در سطح مناطق روستائی و شهری میباشد. طوری که در شکل ۲۰ نشان داده شده، اختلاف در نرخ شمولیت بین دختران و پسران قابل ملاحظه بوده و این تغییر بین دختران و پسران به اساس سن و موقعیت مختلف می باشد. در کل، تفاوت در شمولیت دختران و پسران در مناطق روستائی بلند بوده و با بلند رفتن سن افزایش میابد. بین سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ تفاوت ها در شمولیت دختران و پسران بین سنین ۷ الی ۹ و ۱۶ الی ۱۸ تقریباً ثابت، بین گروه های سنین ۱۰ الی ۱۲ ضعیف و بین گروه سنی ۱۳ الی ۱۵ به اثر عدم بهبود در شمولیت دختران روستائی در جریان زمان افزایش یافته است.

ناامنی روز افزون چالش جدی را متوجه کاهش فاصله جندر در آموزش می شود. نا امنی، یکجا با فقر و ازدواج زودهنگام، عمده ترین مانع بهبود سطح تعلیمات و تحصیلات زنان می باشد.^{۲۴} طوری که در (شکل ۲۱) دیده می شود، تناسب سطح حضری دختران به سطح حضری پسران در ولایات تحت جنگ هم در سطح مکاتب متوسطه و هم ثانوی پائین تر می باشد. جنگ از دو طریق روی تعلیم و تربیه اطفال تاثیر منفی برجای می گذارد. از یک سو، جنگ، تقاضا برای تعلیم و تحصیل را کاهش داده و انگیزه خانواده ها برای فرستادن فرزندانشان به مکاتب را از بین می برد. از اینکه امکان به دست آوردن سودی از تعلیم برای پسران زیاد است، تقاضا برای تعلیم دختران از جنگ بیشترین تاثیر منفی را متقبل می شود^{۲۵}، به خصوص اگر تصور شود که خطر خشونت علیه دختران نسبت به پسران بیشتر است. دوم، جنگ توانائی دولت در عرضه خدمات به گونه ی موثر برای شهروندان اش را به شدت متاثر می سازد. از اینکه حمایت محلی از تعلیم و تحصیل دختران به خصوص در مناطق متاثر از جنگ ضعیف است، نبود دسترسی به کارکنان خدمات ملکی می تواند برای دسترسی دختران به مکتب زیانبار باشد^{۲۶}.

شکل ۲۰: خلای جندر در شمولیت به اساس سن و مناطق روستائی/شهری



منبع: محاسبه نویسنده با استفاده از سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

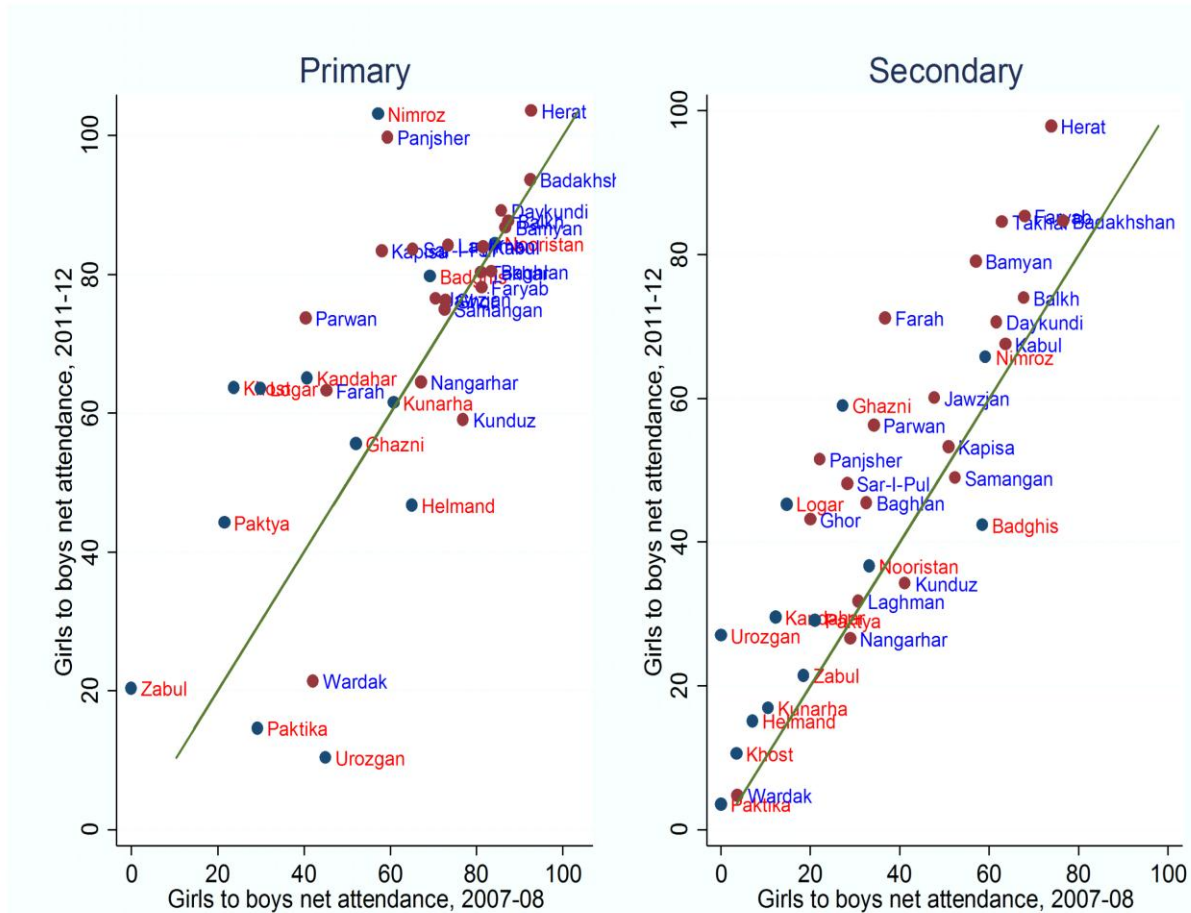
^{۲۳} در رابطه به گروه بین سنین ۱۰-۱۲، میزان بهبود شمولیت دختران نسبت به پسران در مناطق روستائی و شهری سریع تر می باشد. از سوی دیگر، در رابطه به اطفال بین سنین ۱۳-۱۵ سال، شمولیت دختران در مناطق روستائی با گذشت زمان هیچ تغییر نداشت هر چند میزان شمولیت پسران ۶.۴ درصد افزایش را نشان می دهد.

^{۲۴} نابسامانی های امنیتی عمده ترین تاثیر منفی روی شمولیت اطفال در مکاتب را داشته و بطور نامتناسبی دوره ثانوی دختران را متاثر می سازد. خانوارهایی که در معرض صدمات امنیتی قرار داشتند، پنجاه درصد احتمال دارد که آنان دختری (بین سن ۱۰ الی ۱۵ سال) در خانه داشته باشند که به مکتب نمی رود، نسبت به اینکه پسری داشته باشند. به فصل چهارم مراجعه شود.

^{۲۵} به همین قسم، خانواده ها که با کمبود امکانات و منابع (امکانات در تولید سرمایه انسانی) و یا فرصت های شغلی (سود سرمایه گذاری روی سرمایه های انسانی) مواجه اند، شاید تصمیم بگیرند که منابع خود را صرف سرمایه گذاری هائی کنند که احتمال بدست آوردن سودی از آن بیشتر متصور است. به جستینو، ۲۰۱۰: چهارگولا و موران ۲۰۱۱، و شیمیاکینا ۲۰۱۱ مراجعه شود.

^{۲۶} به بانک جهانی (۲۰۱۴) مراجعه شود.

شکل ۲۱: مقایسه حضور دختران و پسران به اساس ولایت



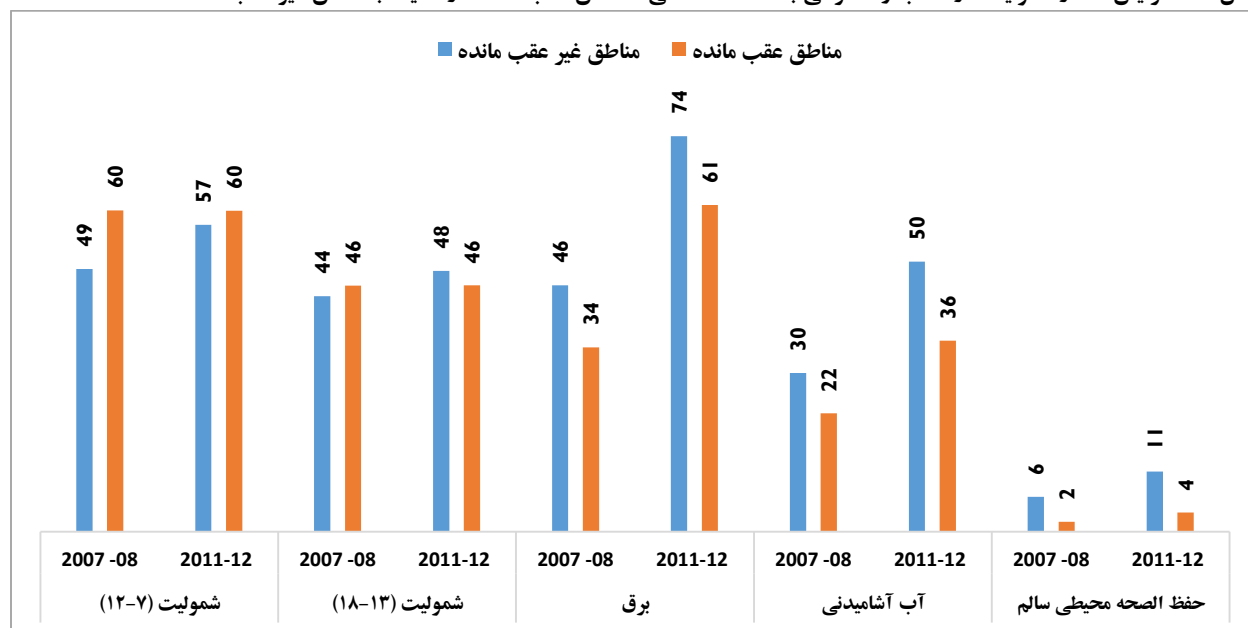
منبع: تحلیل نویسنده با استفاده از سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲
یادداشت: ولایات دارای درگیری های شدید به رنگ سرخ نشانی شده اند.

پیشرفت در عرصه معارف در مناطق عقب مانده را کد مانده است در حالیکه فاصله دسترسی به خدمات اساسی در مناطق غیر عقب مانده افزایش یافته است. شکل ۲۲ نشان می دهد که مناطق عقب مانده در سال ۲۰۰۷/۰۸، از نتایج بهتر در بخش معارف سود بردند ولی دسترسی آنها به خدمات اساسی در بدترین وضع قرار داشت. چهار سال بعد، مناطق عقب مانده بخش اعظم این مزیت معارف را از دست دادند، عمدتاً به سبب کاهش شمولیت اطفال در مکاتب در حوزه شمالشرق^{۲۷} از لحاظ دسترسی به خدمات اساسی نیز بیشتر از پیش از سایر مناطق عقب افتادند. فاصله ها بین مناطق عقب مانده و غیر عقب مانده در زمینه دسترسی به آب آشامیدنی سالم، حفظ الصحه بهتر و برق بالترتیب ۷،۲، ۳ و ۱،۳ درصد افزایش یافته است.^{۲۸} این نتایج در فصل اول نیز ذکر شد که مناطق عقب مانده از افزایش کمک ها بین سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ کمتر نفع بردند. جای تعجب نیست که خلا ها در قسمت دسترسی به خدمات بطور قابل ملاحظه وجود دارد. بر علاوه، آسیب پذیری بالا و کاهش مصارف در شمال شرق از جمله دلایل مهم عدم پیشرفت ها در تعلیمات می باشد.

^{۲۷}صدمات می توانند سبب وخیم تر شدن وضعیت عملکرد و سرمایه گذاری ها روی سرمایه های انسانی در مناطق عقب مانده گردند. این موضوع در فصل چهارم به تفصیل بحث شده است.

^{۲۸}مأم تغییرات در فاصله ها بین مناطق عقب مانده و غیر عقب مانده از لحاظ احصائیوی قابل ملاحظه بوده، سطح اطمینان ۹۹ درصد می باشد

شکل ۲۲: گرایش ها در شمولیت در مکتب و دسترسی به خدمات اساسی : مناطق عقب مانده در مقایسه با مناطق غیر عقب مانده



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

گرایش ها در تساوی فرصت ها

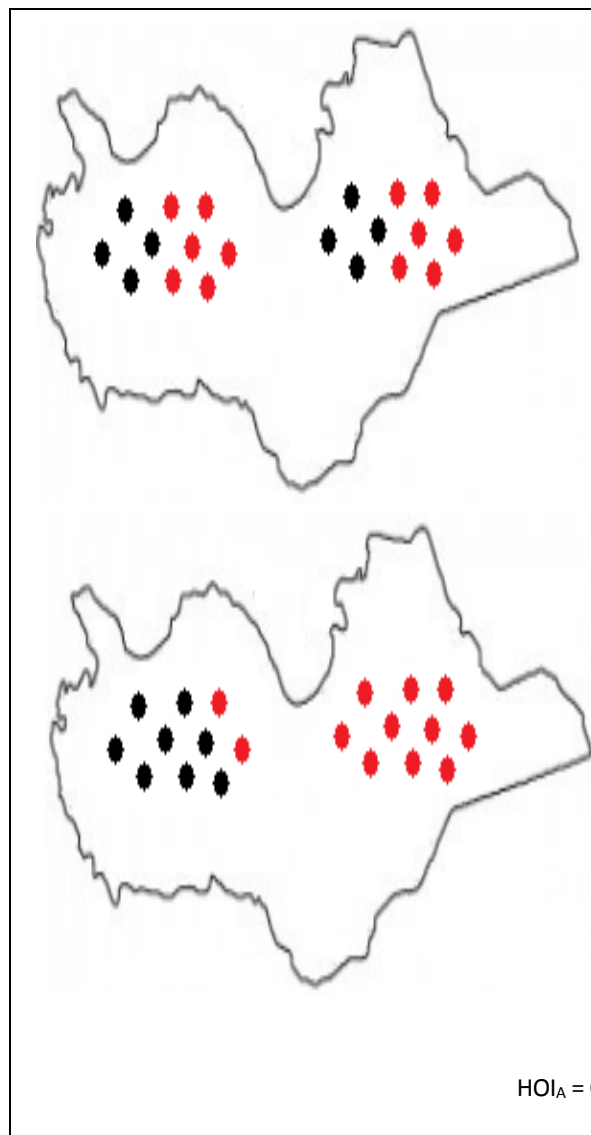
بهبود عرضه خدمات کمک به تساوی فرصت ها برای اطفال افغان گردیده است. همانگونه که در بخش قبلی گفته شد، بهبود در سطح دسترسی به خدمات فوق العاده نابرابر بوده است. نابرابری ها رفاهیت و چشم انداز رشد اقتصادی در آینده را تضعیف می کنند، بنابراین، دانستن اینکه آنها چگونه روی فرصت ها برای نسل های آینده تاثیر می گذارند، بسیار مهم است. برابری فرصت ها ایجاب می کند که دسترسی به خدمات نباید وابسته به حالاتی باشد که فراتر از کنترل یک طفل است، مثلاً جنسیت طفل و یا موقعیت خانه طفل و یا سایر مشخصات خانوار. شاخص فرصت انسانی که ابتداء توسط باروس و همراهان اش در سال (۲۰۰۹) معرفی شد، میزان پوشش خدمات و مساوات را در یک سنجش واحد ترکیب می کند و دارای شاخص های موثر برای تحلیل ارزیابی فرصت های برابری در افغانستان می باشد. (چوکات ۲۹(۳) ما می سنجیم که چگونه حالات و مشخصات گروه های مختلف اجتماعی از قبیل جندر، موقعیت خانه شخص (روستائی و یا شهری؛ ولایت محل سکونت) ، و سطح سواد رئیس خانوار روی برابری فرصت ها برای اطفال که به وسیله دسترسی به مکتب، برق، آب آشامیدنی سالم، و حفظ الصحه سنجیده می شود، تاثیر می گذارد.

بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، فرصت ها برای اطفال افغان به ویژه دسترسی مساویانه به برق و آب آشامیدنی سالم بیشتر شده است. بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، تساوی فرصت ها طوری که توسط شاخص فرصت انسانی سنجش شده است، برای تمام ابعاد خدمات تعلیمی و خدمات اساسی افزایش یافته است. طوری که در شکل ۲۳ نمایش داده شده است، بیشترین میزان تساوی فرصت ها در بخش دسترسی به برق و آب آشامیدنی سالم^{۳۰} بوده در حالی که تساوی فرصت ها برای آموزش و حفظ الصحه محیطی زیاد قوی نبوده است.

^{۲۹} ملاحظات شاخص فرصت های بشری: الف) چه اندازه یک کشور از پوشش جهانی اجناس و خدمات اساسی دور است و ب) تسلیوی دسترسی گروههای مختلف به این اجناس و خدمات.

^{۳۰} بین سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲، شاخص فرصت انسانی برای دسترسی به برق الی ۱۹ درصد افزایش داشت و شاخص فرصت انسانی برای دسترسی به آب آشامیدنی صحتی الی ۱۴ درصد افزایش را نشان می داد.

چوکات ۳: نمونه سبک وار شاخص فرصت انسانی (HOI)



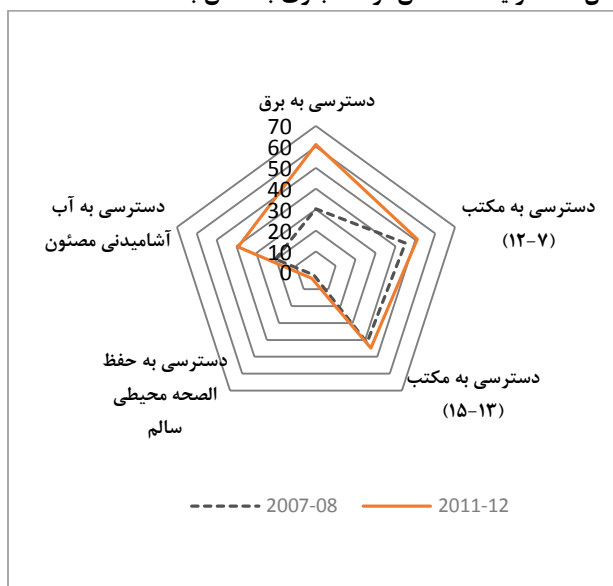
دو کشور را مد نظر بگیرید، کشور الف و کشور ب که جمعیت مجموعی هر کدام بطور مساویانه به ده اجتماع غربی و ده اجتماعی شرقی توزیع شده است. اوسط میزان دسترسی به مکتب در هر دو کشور ۶۰ درصد می باشد. در شکل، اجتماعات به رنگ سرخ، نشاندهنده ی اجتماعاتی است که به مکتب دسترسی دارند. معلوم است که دسترسی به مکتب در کشور الف و کشور ب در میان جمعیت آنها بطور متفاوت توزیع شده است. در کشور ب، اطفال در اجتماعات غربی، بیست درصد احتمال دارد که به مکتب دسترسی داشته باشند و اطفال در اجتماعات شرقی ۱۰۰ درصد احتمال دسترسی به مکتب دارند.

برابری فرصت برای هر کشور زمانی محقق می شود که اجتماعات شرقی و غربی سطح مشابه پوشش را داشته باشند. ولی، در حالیکه پوشش مکتب در کشور الف برای اجتماعات غربی و شرقی به گونه یکسان ۶۰ درصد می باشد، ولی در کشور ب وضعیت اینطور نیست. از این میتوان استنباط کرد که نابرابری فرصت ها در کشور ب بیشتر می باشد. شاخص عدم تشابه (D-Index) بیانگر مجموع سهم شمولیتی است که "بطور نادرست تخصیص یافته است"، یعنی ۰/۱۲ برای کشور الف و ۴/۱۲ برای کشور ب. سپس، شاخص فرصت انسانی با ضرب زدن میزان پوشش در یک و تفریق کردن شاخص عدم تشابه (سهمی که بطور مساویانه تخصیص یافته است) از آن، محاسبه می شود. به عبارت دیگر، شاخص فرصت انسانی (HOI) کشور ب را به سبب میزان پوشش نابرابر به نسبت کشور الف، جریمه ویا تنبیه می کند بنابراین:

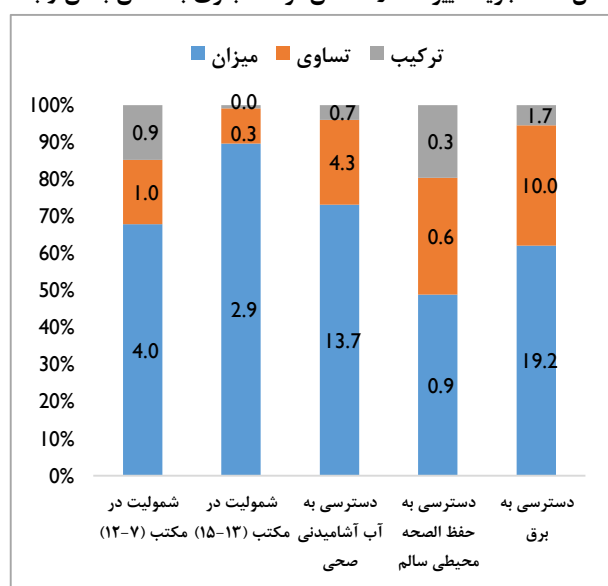
$$HOI_A = CO(1-D) = 0.6 * (1-0) = 0.60; HOI_B = CO(1-D) = 0.6 * (.33) = 0.40$$

برابری فرصت ها ناشی از گسترش در پوشش خدمات می باشد. تغییرات در شاخص فرصت انسانی را می توان به سه بخش تقسیم نمود (i) تاثیر مقیاس ویا تغییر متناسب در پوشش کلی در بین گروه های مختلف جامعه؛ (ii) تاثیر برابری ویا تغییر در پوشش گروه های "کمتر تحت پوشش" در عین حالیکه پوشش کلی ثابت نگهداشته شده است، و (iii) تاثیر ترکیبی ویا تغییرات در توزیع حالات و وضعیت در میان جمعیت. قسمیکه در (شکل ۲۴) نشان داده شده است، افزایش در مقیاس، یعنی افزایش در "بخش عرضه"، یگانه و مهمترین عامل تعیین کننده بهبود شاخص فرصت انسانی در تمام ابعاد، و به خصوص در شمولیت در مکاتب و دسترسی به آب آشامیدنی سالم می باشد. مولفه تساوی برای توضیح بهبود در فرصتها نسبتاً حایز اهمیت می شود. وقتی که دسترسی به برق و حفظ الصحه ۳۰ درصد تغییر یافته است. نهایتاً، تاثیرات ترکیبی در توضیح فرصت ها برای دسترسی به حفظ الصحه ۱۹ درصد و دسترسی اطفال ۱۲-۷ ساله به مکتب ۱۵ درصد نسبتاً بیشتر حایز اهمیت بوده است که شاید نشاندهنده افزایش در سطح سواد رئیس خانوار با گذشت زمان باشد.

شکل ۲۳: گزاینده شاخص فرصت بشری به اساس بُعد



شکل ۲۴: تجزیه تغییرات در شاخص فرصت بشری به اساس بخش و بُعد



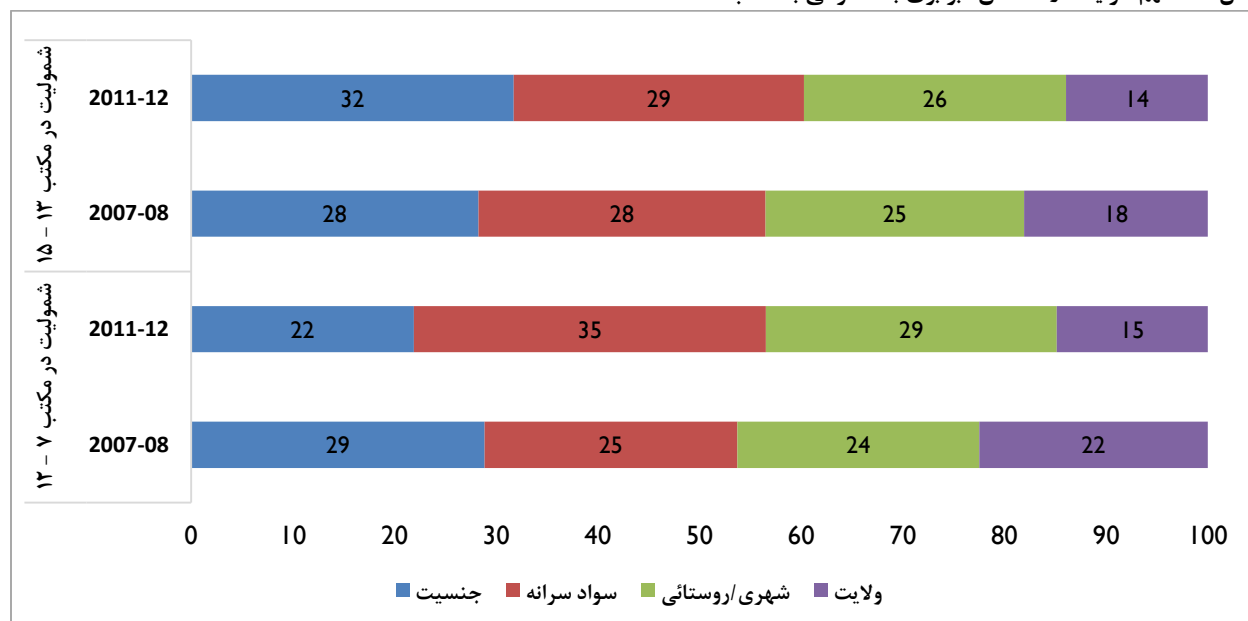
منبع: تحلیل نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات احتمالی و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲.

مشخصات پیشینه فردی و خانوار در توضیح تفاوت ها در فرصت ها مساوی برای تعلیم و تربیه مهم می باشند. تفاوت ها در جنسیت و سطح سواد رئیس خانوار، یکجا با هم نیمی از تفاوت های موجود در فرصت ها برای دسترسی به آموزش را تشکیل می دهند (شکل ۲۵). یکسان با یافته های قبلی، نقش جنسیت در توضیح فرصت های نابرابر آموزشی در گروه سنی ۱۳ الی ۱۵ ساله بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ افزایش یافت. در ۲۰۰۷، جندر ویا جنسیت سبب چیزی بیشتر از یک چهارم تفاوت ها در دسترسی این گروه سنی به مکتب می شد. چهار سال بعد، جندر تقریباً یک سوم این تفاوت ها را تشکیل می داد که احتمالاً دلیل آن وخیم تر شدن وضعیت امنیتی و تاثیر جنگ روز زنان و دختران بوده باشد.

تفاوت های شهری و روستائی و ولایتی دلیل بسیاری از نابرابری ها در دسترسی به خدمات اساسی را توضیح می دهد. زندگی در منطقه شهری ویا روستائی چیزی حدود ۴۸ الی ۶۶ درصد نابرابری در فرصت های زیربنائی و ۶۰ الی ۸۴ درصد نابرابری جغرافیایی را توضیح می دهد. شکل (۲۶) سهم نسبی ولایات با گذشت زمان افزایش یافته است که شاید نشاندهنده تاثیر توزیع نابرابر کمک ها ویا سرمایه گذاری ها در سراسر قلمرو افغانستان باشد. نهایتاً، جالب است توجه داشته باشیم که گسترش مساوی دسترسی به برق که عامل آن منابع انرژی آفتابی بوده است، سبب کاهش نابرابری های جغرافیایی شده است و در عین حال سطح سواد رؤسای خانوار ها را افزایش داده است. این خود یک مثال بارز است از اینکه سرمایه گذاری در بخش زیربناها سبب تقویت سرمایه انسانی و بالعکس می شود.

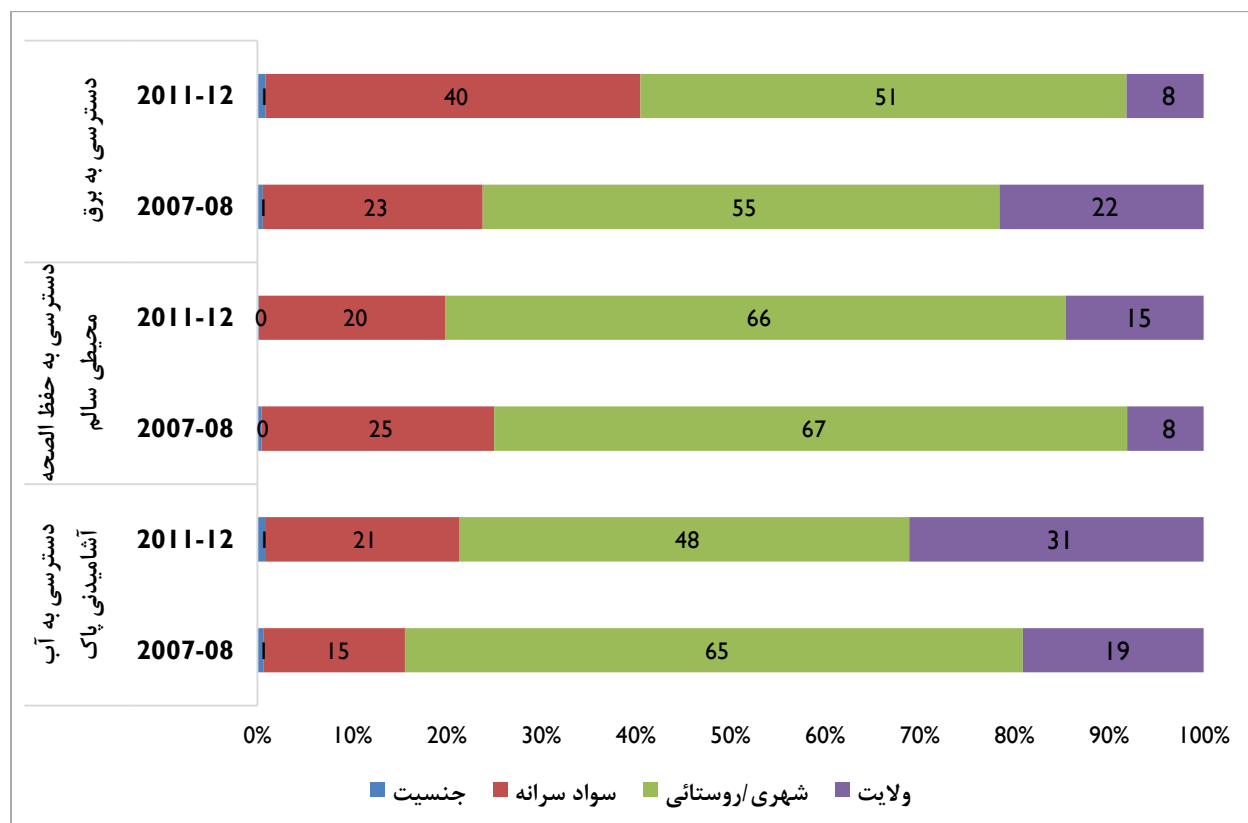
^{۳۱} قابل تذکر است که مسئله جنسیت در نابرابری ها در دسترسی به خدمات اساسی نقش ندارد، زیرا در سروی ها، معلومات در سطح خانوار جمعآوری می شود و معلومات در مورد دسترسی استفاده از خدمات اساسی نظر به جنسیت اعضای خانوار تفکیک نشده است.

شکل ۲۵: سهم شرایط در شاخص نابرابری به دسترسی به مکتب



منبع: تحلیل نویسنده با استفاده از سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

شکل ۲۶: سهم شرایط نابرابری شاخص در دسترسی به خدمات اساسی



منبع: تحلیل نویسنده با استفاده از سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

فصل سوم: کاهش فقر و گرایش های بازار کار در افغانستان

خلاصه: رشد و انکشاف با ایجاد زمینه های کاری برای قوای کار خصوصاً به طبقه فقیر در کاهش فقر نقش به سزایی را بازی می کند. بین سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ و ۲۰۱۲-۲۰۱۱ برنامه های کمک محور با ایجاد زمینه های مستقیم و غیر مستقیم کاری خارج از محدوده سکتور زراعتی در کاهش آسیب پذیری نقش مهمی را بازی کرد، اما کارگران در افغانستان نمی توانند به صورت مساویانه از افزایش بازار کار بهره مند شوند. رشد اشتغال اکثراً در سکتور خدمات رونما گردید که در سکتور خدمات ۸۰ درصد شغل های جدید آسیب پذیر و به گونه روزمزد بودند که پس از آن بیشترین رشد اشتغال در سکتور عامه و اشتغال در سکتور صحت و آموزش به وجود آمد که اشتغال در اکثر این سکتور ها نهایت مسلکی و رسمی می باشند. خصوصاً زمانی که کمبود قوای کار مسلکی در افغانستان باعث شده تا طبقه فقیر جامعه در بازار کار به انزوا کشانده شود. ولی با آنهم، تاثیرات انکشاف بازار کار در مناطق عقب مانده تاثیر به سزایی داشته که یکی از عوامل آن می تواند سرازیر شدن کمک ها باشد.

شرح بازار کار

سطح مشارکت پائین زنان در بازار کار و سطح بالای بیکاری طبقه جوان از جمله چالش ها فرا راه بازار کار در افغانستان پنداشته می شود. تغییر در سوالنامه دو دور سروی ملی خطرات احتمالی و آسیب پذیری یا NRVA مانع تحلیل نتایج در شیوه کار زنان و جوانان در بازار کار افغانستان می گردد.^{۳۳} با آن هم، تحلیل یافته های سال ۲۰۱۱-۱۲ بیانگر سطح پائین مشارکت زنان و سطح بلند بیکاری در بازار کار افغانستان است (جدول ۱۳). سطح نهایت پائین مشارکت زنان در بازار کار، خصوصاً در شهر ها، به انزوا رانده شدن زنان و سطح آسیب پذیری اجتماعی اقتصادی آن ها را به نمایش می گذارد. سطح بیکاری جوانان ۹,۷ در صد تخمین زده شده است که تنها دو در صد بالاتر از سطح بیکاری ملی است. بیکاری جوانان خلای بزرگی پنداشته می شود که نمونه های بارز آن را بیشتر می شود در مناطق شهری مشاهده کرد، جاییکه سطح بیکاری جوانان به ۵۰ در صد میرسد که این فیصدی از سطح بیکاری کل شهر بیشتر است.

با در نظر داشت نفوس جوان و رشد آن، سطح بلند وابستگی اقتصادی یکی از مهمترین چالش های کاهش فقر در کشور است. یافته های تازه NRVA در سال ۲۰۱۱-۱۲ نشان میدهد که از میان هر ۱۰ نفر افغان بین سن ۱۶ و بالاتر، کمتر از ۵ نفر آن دارای وظیفه بوده که از آن میان هم ۲ نفر آن را میشود تا اندازه یی بیکار خواند زیرا آن در هفته کمتر از ۴۰ ساعت کار می کنند. از مجموع ۲۷ میلیون ساکن این سر زمین تنها ۳,۹ میلیون آن صاحب کار اند که در این حالت کاهش فقر به دو اصل بلند بردن کیفیت کاری وظایف موجود و ایجاد فرصت های بیشتر کاری خصوصاً برای زنان و جوانان بستگی دارد.

چوکات ۴: تعریف شاخص های بازار کار

شاخص های بازار کار که در این فصل بکار رفته اند دارای همان تعریف رسمی می باشند. تغییرات کوچکی در تعریف رسمی شاخص ها آورده شده است تا امکان مقایسه بین دو سال سروی را میسر سازد به (ضمیمه دوم) مراجعه شود.

جمعیت دارای سن کار (WAP). تمام اشخاص شانزده ساله و یا بالاتر از آن تذکر: در تعریف رسمی، افراد بالاتر از سن ۱۴ ساله می باشد
نیروی کار (LF) تمام اشخاص شامل (WAP) که در جریان یک هفته، مشغول به کار با مزد و یا شغل آزاد بودند و حد اقل هشت ساعت کار می کردند.

نرخ سهم گیری در بازار کار (LFPR): نیروی کار بخش از جمعیت دارای سن کار.

^{۳۳} از اثر محدودیت یافته ها، تحلیل راهکاری های بازار کار افغانستان بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ تنها با در نظر داشت نمونه گیری از هر گروه های سنی ۲۵-۵۰ سال مردان به راه انداخته شده است. برای جزئیات به ضمیمه ۲ مراجعه شود.

مشغول کار: تمام اشخاص که در جمعیت سن کار که در جریان زمان یک هفته معین شده، مشغول به کاری با مزد، استخدام خودی و اشخاص که حد اقل هشت ساعت کار نموده باشند.

مشغول به کار نسبی: تمام اشخاص شانزده ساله و یا بالاتر از آن که در جریان یک هفته، کمتر از چهار ساعت کار می کردند. تذکر: تعریف رسمی نیز شامل شرط امکان/تمایل به کار بیشتر می شود.

بیکار: تمام اشخاص شانزده ساله و یا بالاتر از آن که در جریان یک هفته (۱) هیچ کاری نداشتند و یا کمتر از هشت ساعت کار می کردند؛ و (۲) در جستجوی کار بودند .

استفاده نسبی از نیروی کار بدون کار با درآمد: تمام اشخاص شانزده ساله و یا بالاتر از آن که بیکار هستند و یا مشغول به کار نسبی اند.

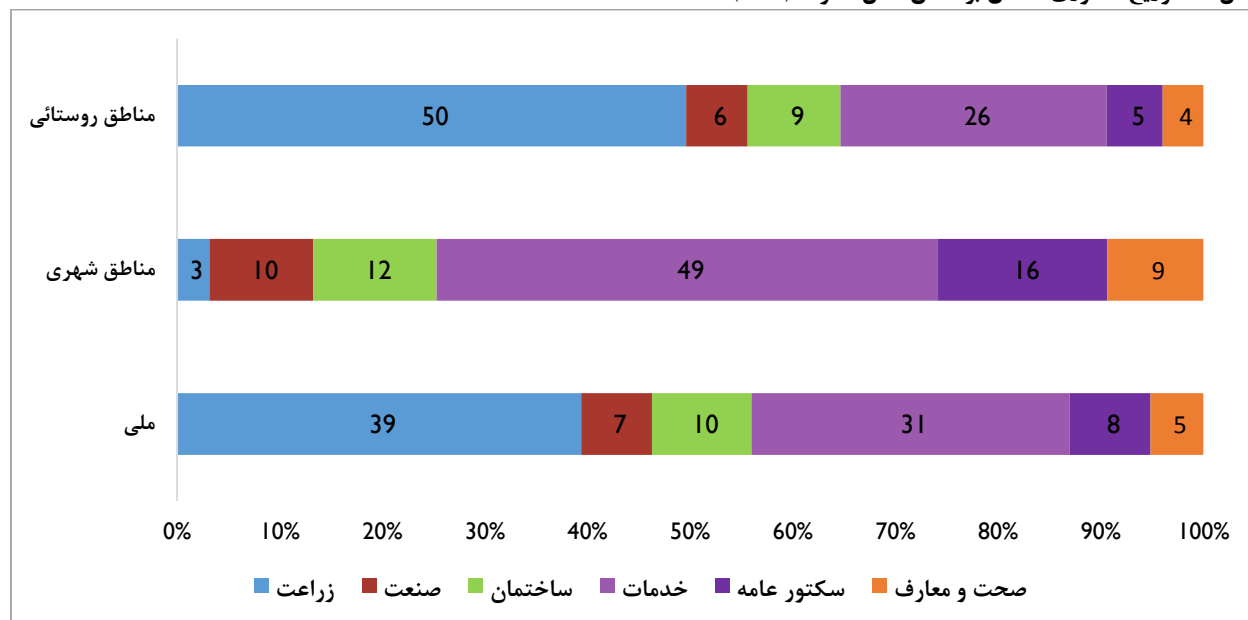
اشتغال غیر رسمی: تمام اشخاص شانزده ساله و یا بالاتر از آن که یا (۱) شغل آزاد دارند؛ (۲) بطور روز مزد کار می کنند، و یا (۳) کارگر سهمیم در خانواده می باشند.

جدول ۱۳: شاخص بازار کار براساس جنس و محل سکونت، ۲۰۱۱.

بیکاری	اشتغال نسبی	مشارکت	
۹,۱	۲۳,۴	۴۵,۵	شهری
۱۳,۷	۲۳,۴	۳۵,۹	جوانان
۱۶,۹	۵۸,۴	۱۲,۸	زن
۷,۲	۴۲,۴	۵۳,۸	روستائی
۸,۵	۴۰,۱	۴۹,۷	جوانان
۱۵,۳	۷۱,۰	۲۱,۲	زن
۷,۷	۳۸,۲	۵۱,۷	سطح ملی
۹,۷	۳۶,۵	۴۵,۷	جوانان
۱۵,۶	۶۸,۸	۱۹,۱	زن

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۱۲.

شکل ۲۷: توزیع سکتوری اشتغال بر اساس محل سکونت (۲۰۱۱).



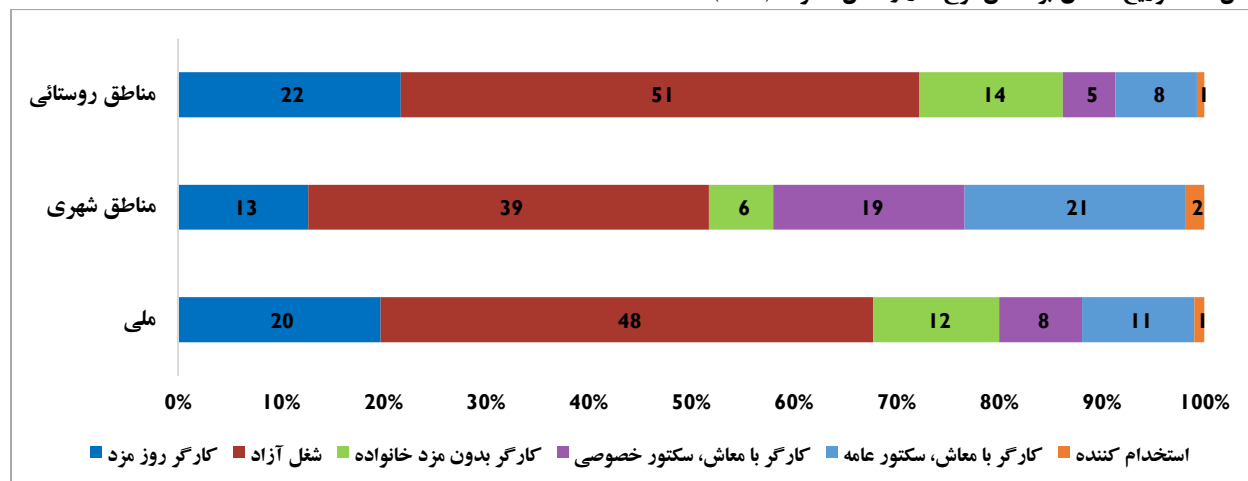
منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۱۲.

با وجود خدمات سکتور محور، زراعت به صفت اولین سکتور اشتغال در افغانستان پنداشته می شود. در سال ۲۰۱۱/۱۲، تخمیناً ۴۰ درصد نیروی کار افغان در سکتور زراعت اشتغال داشت، ۳۱ درصد در سکتور خدمات و ده درصد در بخش ساختمانی مشغول به کار بودند. توزیع سکوتوری اشتغال بین مناطق شهری و روستائی بطور قابل ملاحظه ای از هم متفاوت می باشند (شکل ۲۷). زراعت بیشتر در مناطق روستائی رایج است و خدمات در مناطق شهری. اشتغال در سکتور عامه دومین منبع اشتغال در مناطق شهری می باشد (۱۶ درصد). سطح مشابه اشتغال شهری در عرصه های ساختمانی، تولیدی، خدمات صحتی و معارف نیز وجود دارد. باوجود گسترش عرضه خدمات به مناطق روستائی، با آن هم اشتغال در بخش خدمات عامه و صحت و معارف همه یکجا تنها کمتر از ده درصد اشتغال در مناطق روستائی را به خود اختصاص می دهند.

کار های غیر رسمی و استفاده کم از نیروی کار در مناطق روستائی رایج می باشد. یکی از قوی ترین تقسیم بندی های شهری روستائی ویژه گی های خاص بازار کار در افغانستان می باشد. ترتیبات غیر رسمی از قبیل کار روزمزد، شغل آزاد و کار خانوادگی اکثر مطلق کار در مناطق روستائی را تشکیل می دهد (۸۳ درصد در مقایسه با ۵۵ درصد در ساحات شهری) که بیانگر سطح بلند آسیب پذیری فرصت های کاری در ساحات روستائی می باشد (شکل ۲۸) استفاده کم از نیروی کار نیز در مناطق روستائی شدید تر است: تخمیناً ۴۶ درصد نیروی کار در مناطق روستائی یا بیکار است و یا کار نسبی دارد در حالیکه در مناطق شهری این رقم ۳۰ درصد می باشد (جدول ۱۳) جالب است که در حالیکه سطح کار نسبی در مناطق روستائی بالا است، ولی برعکس، بیکاری در این مناطق در سطح پائینی قرار دارد که این مساله نشاندهنده معیار های نسبتاً بهتر زندگی و عواید بیشتر در مناطق شهری می باشد. در مناطق شهری، ۴۵ درصد ۱۴۰ هزار فرد بیکار را بیشتر جوانان تحصیل کرده در گروه سنی ۱۶ تا ۲۵ ساله تشکیل می دهد^{۳۳}.

کار های غیر رسمی بیشتر با خطرات جدی بیکاری همراه بوده است. سهم کارگران فقیر بیشتر در نحوه کار نیز متفاوت است. این تفاوت را می شود در سطح بلند فقر در میان دو طبقه کارگر روز مزد و اشتغال شخصی در سکتور زراعت به چشم دید. یافته های سال NRVA ۲۰۱۱-۱۲ نشان می دهد که ۴۷٫۸ درصد از کارگران روز مزد و ۳۷٫۴ درصد از کسانی که مصروف زراعت شخصی اند، فقیر هستند. از جانب دیگر، تنها ۲۲٫۷ درصد از کسانی که غیر از زراعت مصرف کار شخصی اند، ۲۶ درصد کارگران شخصی، و ۲۳٫۴ درصد از کارگرانی که از بخش های عامه معاش می گیرند، فقیر اند.

شکل ۲۸: توزیع اشتغال بر اساس نوع کار و محل سکونت (۲۰۱۱)



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱-۱۲

^{۳۳} تخمیناً دو سوم جوانان بیکار تعلیمات ابتدائی خویش را تکمیل کرده اند و ۴۹ درصد دوره متوسطه را نیز به پایان رسانده اند.

رشد و گرایشات بازار کار^{۳۴}

رشد اقتصادی بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ در ایجاد زمینه های کار، کاهش بیکاری و کم کاری سهم ایفا نموده است. بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ اقتصادی افغانستان بطور میانگین ۹,۶ در صد رشد داشت که این فیصدی حدود ۴,۳ در صدر در سال بود. این کار باعث ایجاد حدود ۴۹۰ هزار وظیفه جدید برای مردان بین سنین ۲۵ الی ۵۰ سال شد. این رشد اقتصادی باعث کاهش بیکاری و بیکاری نسبی نیز شد (جدول ۱۴). تاثیر این کار بالای بی کاری تاثیر بیشتر داشت. به طور اوسط، رشد یک فیصدی سالانه بی GDP به کاهش ۱,۳ درصدی بیکاری و ۰,۶۹ در صدی کاهش در کار نسبی بوده است.

نتایج بهبود بازار کار در روستا بیشتر قوی بوده است. کاهش در بی کاری و کارگری نسبی در مناطق روستایی بیشتر چشمگیر بود. این کار باعث کاهش ۱۴,۵ درصدی در بیکاری و اشتغال به کار های نسبی بود، که واقعاً می تواند امیدوار کننده باشد. محرکه های بازار کار در شهر ها چندان واضح نبود، هم کاهش در بیکاری و افزایش نسبی در کم کاری رونما بود که ممکن علت آن فشار های مهاجرت ها از روستا ها به شهر ها بوده باشد (جدول ۱۴).

جدول ۱۴: شاخص های گرایش ها در بازار کار، مردان ۲۵-۵۰

	اشتغال/WAP		کم کاری		بیکاری	
	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸
سطح ملی	۹۳,۳۶	۸۸,۱۲	۳۰,۶۸	۴۴,۱۶	۴,۰۴	۹,۷۸
شهری	۹۱,۵۸	۹۰,۱۱	۱۶,۷۲	۱۴,۶۵	۴,۷۷	۶,۵۶
روستایی	۹۳,۹	۸۷,۶۴	۳۴,۸۸	۵۱,۴۹	۳,۸۲	۱۰,۵۴

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲

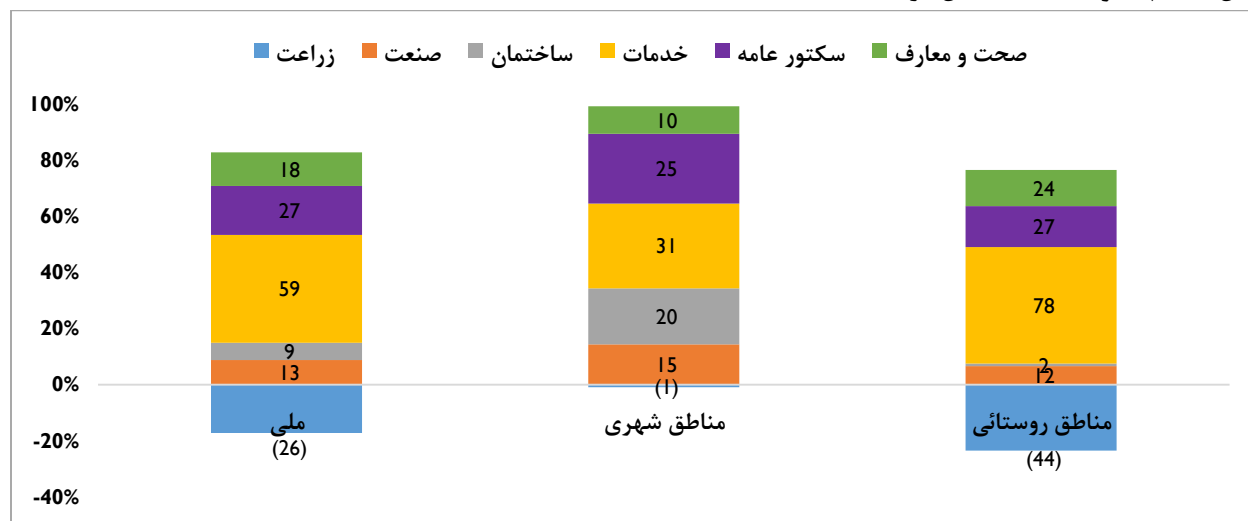
سکتور خدمات به مثابه عامل اصلی اشتغالزایی تلقی می شد، در حالی که کار در سکتور زراعت از بین رفته بود. سرازیر شدن کمک ها مالی خارجی و مصارف نظامی در افغانستان در افزایش دوامدار سهم سکتور خدمات در تولیدات ناخالص داخلی ملی کمک کرده است ولی این افزایش به قیمت کاهش در سکتور زراعت تمام شده است (فصل ۱). قسمیکه در شکل ۲۹ دیده می شود، سکتور خدمات در ایجاد شغل طی سالهای ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲، شصت (۶۰) درصد سهم داشت، در حالیکه سهم زراعت در ایجاد شغل طی همین دوره، ۲۶ درصد کاهش یافت^{۳۵}. طوریکه انتظار می رفت، جابجائی سهم سکتور ها در ایجاد شغل در مناطق روستایی قویتر بود که در این مناطق کاهش در سهم سکتور زراعت در ایجاد مجموع اشتغال، با گسترش در سکتور خدمات و با افزایش چشمگیر در اشتغال در سکتور عامه و در خدمات مرتبط به صحت و معارف جبران شد^{۳۶}. ایجاد شغل در ساحات شهری در تمام سکتور ها بیشتر همسان بود و در این مناطق گسترش در سکتور خدمات با گسترش مشابه در اشتغال در سکتور عامه، ساختمانی و تولیدی همراه بود.

^{۳۴} بر اساس محدودیت ها و مسایل تمایز بین دو دور سروی NRVA، گرایش های بازار کار تنها توسط مواد جمع آوری شده از مردان بین ۲۵-۵۰ سال تحلیل می گردد. برای جزئیات به ضمیمه ۲ مراجعه شود.

^{۳۵} در کل، سهم اشتغال زایی در سکتور زراعت بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ الی ۱۰ در صد کاهش یافت.

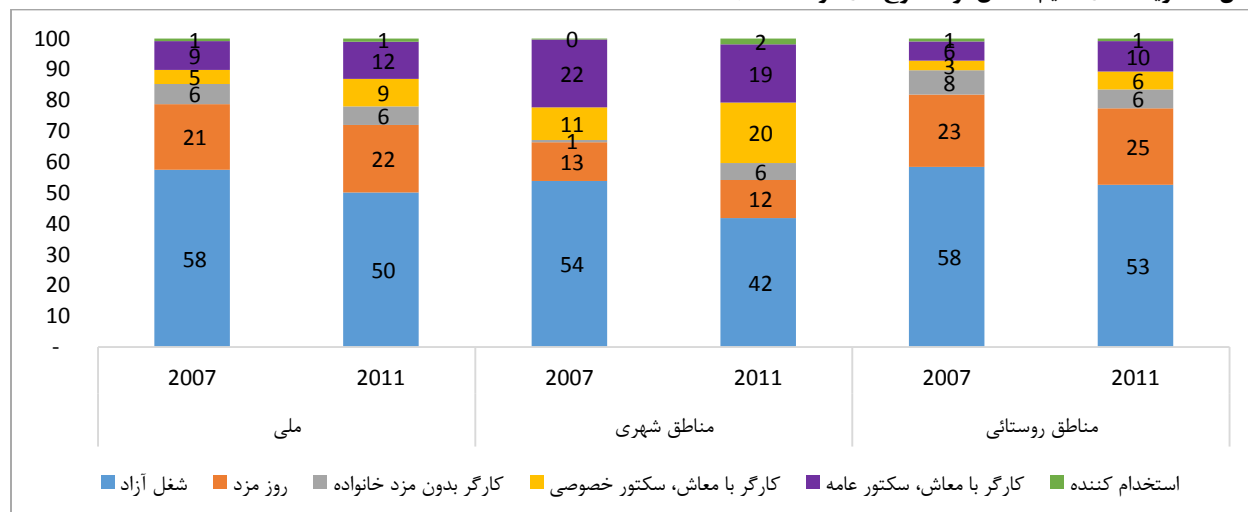
^{۳۶} اگر تنها به گروه مردان [۵۰، ۲۵] تمرکز کنیم، دیده می شود که شغل در خدمات صحتی و معارف در مناطق روستایی از ۵۴,۵ هزار در سال ۲۰۰۷-۰۸ به تخمیناً ۱۲۱,۵ هزار در سال ۲۰۱۱-۱۲ افزایش یافته است. اگر مجموع اشتغال، یعنی هم مردان و هم زنان را مد نظر بگیریم، افزایش اشتغال حتی بیشتر بوده است: یعنی افزایش از ۹۵ به ۱۸۸,۴ هزار

شکل ۲۹: سهم سکتور ها در ایجاد شغل، مردان {۵۰،۲۵}.



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲.

شکل ۳۰: گریشات در تقسیم اشتغال توسط نوع کار، مردان {۵۰،۲۵}.



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲.

تغیر تراکم اشتغال از سکتور زراعت به سایر سکتور ها با یک کاهش کلی در غیر رسمی بودن همراه بوده است. بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ اشتغال غیر رسمی مردان گروه سنی ۵۰-۲۵ از ۸۵ درصد به ۷۸ درصد کاهش یافت (شکل ۳۰). افزایش در وظایف معاش دار در سکتور های شخصی و عامه به ترتیب در شهر ها و روستا ها قابل ملاحظه بود. نقطه جالب توجه این است که رشد سکتور عامه و افزایش اشتغال در خدمات صحتی و معارف نیز سبب بلند رفتن شمار شغل های با معاش برای زنان افغان از ۳۱،۳ به ۴۵،۷ هزار واحد گردید^{۳۷}. از جانب دیگر، سهم کار روز مزد در مجموع اشتغال در مناطق شهری ثابت باقی ماند، در حالیکه این سهم در مناطق روستایی افزایش یافت که دلیل عمده ای آن افزایش اشتغال در خدمات سکتور های ساختمانی می باشد.

^{۳۷} قسمیکه در ضمیمه ۲ بحث شده است، تغییرات در پرسشنامه ها بین دو دور سروی مقایسه اشکال آسیب پذیر اشتغال را دشوار تر کرده است، به خصوص برای آن اقشار جامعه که پیوند ضعیفی به بازار کار دارند (جوانان، زنان و کهن سالان).

در حالیکه، ۸۰ درصد وظایف تازه ایجاد شده در سکتور خدمات غیر رسمی بوده و بالاتر در ۵۰ درصد آن را کار های روز مزد تشکیل می دهد. بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، حدود ۲۷۵ هزار وظیفه جدید در سکتور خدمات ایجاد شد که ۵۶ درصد آن را کار های روز مزد و ۸۰ درصد آن را کار های غیر رسمی تشکیل می داد. ایجاد کار های روز مزد در سکتور خدمات در مناطق روستایی قویتر بود که این خود می تواند نمایانگر سطح پائین موهبت قوای کار در مناطق روستایی باشد.

بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲، نمایه یی قوای کار در بخش معارف رشد نمود. با گذشت زمان و در نتیجه سرمایه گذاری های دوامدار در بخش معارف، قوای کار جمعیت قابل کار و کارگری خصوصاً در میان طبقه جوان کارگر رشد قابل ملاحظه یی داشت (جدول ۱۵). در گروه سنی ۲۴-۴۰ سال مردان در هر دو گروه جمعیت کار و قوای کارگر رشد افراد با مهارت در تناسب با افراد بدون مهارت الی ۶۰ درصد افزایش داشت. با وجود این رشد سریع، تناسب مردان با مهارت باز هم کم است. در میان هر پنج کارگر بی سواد، تنها دو تن آنها به تعلیمات ابتدائیه دست یافته اند.

جدول ۱۵: تناسب افراد با مهارت و بدون مهارت در قوای کار و جمعیت قابل کار به اساس گروه سنی و سکتور تنها مردان

در قوای کار (کارگر)		در جمعیت قابل کار		تناسب با مهارت / بدون مهارت گروه سنی
۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	
۰,۵۵	۰,۳۶	۰,۸۸	۰,۶۱	۱۵-۲۴
۰,۳۹	۰,۲۴	۰,۴	۰,۲۵	۲۵-۴۰
۰,۳۲	۰,۲۶	۰,۳۱	۰,۲۶	۴۰-۵۰
۰,۲۵	۰,۱۴	۰,۱۸	۰,۱۳	۵۱+
۰,۴	۰,۲۶	۰,۴۶	۰,۳۳	مجموعه

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲. یادداشت: با مهارت به کسی گفته می شود که حد اقل تعلیمات ابتدائیه را به پایان رسانیده باشد.

محركه های بازار کار و کاهش فقر

با گذشت زمان، نمایه استخدام فقر به شکل قابل ملاحظه یی ثابت ماند. قسمی که در فصل اول گفته شد، خانواده هایی که نان آور آن از نبود بازار کار رنج می برد، همچنان فقیر باقی مانده اند. قسمی که در جدول ۱۶ نشان داده شده است، افزایش فقر از کم کاری یا کار غیر رسمی یا بدون معاش ثابت ناشی می شود. با وجود پیشرفت محركه های سکتوری، خانواده های روستایی افغان غالباً به همان تولیدات زراعتی شان بسته اند. در شهر ها ۵۴ درصد از فقرا کسانی اند که نان آور آن ها در سکتور خدمت کار می کنند، و در حدود ۳۰ درصد دیگر آن شکل مساویانه یا مشغول در کار های ساختمانی اند و یا هم در سکتور های عامه.

در سطح کشور، گسترش فرصت های کاری خارج از سکتور زراعتی باعث کاهش فقر نشده است. قسمیکه در جدول ۱۶ نشان داده شده است، آسیب پذیری نمایه استخدام بر حسب غیر رسمی بودن، کم کاری و وقع فقر بطور قابل ملاحظه یی در بین سکتور ها از همدیگر متمایز اند. اشتغال در سکتور زراعت نسبت به همه سکتور های دیگر در معرض خطر آسیب پذیری قرار دارد.^{۳۸} در فاصله بین دو سال سروی، خطر فقر در میان کسانی که مشغول زراعت بودند ثابت بوده، در حالی که این خطر در میان کارمند سکتور خدمات افزایش داشته است. شاید علت آن افزایش در کار روز مزد در این سکتور باشد.

^{۳۸} آسیب پذیری استخدام در سکتور زراعت نیز به تقابل شدید با نوسانات بستگی دارد (به فصل ۴ مراجعه شود).

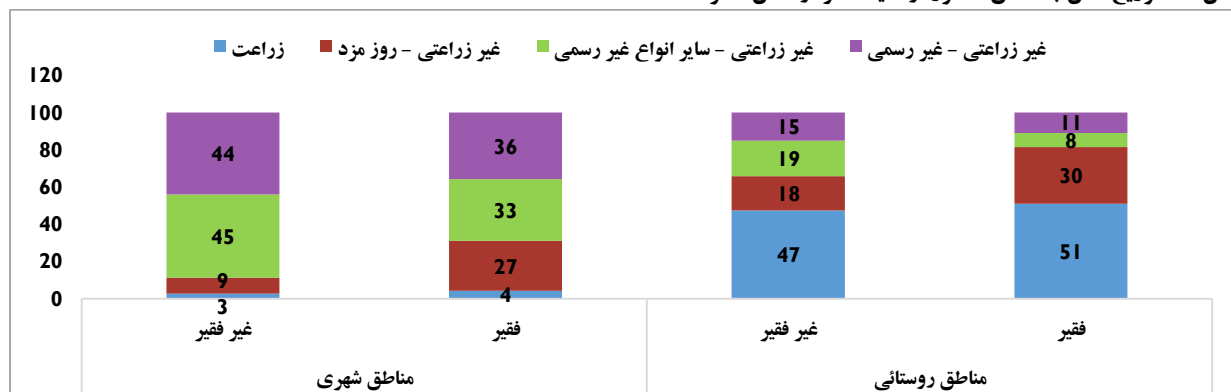
عدم فراهم شدن فرصت های مورد نیاز قوای کاری برای اشتغال بهتر باعث شده تا افراد فقیر اکثراً در جریان رشد باز کار در حاشیه قرار گیرند. در فرصت های کاری بین غریب و سرمایه دار تفاوت های زیادی وجود دارد. تنها ۱۷ درصد از کسانی که در خانواده های فقیر زنده گی می کنند، توانسته اند تعلیمات ابتدائی شان را تکمیل نمایند، در حالی که این رقم در خانواده های غیر فقیر به ۳۱ درصد می رسد. عدم فراهم شدن زمینه های یکسان کاری باعث شده تا توجه خانواده های فقیر بیشتر بالای کاری های غیر رسمی با تولیدات کمتر متمرکز باشند. به ویژه، قسمی که در شکل ۳۱ نشان داده شده است در تناسب با کارگران غیر فقیر، کارگران فقیر در مناطق شهری بیشتر علاقمند کار در سکتور های غیر رسمی اند و علاقمند کار روز مزد اند. این حالت تمایل به کار روز مزد در مناطق روستایی نیز قابل ملاحظه است، طوری که اکثریت کسانی را که در خارج از سکتور زراعت کار می کنند، در روستا ها هم کارگران روز مزد تشکیل می دهد.

جدول ۱۶: چشم انداز آسیب پذیری سکتور ها، به اساس سال سروی {مردان ۲۵،۵۰}.

اوسط تعلیمات	%فقیر	%کار های نسبی	%روز مزد	%اشتغال غیر رسمی	
۱،۱۷	۳۸،۴۴	۵۷،۰۷	۱۴،۳۷	۹۸،۹۹	۲۰۰۷-۰۸
۱،۳۵	۳۸،۹۷	۴۲،۰۱	۱۳،۶۲	۹۸،۱۵	۲۰۱۱-۱۲
۲،۷۹	۳۶،۳۳	۳۱،۷۸	۱۰،۲۶	۹۲،۷۴	۲۰۰۷-۰۸
۳،۵۵	۲۷،۴۶	۱۸،۳۵	۱۲،۱۴	۸۱،۶۷	۲۰۱۱-۱۲
۱،۸۲	۳۸،۱۴	۵۷،۳	۷۸،۶۷	۹۱،۸۴	۲۰۰۷-۰۸
۲،۷۵	۳۶،۳۶	۳۴،۶۸	۶۱،۴۵	۸۱،۲۵	۲۰۱۱-۱۲
۳،۵۳	۲۸،۵۱	۲۵،۸۱	۱۶،۹۳	۸۶،۲۷	۲۰۰۷-۰۸
۳،۶۹	۳۰،۴۳	۲۰،۱	۲۶،۶۳	۸۴،۸۲	۲۰۱۱-۱۲
۱۰،۰۲	۲۴،۰۹	۱۶،۰۱	---	۲،۴۷	۲۰۰۷-۰۸
۸،۵۱	۲۲،۵	۱۵،۸	۱،۳۷	۸،۳۹	۲۰۱۱-۱۲
۱۰،۵۰	۲۷،۳۱	۵۹،۱۹	---	۱۰،۲	۲۰۰۷-۰۸
۱۲،۰۸	۲۵،۹۳	۵۸،۵	۲،۵۴	۱۲،۲۱	۲۰۱۱-۱۲

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سالهای ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲.

شکل ۳۱: توزیع شغل به اساس سکتور، وضعیت فقر، و محل سکونت، ۲۰۱۱.



منبع: محاسبه نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲.

محركه های بازار کار و عدم تساوی

تغییرات در بازار کار افغانستان در تمام مناطق به شکل یکسان نبوده است. با گذشت زمان، شمال شرق که یکی از سه منطقه عقب مانده محسوب می شد و یکی از مناطقی بود که بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ بیشتر میزان رشد فقر را تجربه کرده بود، یکی از مناطقی است که بیشترین سهم را در ایجاد اشتغال دارا می باشد. متعاقباً مناطق مرکزی کابل و شمال نیز در کاهش چشمگیر فقر در درجه های بعدی قرار می گیرند.^{۳۹} شکل (۳۲) با آنکه نسل کاری در شمال شرق کار چشمگیری در قسمت بلند رفتن کیفیت کاری انجام نداده اند. قسمی که در جدول ۱۷ نشان داده شده است، کم کاری در تمام مناطق کاهش داشته به استثنای شمال شرق، جائیکه میزان کم کاری در آن در سال ۲۰۰۷-۰۸ فیصدی آن ۵۱،۷ بوده ولی در سال های ۲۰۱۱-۱۲ افزایش را نشان داده و فیصدی به ۵۴،۸ در صد رسیده است.

محركه های بازار کار در شمال شرق بیانگری آن است که این منطقه نوساناتی را تجربه کرده است. افزایش در اشتغال و کم کاری در شمال شرق نشان میدهد که سطح پائین زنده گی که ممکن ناشی از نوسانات در سکتور های اصلی استخدام مثل زراعت^{۴۰} انسان های زیادی را وادار ساخته تا به بازار کار مراجعه کنند تا از این طرق امرار معاش کنند. با آنکه کیفیت پائین فرصت های اشتغال نتوانسته نقشی در از بین بردن بحران ایفا کند که این باعث افزایش فقر در میان مردم گردیده است.

دگرگونی سکتوری در ولایاتی که سطح مصارف بین المللی در آن ها زیاد بوده قابل توجه است. یکجا با نفس کمک ها و انکشاف اقتصادی در افغانستان، دگرگونی سکتوری و کاهش آسیب پذیری اشتغال در ولایاتی بیشتر بوده که سطح مصارف بین المللی در آن ها زیاد است (شکل ۳۳)^{۴۱} این نتایج نفس تغییر در اقتصاد کشور به اساس کمک های بین المللی را مهر تأیید زده و نشان می دهد که از سال ۲۰۰۷-۰۸ به این سو کاهش در کمک های ملکی و نظامی می تواند بالای ثبات انکشاف بازار کار در افغانستان تأثیر گذار باشد. سروی اینده بنام " سروی وضعیت زنده گی در افغانستان" (ALCS)^{۴۲} فرصت خوبی خواهد بود تا این تغییر سکتوری در افغانستان را مطالعه نماید .

جدول ۱۷: راهکار های بازار کار به اساس منطقه، مردان [۵۰ - ۲۵]

	بیکار		شغل نیمه روز		دارای کار		LFPR		
	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	
مرکزی	۵،۶۲	۸،۵۳	۲۲،۱۴	۲۷،۴۵	۹۱،۱۷	۸۸،۷۹	۹۶،۶۱	۹۷،۰۷	
جنوب	۷،۱۱	۱۶،۳۶	۳۵،۸۳	۵۲،۷۷	۹۰،۶۸	۸۲،۰۳	۹۷،۶۲	۹۸،۰۷	
شرق	۱،۹۹	۴،۸۸	۳۰،۲۸	۵۵،۱۲	۹۵،۷۲	۹۲،۷۳	۹۷،۶۶	۹۷،۴۹	
شمال شرق	۲،۵۷	۱۲،۹۱	۵۴،۸۳	۵۱،۷۲	۹۵،۲۲	۸۴،۹۰	۹۷،۷۳	۹۷،۴۹	
شمال	۳،۱۶	۱۳،۹۲	۲۴،۱۰	۳۸،۹۸	۹۳،۱۵	۸۴،۳۲	۹۶،۱۹	۹۷،۹۵	
غرب	۲،۹۴	۷،۵۶	۳۶،۵۷	۵۹،۹۹	۹۴،۵۳	۹۰،۷۲	۹۷،۳۹	۹۸،۱۴	
جنوب غرب	۲،۰۴	۴،۰۶	۲۰،۸۲	۴۸،۸۶	۹۷،۱۵	۹۳،۳۱	۹۹،۱۷	۹۷،۲۶	
غربی - مرکزی	۶،۸۳	۹،۵۶	۲۳،۷۱	۲۹،۳۸	۹۰،۱۳	۸۹،۷۴	۹۶،۷۳	۹۹،۲۳	

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری در سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲.

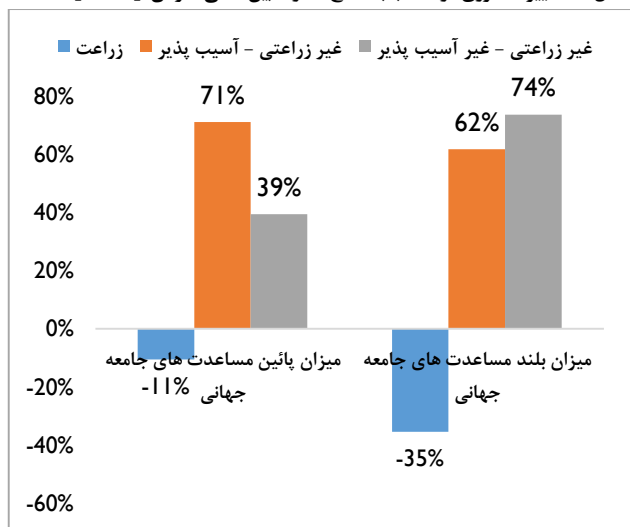
^{۳۹} به فصل ۱ مراجعه شود

^{۴۰} به فصل ۴ مراجعه گردد.

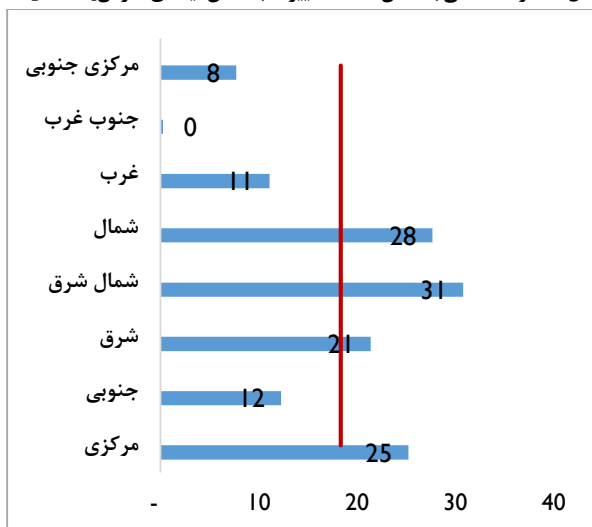
^{۴۱} به فصل ۱ مراجعه شود

^{۴۲} در دور سروی خانوار ۲۰۱۳-۱۴، نام سروی خانوار به سروی وضعیت زنده گی تغییر یافته است

شکل ۳۳: تغییر سکتوری در تناسب به سطح مصارف بین المللی، مردان [۲۵-۵۰]

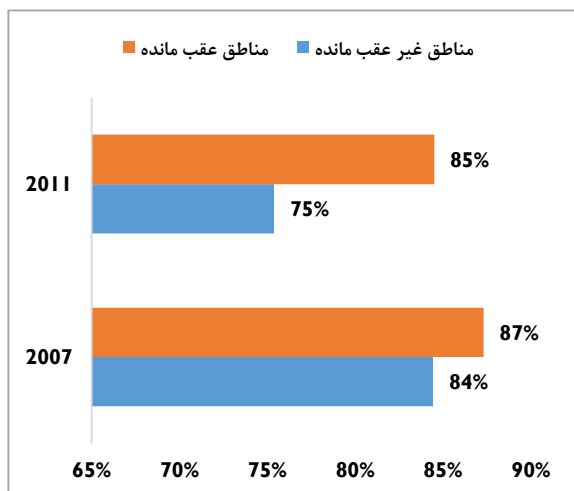


شکل ۳۲: فرصت شغلی به اساس منطقه (تغییرات به اساس فیصدی)، مردان [۲۵-۵۰]

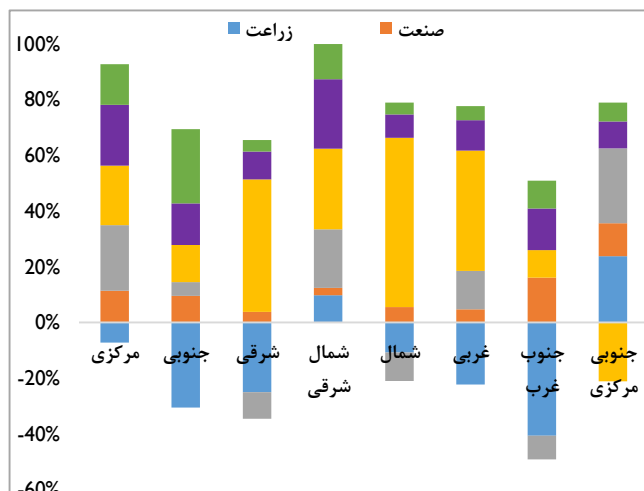


منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری در سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲

شکل ۳۵: راهکار های سهم اشتغال غیر رسمی در مناطق عقب مانده و غیر عقب مانده، مردان [۲۵-۵۰]



شکل ۳۴: سهم سکتور ها در تولید اشتغال برای مردان [۲۵-۵۰] اساس منطقه



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری در سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲

بر علاوه، انتقال از سکتور زراعت و کاهش در استخدام غیر رسمی بیشتر در مناطق غیر عقب مانده که سطح مصارف بین المللی در آن بلند بوده است، قابل ملاحظه است. قسمیکه در شکل ۳۴ نشان داده شد، سهم هر سکتور در ایجاد تغییر در استخدام از یک منطقه تا منطقه دیگر در افغانستان متفاوت است. سهم سکتور خدمات در تغییر اشتغال در مناطق شمالی، شرقی، و غربی بیشتر بود، در حالی که از سه منطقه عقب مانده، در روی آن انتقال سکتور در زراعت صورت نگرفته است. بر عکس، اشتغال در زراعت در مناطق شمال شرق ۵ در صد و مناطق غربی مرکزی ۴ در صد افزایش را نشان می دهد. قسمی که در فصل ۱ بحث شد، افزایش در کمک ها به مناطق غیر عقب مانده دو برابر به مناطق عقب مانده بوده است. بنابراین مناطق غیر عقب مانده از رشد بازار کار و کاهش در آسیب پذیری اشتغال منفعت زیادی برده اند (شکل ۳۵).



به همین ترتیب، بیشترین میزان بهبودی در ایجاد نیروی کار در مناطق غیر عقب مانده می باشد. علاوه بر تجارب مختلف محرکه های سکتوری در سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲، مناطق عقب مانده و غیر عقب مانده به اساس راهکار های مختلف در عرضه نیروی کاری نیز مشخص می باشد. قسمیکه در جدول ۱۸ نشان داده شده است، تولید نیروی کار در مقایسه با سرمایه انسانی در مناطق غیر عقب مانده به گونه چشمگیری افزایش یافته در حالی که این میزان در مناطق عقب مانده هیچ تغییری نیافته است. اینجا میتوان فرض کرد که به تلاش کار، انسان های زیادی از مناطق عقب مانده به مناطق غیر عقب مانده مهاجرت کرده اند.

جدول ۱۸: راهکار ها در عرضه نیروی کار، طبقه ذکور [۲۵-۵۰] سال

حد اوسط تحصیلات به اساس سال		فیصدی افراد که تعلیمات ابتدائی را تمام کرده اند		
۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	۲۰۱۱-۱۲	۲۰۰۷-۰۸	
۴,۲۰	۲,۹۹	۳۰,۶۷	۲۱,۴۶	غیر عقب مانده
۲,۵۴	۲,۴۷	۱۷,۷۲	۱۷,۲۲	عقب مانده

منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و ۲۰۱۱-۲۰۱۲.

فصل چهارم: آسیب پذیری در برابر سختی ها (نوسانات)

خلاصه: میزان آسیب پذیری خانوار های افغان در برابر سختی ها بسیار بلند است. زمینه برای در معرض سختی قرار گرفتن بسیار مساعد بوده و احتمالاً روی رفاه و فقر دراز مدت تاثیر گذار می باشد. آسیب پذیری در برابر نوسانات از طریق ارتباط میان موجودیت خطرات احتمالی و توانایی مدیریت آن می باشد. خانوار های که در معرض نوسانات قرار داشته ولی ابزار جهت مبارزه با آن در اختیار دارند بدون تغییر فعالیت شان به نحوی که رفاه شان را به چالش بکشد، نسبتاً کمتر در معرض فقر قرار دارند. برعکس، خانوار های که ابزار کاهش و مبارزه با خطرات احتمالی را در اختیار ندارند، بیشتر در معرض فقر بعدی و عمیقتر قرار دارند و این میزان حتی زمانی بیشتر می شود که این خانوار ها در مناطق زندگی نمایند که بیشتر در معرض نوسانات قرار داشته باشند.

آسیب پذیری در برابر سختی ها

آسیب پذیری در برابر صدمه ها یکی از چالش های عمده اجتماعی و اقتصادی افغانستان می باشد. آسیب پذیری در برابر صدمه ها یکی از مهمترین ابعاد شکنندگی افغانستان به شمار می رود^{۴۳}. جغرافیا و خطر تغییر اقلیم، ساختار عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی شدید به محصولات زراعتی، درگیری دوامدار و بی ثباتی سیاسی، و عدم موجودیت شبکه های رسمی محافظتی همه و همه در شناسایی اینکه افغانستان در برابر سختی ها آسیب پذیر است، سهم دارند. افزون بر آن، با توجه به اینکه مصرف ۳۶ درصد شهروندان قبلاً زیر خط فقر قرار داشته و ۵۰ درصد کشور حدود دو برابر زیر خط فقر مصرف دارند، سختی ها ممکن تاثیرات زیان باری روی رفاه و تجمع نیروی انسانی و بالاخره روی کاهش فقر داشته باشد (شکل ۳۶).

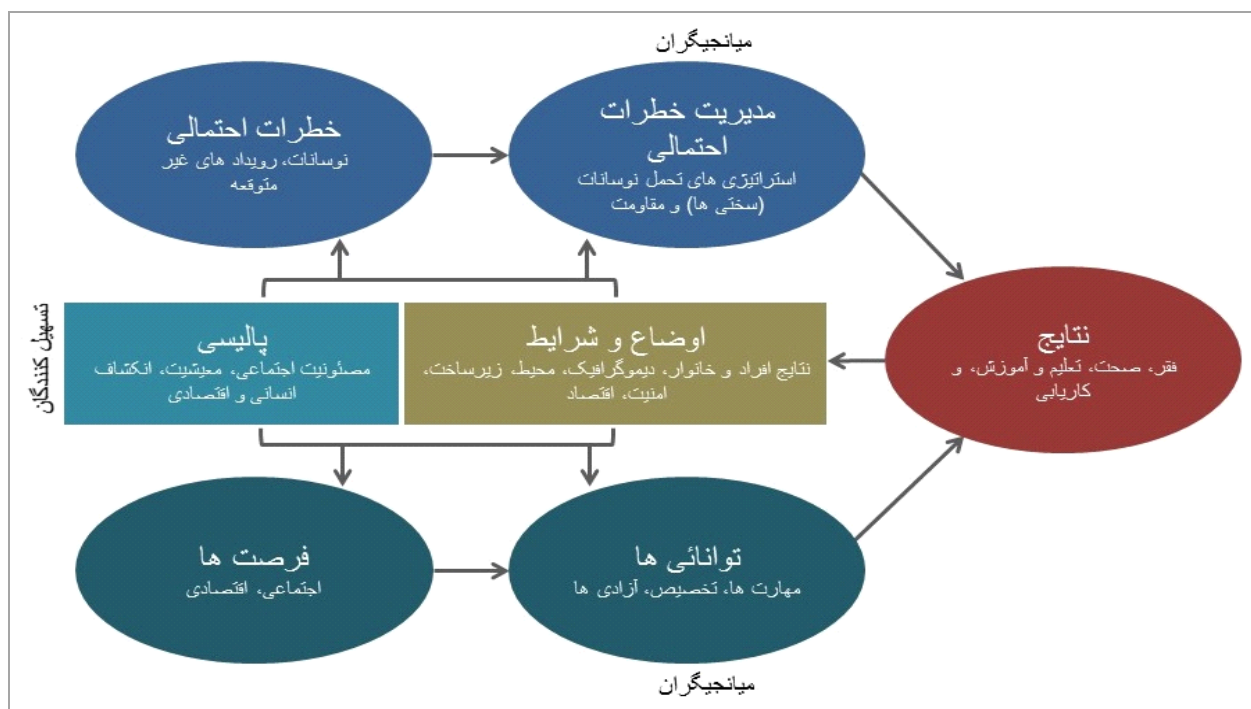
قرار گرفتن در معرض سختی ها برای خانوار های افغان فراگیر و روز افزون می باشد. تقریباً ۸۴ درصد خانوار های افغان در سال ۲۰۱۱/۱۲ سالانه حد اقل یک بار سختی را تجربه می کنند که این رقم در سال ۲۰۰۷/۰۸ میلادی ۷۱ درصد بود. ^{۴۴} علاوه بر آن، ۵۳ درصد خانوار ها ۳ سختی یا بیشتر از آن را گزارش دادند که این رقم قبلاً ۴۵ درصد بود. بزرگترین افزایش در سختی ها میان سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ در مناطق شهری و مناطق عقب مانده مشاهده شده است (شکل ۳۷). هر چند میتود و ابزار کاملاً قابل مقایسه نیستند، میزان وقوع سختی ها در افغانستان به مراتب بیشتر از سایر کشور های رو به انکشاف مانند هندوستان، لاوس، ملاوی، پاکستان، پیرو و یوگاندا می باشد (بانک جهانی، ۲۰۱۳)^{۴۵}.

^{۴۳} گزارش ها در مورد افغانستان معمولاً از این کشور به عنوان نمونه از "بی نظمی دوامدار" یاد می کند (سازمان خوراکی و زراعت ملل متحد، سال ۲۰۰۷). خانواده ها در افغانستان از صدمه های ناشی از اقلیم زیان های زیادی دیده اند و آسیب پذیری آن ها را می توان ناشی از چندین دهه تنشج های مداوم، کمبود تولیدات ناشی از اقلیم، و فشار های دیموگرافی برای منابع (محدود) طبیعی خواند. خانواده ها مجبور بودند تا برای بیش از بیست سال با جنگ و درگیری دست و پنجه نرم کنند که این درگیری ها منجر به از پا افتادن حکومت شد، مردم را مجبور به مهاجرت ساخت، و زیربنای فیزیکی و نیروی انسانی و فضای اجتماعی-اقتصادی را از بین برد. مشخصات طبیعی جغرافیا و اراضی افغانستان این کشور را در معرض حوادث مصیبت بار اقلیمی قرار می دهد که رسوم و عنعنات و معیشت متکی به محصولات، مردم این سر زمین را با چالش مواجه می سازد.

^{۴۴} پرسشنامه سروی ملی خطرات و آسیب پذیری (NRVA) از اشتراک کنندگان به گونه ذیل می خواهد تا سختی ها را گزارش دهند: "در سال گذشته، آیا خانوار به گونه منفی متاثر از یکی از موارد ذیل شده [...؟] از آنها خواسته می شود تا صرفاً مواردی را گزارش دهند که دارای تاثیر منفی بالای خانوار بوده نه مواردی را که خانوار در معرض آن قرار داشته. در معرض سختی قرار گرفتن مانند افزایش نرخ مواد غذایی یا زمستان بسیار سخت صرف زمانی سختی محسوب می شود که روی رفاه خانوار تاثیر منفی داشته باشد.

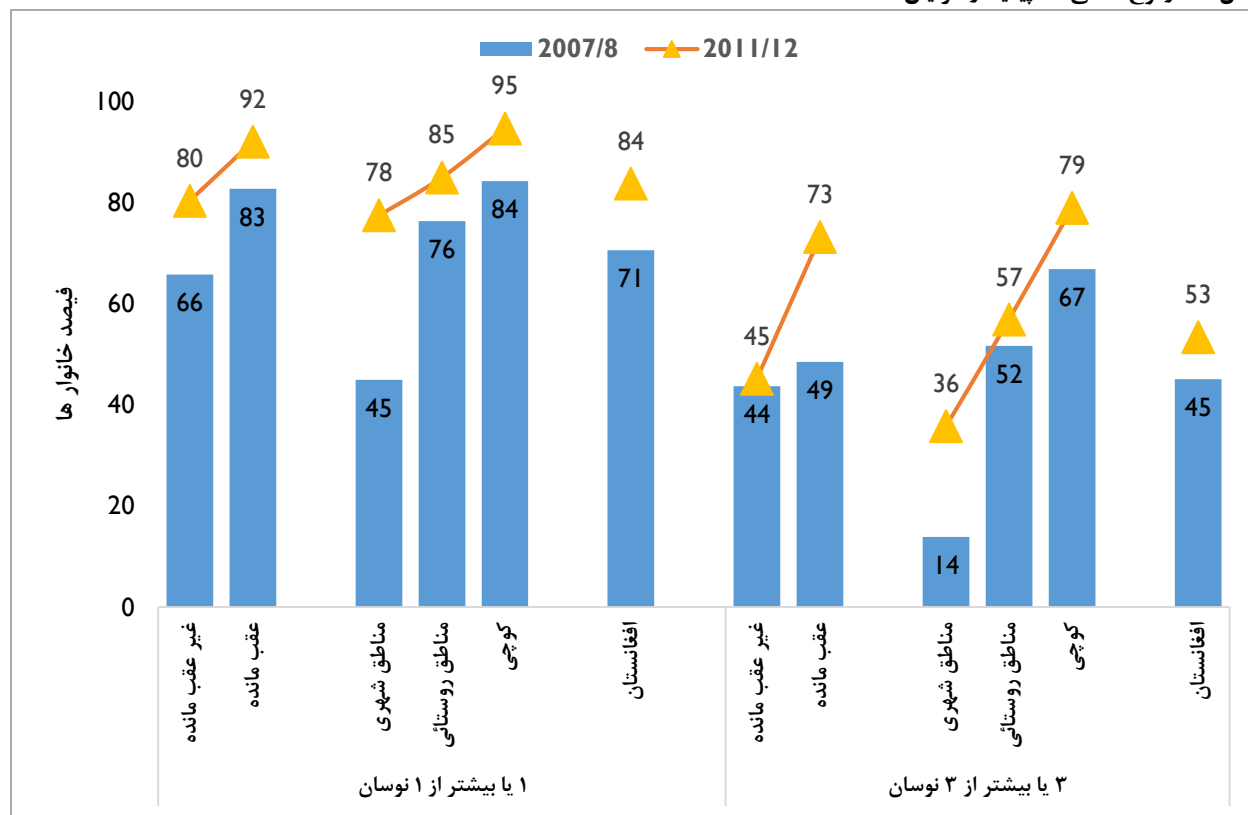
^{۴۵} بانک جهانی (۲۰۱۳). گزارش انکشافی جهانی، ۲۰۱۴: خطرات و فرصت ها: مدیریت خطرات برای انکشاف. بانک جهانی: واشنگتن دی سی (صفحه ۵۵).

شکل ۳۶: مدل فرضی از آسیب پذیری



منبع: توضیحات نویسنده

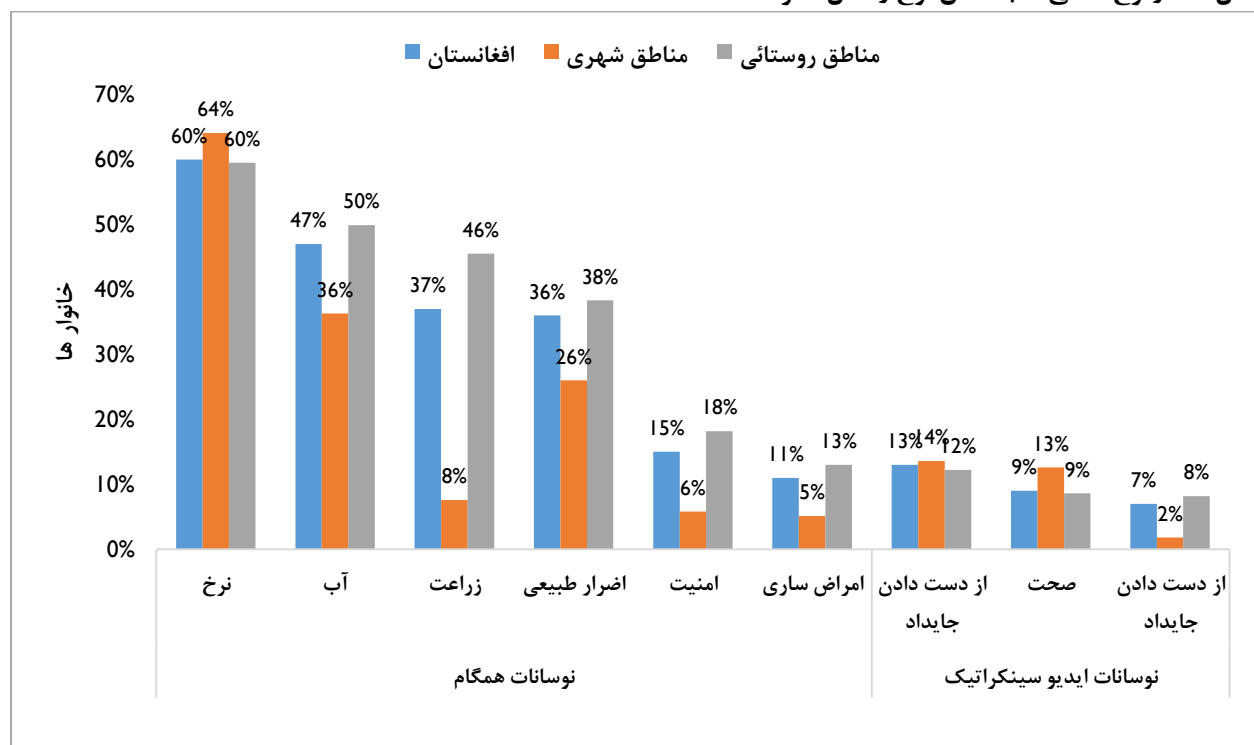
شکل ۳۷: وقوع سختی ها، پشینه و گرایش ها



منبع: ارزیابی نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال های ۲۰۰۸/۲۰۰۷ و ۲۰۱۲/۲۰۱۱

در سال ۲۰۱۱/۱۲، صدمات ناشی از نوسانات نرخ مواد غذایی معمول ترین نوع صدمه بود که خانواده های افغان را متاثر ساخت. در میان صدمه های در حال معمول^{۴۶}، گزارش شده که افزایش نرخ مواد غذایی روی رفاه ۵۹ فیصد خانواده ها تأثیرات منفی به جا مانده است (شکل ۳۸). صدمات ناشی از نوسانات ارزش مواد غذایی در افغانستان بسیار شایع بوده و تأثیرات به سزائی روی امنیت غذایی و آسیب پذیری در برابر فقر دارد (چوکات ۵) مطالعات به اساس اطلاعات^{۴۷} سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ نمایانگر آنست که نوسانات نرخ متناسب با کاهش امنیت غذایی و مصرف مواد غذایی توسط فی نفر می باشد. علی رغم دیدگاه های گسترده در مورد ناامنی^{۴۸}، فقط ۱۵ فیصد خانواده ها گزارش دادند که از اثر وخامت امنیتی یا درگیری متاثر شده اند. برخلاف سایر انواع صدمه ها، خانواده ها اکثراً مایل به گزارش این ناامنی و خشونت بودند اگر آنها بالای خط فقر قرار داشته و اگر رئیس خانواده تعلیمات متوسطه یا بالاتر از آن می داشت. خانواده های که زنان آنها شغل دارند نیز مایل به گزارش مشکلات امنیتی بودند. تحقیق عمیقتر برای درک بیشتر این موضوعات تعهده شده است. با توجه به این موضوعات، این یافته ها نشان می دهد که خانواده های ثروتمند و مرفی تر بیشتر در معرض آسیب دیدن از پیامد های منفی درگیری قرار دارند.

شکل ۳۸: وقوع سختی ها به اساس نوع و محل سکونت



منبع: تحلیل نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات احتمالی و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲

یادداشت ها: سختی های ناشی از آب شامل کاهش کیفیت یا کمیت آب آشامیدنی می شود؛ سختی ناشی از زراعت شامل امراض نباتی یا حیوانی، کاهش در علفچر ها، کاهش آب زراعتی، امحای خشخاش و کاهش مسیر مهاجرت کوچی ها می شود؛ سختی های طبیعی شامل زلزله، لغزش زمین، برف کوچ، سیلاب، باران ها شدید که مانع کار شود، ژاله های مخرب دیر هنگام، زمستان بسیار سرد، تگرگ می شود.

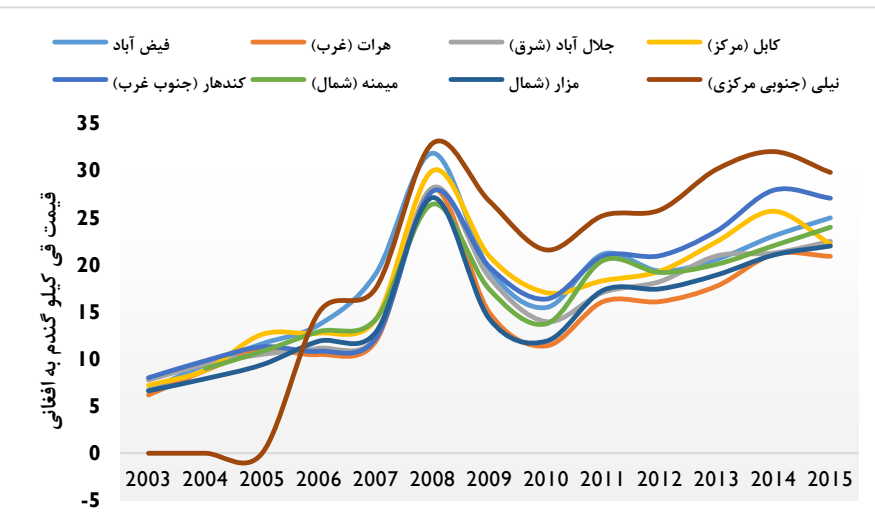
^{۴۶}خطر احتمالی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: "انفرادی" که به این معنی است که تجربه یک خانواده با همسایه اش متفاوت می باشد؛ "معمول" که به این معنی است که اکثر خانواده ها در یک محل از عوامل مشابه رنج می برند. در این تحلیل، صدمه های "معمول" به شش کتگوری عمده تقسیم شده اند: (نرخ، زراعت، امنیت، بیماری، آب آشامیدنی، و آفات طبیعی) که اداره مرکزی احصائیه نیز عین طبقه بندی را دارد.

^{۴۷}دی سوزا و جولیف، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲

^{۴۸}به اساس نظر سنجی که توسط بنیاد آسیائی (در سال ۲۰۱۴) روی دست گرفته شد، ۵۹ درصد افغان ها گزارش دادند که از مصونیت شان در هراس هستند و از چهار نفر مصاحبه شده سه تن شان ابراز نمودند که از سفر به افغانستان می ترسند.

چوکات ۵: نوسانات قیمت مواد غذایی در افغانستان

به اساس پروگرام غذایی جهانی (WFP)، افغانستان از نظر بروز نوسانات ارزش مواد غذایی از جمله مساعدترین کشورهای جهان می باشد. چنین کشورهایی به طور مداوم بیشترین میزان ناامنی غذایی را داشته، به پیمانہ وسیع وابسته به مواد غذایی وارداتی بوده و بیشترین جمعیت آن قسمت اعظم درآمدشان را برای مواد غذایی به مصرف می رسانند، (سنوگو). ۲۰۰۹ علاوه بر آن، اراضی کوهستانی و زیرناہای ضعیف، حکومتمداری ضعیف، ناامنی و فساد اداری دست به دست هم داده و توانائی های دولت برای مدیریت توزیع مواد غذایی و شبکه های تامین کننده مواد غذایی را محدود ساخته است.



سروی های ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی در سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ شامل مواردی بود که نمایانگر افزایش ارزش مواد غذایی می باشد. ارزش جهانی مواد غذایی به گونه قابل ملاحظه در سال ۲۰۰۷/۰۸ افزایش یافت. در عین زمان، افغانستان تشنجات متعدد را تجربه نمود که شبکه تامین مواد غذایی این کشور را مختل ساخته و باعث افزایش نرخ آن در سراسر کشور گردید. پس از سال ۲۰۰۰ میلادی، برداشت ۱٫۵

میلیون تن متریکی محصولات گندم در سال ۲۰۰۸ بدترین برداشت محصول بود که این امر برخاسته از خشکسالی و آب شدن زود هنگام برف بود (پیرساد ۲۰۱۰). خشکسالی مشابه در سال های ۲۰۱۱/۱۲ در نیم ساحه شمال کشور اتفاق افتاد که منجر به ۲۴ درصد کاهش در تولیدات گندم در مقایسه با محصولات سال قبل از آن شده بود (الف). موضوع جالب اینکه حین اجرای هر دو سروی بیشترین میزان افزایش ارزش مواد غذایی در بازار های نیلی (مرکزی- غربی) و فیض آباد (شمال شرق) بوده که از نظر شبکه سیستم های هوشدار دهنده از قبل (FEWS Net ۲۰۱۱) این مناطق عقب مانده و دارای مشکلات اراضی بیشتر است و از نظر اتصال جاده ها در بدترین شرایط قرار دارند.

(الف) بنا بر عدم باران های کافی، از بین رفتن آب های زیر زمینی و کاهش تقریباً دو میلیون تن متریکی در تولید غله جات، دولت افغانستان به تاریخ ۲۳ جولای ۲۰۱۱ اعلان کرد که نیم از سمت شمال کشور با خشکسالی مواجه بوده است. از مجموع ۳۴ ولایت، ۱۴ ولایت کشور با خشکسالی مواجه بود که این ولایات عبارتند از: تخار، سرپل، سمنگان، کندز، جوزجان، هرات، غور، فاریاب، دایکندی، بامیان، بلخ، بغلان، بادغیس، و بدخشان. به گزارش بازنگری درخواست مساعدت اضطراری برای خشکسالی ملل متحد مراجعه شود.

فقر، آسیب پذیری در برابر سختی ها و استراتیژی های مقابله با آن

آسیب پذیری در برابر فقر نه تنها از مجرای وقوع سختی ها صورت می گیرد بلکه از طریق توانائی مقابله خانوار نیز به وجود می آید. خانوار های که در معرض سختی ها قرار داشته ولی ابزار مقابله با آن را بدون اینکه برخورد خود را به نحوی تغییر دهند که رفاه شان را به چالش بکشد در اختیار دارند، در برابر فقر کمتر آسیب پذیر می باشند. این خانوار ها مقاوم هستند. بر عکس، خانوار هایی که ابزار کاهش یا مقابله با خطرات احتمالی را در اختیار ندارند، میزان آسیب پذیری شان در برابر فقر بیشتر یا در آینده در صورت کمتر است که در مناطقی زندگی نمایند که کمتر در معرض سختی ها قرار می گیرند. این خانوار ها کمتر در معرض خطرات احتمالی واقع می شوند. در واقع ارتباط میان موجودیت خطرات احتمالی و توانائی رفع آن است که آسیب پذیری را شکل می دهد.

بعضی از میکانیزم های مقابله نسبت به سایر میکانیزم ها، خانوار ها را بیشتر در معرض فقر بیشتر یا فقر در آینده مواجه می سازند. تمام استراتژی های مقابله دارای تاثیر مشابه روی آسیب پذیری نیستند. بعضی از میکانیزم های مقابله در مقایسه با سایر میکانیزم ها، باعث افزایش خطرات احتمالی فقر یا تاثیرات دراز مدت روی رفاه خانوار ها می گردند. به گونه مشخص، میکانیزم های مقابله زمانی تحت کنگوری "مضر" شامل می شوند در صورتی که تاثیرات دراز مدت روی تجمع سرمایه، صحت و قوای بشری داشته باشند^{۴۹}. پرسشنامه سروی ملی خطرات احتمالی و آسیب پذیری فاقد معلومات در مورد میزان شدت آسیب پذیری می باشد (چوکات ۶). به منظور رفع چنین محدودیت، تحلیل و تجزیه از تعداد استراتژی های مقابله به عنوان ابزار جهت مبارزه با شدت (آسیب پذیری) استفاده می کنند. طوریکه در شکل ۳۸ نمایش داده شده است، خانوار های فقیر تر و آنانی که در معرض شمار زیاد سختی ها قرار دارند، از فعالیت های بیشتر کلی و مضر مقابله استفاده نموده اند که نشان می دهد ابزار مذکور مناسب می باشد.

چوکات ۶: بهبود بخشیدن سنجش تحمل سختی ها

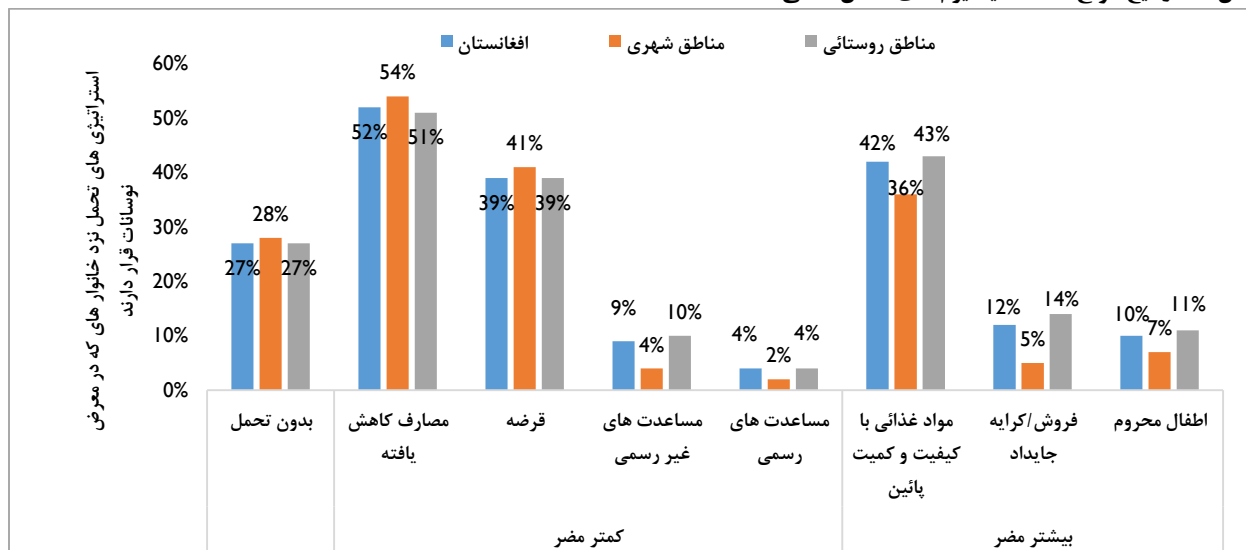
مبارزه با تشنج از ناتوانی های خانواده برای مبارزه با صدمات می باشد. استراتژی های مبارزه نمایانگر عکس العمل خانواده ها به صدمات بوده و برای درک اثرات پالیسی آسیب پذیری بسیار ضروری می باشد. ابزار کنونی سروی ملی خطرات و آسیب پذیری در مورد استراتژی های مبارزه با صدمات در دو مدل، معلومات جمع آوری نموده است (۱): سوالنامه برای مردان: مبارزه در برابر صدمه های عمومی (بدون ذکر نوعیت صدمه)، (۲) سوالنامه برای زنان: مبارزه در برابر کمبود مواد غذایی، مدل نخست شامل هر نوع معلومات در مورد شدت و میزان صدمات نمی گردد و صرف دربر گیرنده یک دوره یک ساله می شود. مدل دوم شامل ارزیابی های می شود که توسط شخص در مورد شدت صدمات برای هر استراتژی صورت گرفته و مدت آن یک هفته و یک سال بوده ولی شامل معلومات در خصوص میزان کمبود مواد غذایی نمی گردد. پروگرام غذایی جهانی (WFP) رهنمودی را برای طرح ابزار برای شاخص تحمل سختی ها (CSIs) و برای ارزیابی میزان مبارزه با صدمات ارائه می نماید. بر خلاف مدل مبارزه با صدمات که در سروی ملی خطرات و آسیب پذیری مورد استفاده قرار گرفته، شاخص تحمل سختی ها (CSIs) پروگرام غذایی جهانی شامل موارد ذیل می باشد:

- شامل لست راهکار های تحمل فقر شدید و خفیف می شود. این امر زمینه را برای شاخص های متنوع بیشتر شدت فقر برای تفکیک بهتر آسیب پذیری خانواده ها فراهم می سازد.
- میزان شدت فقر مختص به یک کشور را برای هر راهکار مشخص می سازد. پروگرام غذایی جهان تعیین این میزان را از طریق گروه های ویژه و گزارش دهندگان کلیدی توصیه می کند. ارزیابی راهکار های تحمل سختی های توسط خانواده ها بسیار جانبدارانه بوده و برای شاخص تحمل سختی ها قابل استفاده نمی باشد. خانواده ها اکثراً بدون موجب هر نوع راهکار تحمل را که شامل تغییرات گسترده در معیار های زندگی شان باشد، را سختی عنوان می کنند. به طور مثال، یک خانواده ممکن فروش موثر را اقدام جدی در برابر سختی های محسوب کند هر چند ارزیابی واقع گرایانه این اقدام را در مقایسه با سایر اقدامات چون گدائی، مصرف مواد غذایی کمتر، یا کار شاقه بالای اطفال خفیف تر به حساب بیاورد.
- شامل معلومات در مورد تناوب هر راهکار در جریان یک هفته می باشد. به گونه مثال، میان خانواده که در طول یک سال یک بار به دلیل تحمل سختی ها در کیفیت مواد غذایی خود کاهش به وجود می آورد با خانواده که این کار را تکراراً انجام می دهد، فرق موجود است.

ارزیابی تحمل شدت فقر را در سروی های آینده بهبود بخشیده و این ابعاد زمینه را برای ارزیابی های جامع تر آسیب پذیری و عدم امنیت مواد غذایی در افغانستان فراهم می سازد.

^{۴۹} استراتژی های مضر تحمل سختی ها شامل موارد ذیل می گردد: (i) کاهش مقدار یا کیفیت مواد غذایی؛ (ii) فروش جابدا؛ (iii) فروش یا گرو زمین؛ (iv) فروش خانه، زمین یا مواشی؛ (v) خارج ساختن اطفال از مکتب؛ (vi) افزایش کار بالای اطفال؛ (vii) فروش دختران خوردسال [تحت نام طویانه].

شکل ۳۹: وقایع انواع مختلف میکانیزم های تحمل سختی ها



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۲۰۱۲

نوت: تفاوت ارقام در تمامی شاخص ها در مناطق روستائی و شهری چشمگیر بوده (۹۵ درصد) ولی مصارف و قرضه کاهش یافته است.

هفتاد درصد خانوار هاییکه سختی ها را گزارش دادند، اظهار نمودند که حد اقل از یک میکانیزم تحمل سختی ها استفاده کرده اند و ۴۸ درصد دیگر این خانوار ها گزارش دادند که حد اقل از یک میکانیزم مضرتحمل سختی ها استفاده کرده اند. خانوار های روستائی که در معرض سختی ها قرار دارند، نسبت به خانواده های شهری در آسیب پذیری بیشتر برای استفاده از میکانیزم های تحمل سختی قرار دارند (شکل ۳۹) خانوار هاییکه در معرض سختی قرار دارند، حد اوسط دو میکانیزم تحمل سختی را مورد استفاده قرار داده اند. یک چهارم خانوار ها سه یا بیشتر از سه میکانیزم تحمل سختی را تجربه نموده اند.

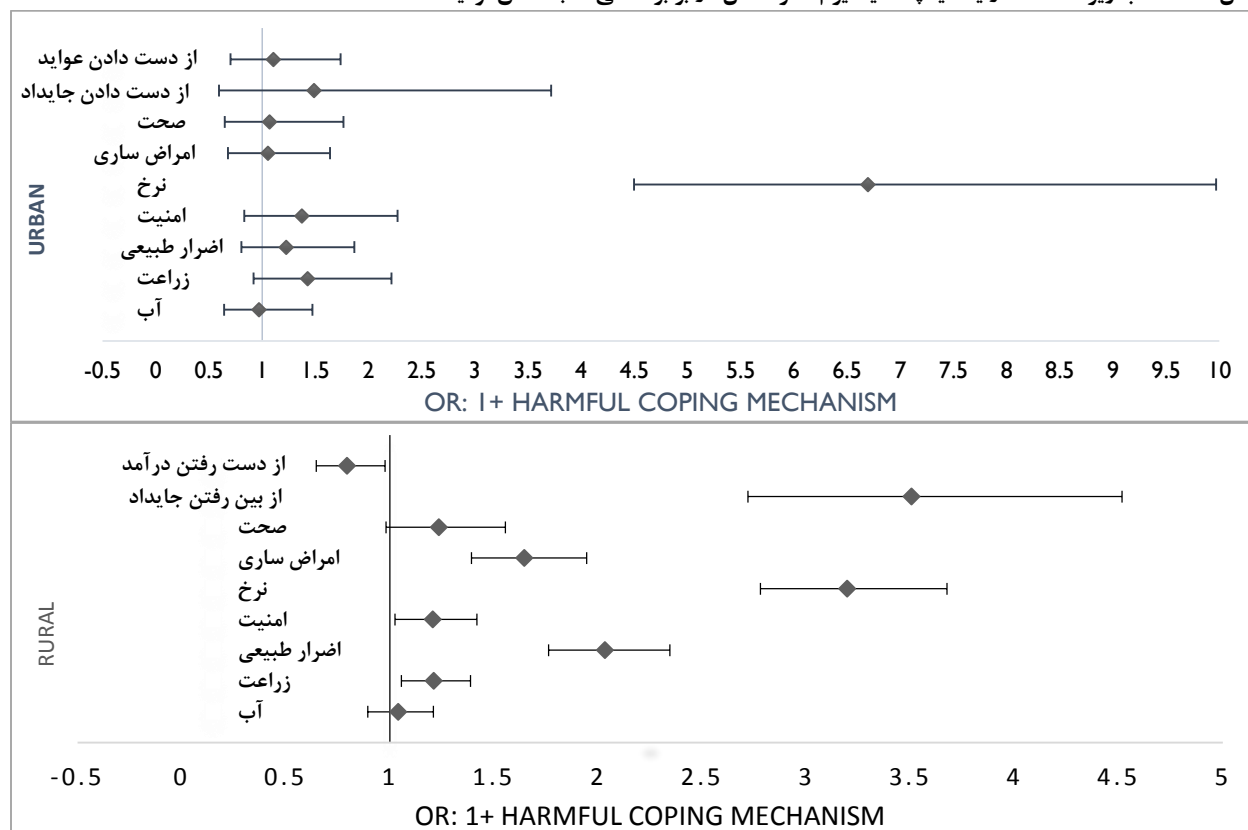
آسیب پذیری بیشتر وابسته به نوسانات نرخ، تلفات مواسی، و آفات طبیعی می باشد. تجزیه و تحلیل استراتژی های تحمل سختی ها نشان می دهد که تمام انواع سختی ها دارای عین تاثیرات روی آسیب پذیری نبوده و تاثیرات روی خانوار های روستائی و شهری ممکن متفاوت باشد (شکل ۴۰). نوسانات نرخ که معمول ترین نوع سختی در افغانستان به شمار می رود اکثر خانوار ها را مجبور به استفاده از استراتژی های مضرتحمل سختی می کند. ولی، تاثیرات آن روی خانوار های شهری نسبتاً بیشتر است.^{۵۰} در خصوص خانوار های روستائی، از دست دادن جابجاء اکثرآ تلفات مواسی میزان استفاده از میکانیزم های مضرتحمل سختی را بیشتر از هر عامل دیگر افزایش می بخشد که پس از نوسانات نرخ و آفات طبیعی در رده های بعدی قرار دارند.^{۵۱}

خانوار های فقیر بیشتر در معرض سختی قرار دارند. خانواده های فقیر در افغانستان نه تنها از شوک ها (صدمات) رنج میبرد بلکه کمتر آماده مبارزه با نتایج صدمات هستند. طوری که در (شکل ۴۱) نمایش داده شده است، خانوار های فقیر بیشتر در معرض استفاده از استراتژی های مضرتحمل سختی قرار دارند که این پدیده فقر را نهادینه می سازد. وقوع بیشتر سختی و اتکاء بیشتر روی استراتژی های مضرتحمل سختی خانوار های فقیر را بیشتر در برابر سختی ها آسیب پذیر می سازد.

^{۵۰} این موضوع در همخوانی با متن بحران جهانی غذا قرار دارد که نمایانگر تاثیرات نامتوازن در مناطق شهری است. دی سوزا و جولیف (۲۰۱۲) دریافتند که نوسانات نرخ مواد غذایی نه تنها مصرف واقعی ماهانه سرانه را کاهش می دهد (کاهش در مصرف) بلکه کیفیت رژیم غذایی آنها را نیز متاثر می سازد (استراتژی مضرتحمل نوسانات). نویسندگان دریافتند که در ازای هر یک درصد افزایش در نرخ مواد غذایی (گندم)، کاهش فیصدی مصرف واقعی مواد غذایی ماهانه سرانه در مناطق شهری در مقایسه با مناطق روستائی دو برابر است

^{۵۱} آفات طبیعی شامل زلزله، سیلاب ها، تگرگ ها، زاله های دیر هنگام، زمستان بسیار سرد، لغزش زمین یا برف کوچ ها، و باران شدید که مانع کار شوند، می گردد

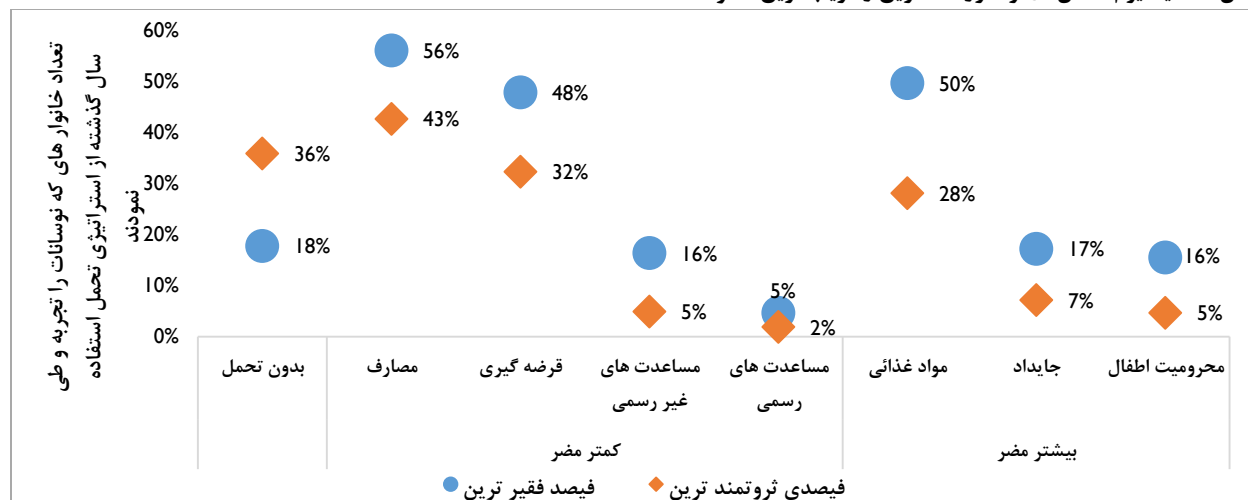
شکل ۴۰: تناسب ویژه استفاده از یک یا چند میکانیزم مضر تحمل در برابر سختی ها به اساس نوعیت



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۲۰۱۲

یادداشت: سمبول الماس (دایمند) نشان دهنده نسبت طاق است (اندازه های موثر)، در حالیکه سمبول های خط نشان دهنده ساحه ۹۵ فیصدی اطمینان را نشان می دهد. ساحات اطمینان که روی عدد ۱ قرار دارند از دید احصائیوی قابل ملاحظه نمی باشد. نسبت های طاق بزرگتر از ۱ شاک ها را نشان می دهد که میتواند میکانیزم های مضر را افزایش دهد. در حالیکه نسبت های کمتر از ۱ شاک ها نشان دهنده اینست که میکانیزم های مضر را کاهش دهد. نتیجه گیری این محاسبه از ریگریشن ها و با استفاده از اندازه گیری های شاخص های روستای و شهری طبقات، ریس خانواده، لوگارت م مصرف، درستی به تشناب های عصری و شاک های دیگر صورت گرفته.

شکل ۴۱: میکانیزم تحمل در نزد ثروتمند ترین و غریب ترین خانواده ها

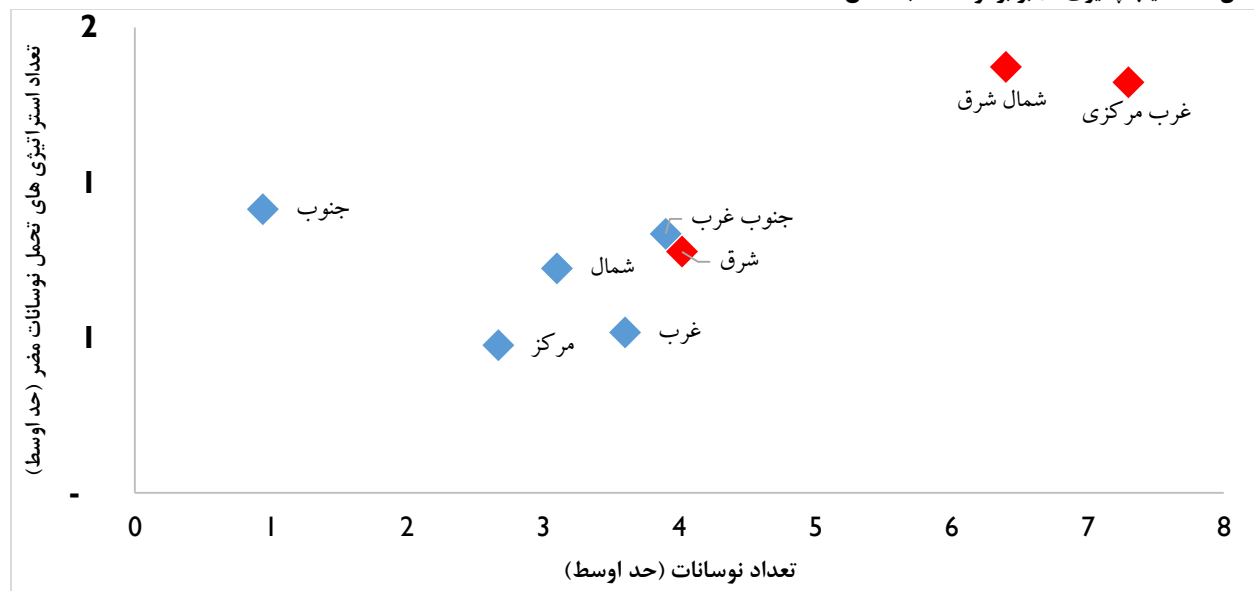


منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۲۰۱۲

آسیب پذیری مناطق عقب مانده در برابر نوسانات

خانوار ها در مناطق عقب مانده در برابر سختی ها بیشتر آسیب پذیر اند. طوریکه در شکل ۴۲ نمایش داده شده است، خانوار ها در مناطق عقب مانده به ویژه خانوار هایی که در مناطق شمالشرقی و مناطق مرکزی غربی از سختی های بیشتری رنج می برند و احتمال اینکه به استراتژی های ضرر بار تحمل سختی ها اتکاء نمایند، بیشتر است.

شکل ۴۲: آسیب پذیری در برابر نوسانات، به اساس منطقه



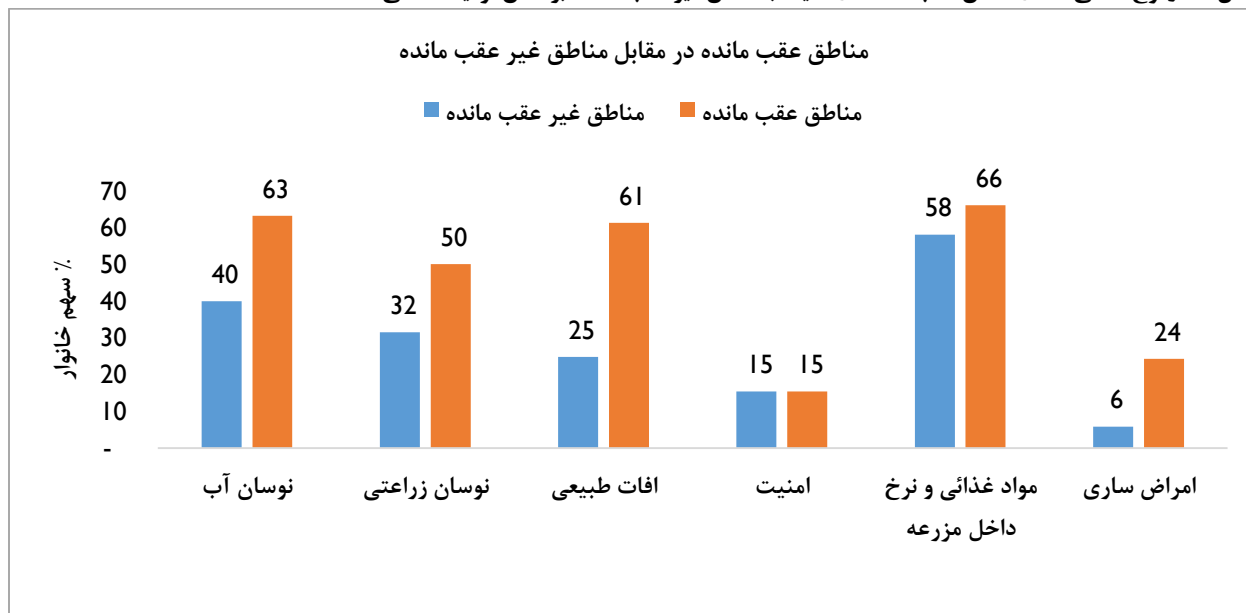
منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروری ملی خطرات و آسیب پذیری ۲۰۱۱-۱۲

یادداشت: مناطق عقب مانده با علامت سرخ نشانی شده اند.

خطرات طبیعی میزان آسیب پذیری خانوار های ساکن در مناطق عقب مانده را تعیین می کنند. طوریکه در (شکل ۴۳) نشان داده شده است، سختی های ناشی از خطرات طبیعی (که شامل زلزله، لغزش زمین یا برف کوچک، سیلاب ها، باران های شدید که مانع کار شود، زاله های مخرب دیر هنگام، زمستان شدید و تگرگ می شود) بیشتر در مناطق عقب مانده اتفاق می افتند. مناطق عقب مانده بخصوص مناطق شمالشرقی و مناطق مرکزی غربی به سبب موقعیت جغرافیایی، اراضی، شرایط سخت آب و هوا از قبیل یخبندان نابهنگام، باران های شدید و سیلاب، هوای نهایت سرد زمستانی و لغزش زمین و بهمن، بیشتر مستعد خطرات طبیعی هستند.

میزان بلند وابستگی به زراعت للمی و افزایش انواع آسیب پذیر اشتغال، زمینه را بیشتر برای آسیب پذیری نوسانات در مناطق عقب مانده فراهم می سازد. طوری که در فصل ۳ مورد بحث قرار گرفت، کمترین تاثیر فرصت های اشتغال برخاسته از کمک ها در مناطق عقب مانده مشاهده شده است. همان طوریکه در (شکل ۴۴) نمایش داده شد، وابستگی بیشتر به سکتور زراعت برای فرصت های شغلی در مناطق جنوبی مرکزی و شمال شرقی منوط به حد اوسط بیشتر وقوع نوسانات می باشد. علی رغم محیط مشابه کاری در حوزه جنوب غربی، حد اوسط میزان وقوع نوسانات در این منطقه نسبتاً کمتر می باشد که دلیل آن ممکن وابستگی کمتر به آب باران های موسمی باشد.

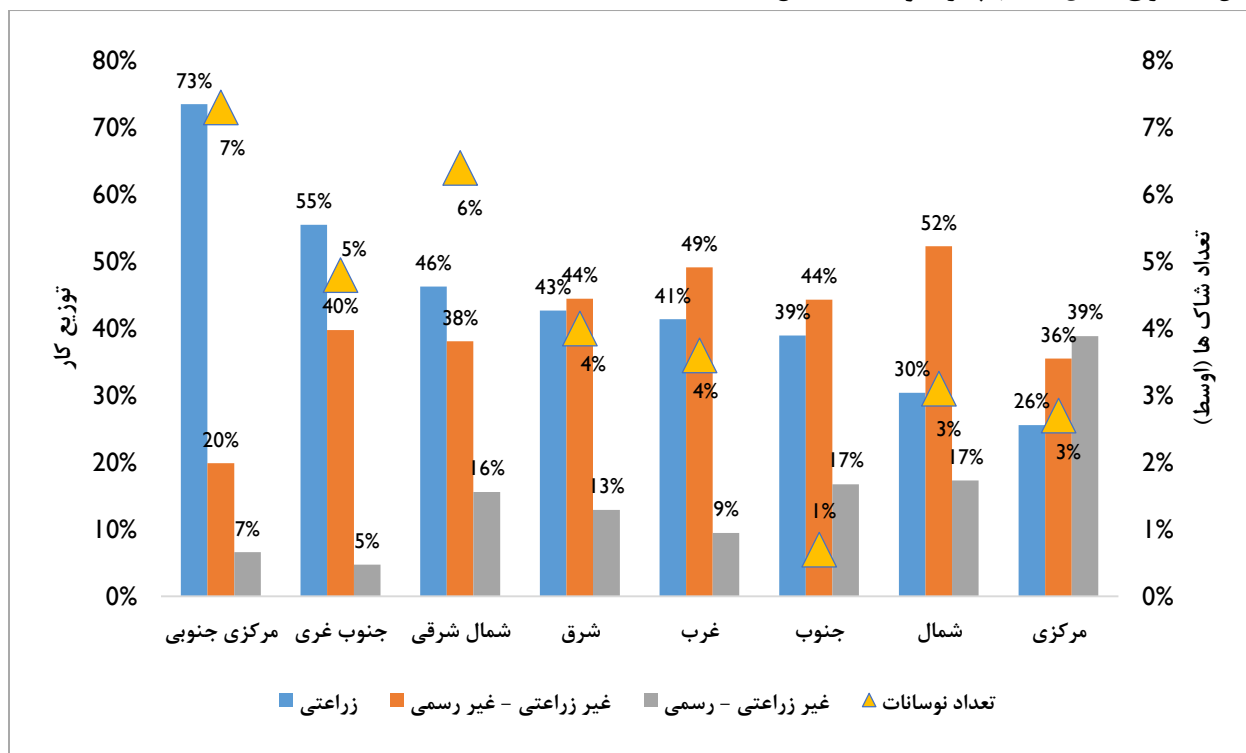
شکل ۴۳ وقوع سختی ها در مناطق عقب مانده در مقایسه با مناطق غیر عقب مانده، براساس نوعیت سختی ها



منبع: محاسبات نویسنده با استفاده از سروی ملی خطرات و آسیب پذیری ۲۰۱۱-۱۲

یادداشت: نوسانات آبی، شامل کاهش کیفیت یا کمیت آب آشامیدنی؛ نوسانات زراعتی شامل امراض حیوانی، کاهش ساحه علفچر، کاهش آب برای آبیاری، کاهش خشخاش، و کاهش مسیر های مهاجرت اقوام کوچی؛ اضرار طبیعی شامل زلزله، لغزش زمین یا برف کوچ، سیلاب ها، باران های شدید که مانع کار شوند، ژاله های مخرب دیر هنگام، زمستان بسیار سرد، تگرگ می شود.

شکل ۴۴: تشریح اشتغال و آسیب پذیری نوسانات، به اساس منطقه



منبع: محاسبه نویسنده با استفاده از سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲

فصل پنجم: ابعاد پالیسی

خلاصه: معرفی و ارزیابی فقر و انکشاف بشری در افغانستان نتیجه فعالیت های مشترک در جریان چند دهه جنگ، بی ثباتی مداوم و جریان نا هماهنگ مساعدت های جامعه جهانی است. مهمترین یافته این گزارش آنست که رشد مبتنی بر کمک ها نه تنها میزان فقر در افغانستان را کاهش نداد بلکه باعث افزایش نابرابری در مناطق عقب مانده و غیر عقب مانده و میان کارگران مسلکی و غیر مسلکی شد.

تحلیلی که در این گزارش ارائه شده، ریشه های عمیق و متعدد موانع فرا راه کاهش فقر در افغانستان را شناسایی نموده و چارچوب پالیسی پیشنهادی را برای ترویج کاهش فقر ارائه می کند. به طور مشخص، کاهش فقر نیازمند رویکرد چند سکتوری توأم با اقدامات پالیسی به هدف ذیل می باشد:

۱. انکشاف مداوم از طریق تقویت سکتور زراعت

رشد اقتصادی به عنوان شرط اساسی برای کاهش فقر در افغانستان شمرده می شود، هرچند فقط رشد اقتصادی کافی نمی باشد. با توجه به اینکه میزان مساعدت ها رو به کاهش است، افغانستان مجبور است تا روی منابع جدید اعتماد نموده تا از کاهش فقر اطمینان حاصل شود. شناسایی چنین منابع رشد، فراتر از حیطه این گزارش می باشد. با وجود آن هم، با توجه به بنیاد نه چندان قوی اقتصادی کشور و میزان بلند سهم خانوار ها در این سکتور، **تقویت سکتور زراعت با توجه ویژه روی زراعت کوچک** به عنوان یکی از اولویت های عمده برای بهبود رفاه افراد فقیر و تحریک تقاضای داخلی و ایجاد فرصت های شغلی در سایر سکتور ها باقی مانده است. به اساس آخرین "بررسی سکتور زراعتی"^{۵۲}، انکشاف زراعت کوچک نیازمند انکشاف تجاری زنجیره ارزش توأم با ظرفیت قوی جهت تاثیر روی قشر فقیر (مثلاً گندم، باغداری، مالداري) و بهبود محصولات مزارع للمی و مالداري های کوچک که زمینه معیشت را برای قشر فقیر در حوالی فراهم می سازد، خواهد بود. به گونه مشخص، اقدامات به منظور افزایش محصولات و کاهش خطرات احتمالی ناشی از آب و هوا برای محصولات زراعتی شامل سرمایه گذاری ها در بخش آبرسانی، گسترش خدمات، تنظیم محصولات، امنیت مالکیت زمین و دسترسی به قرضه می شود. افزون بر آن، اقدامات به هدف بهبود محصولات زراعتی در مناطق روستائی باید همراه با سرمایه گذاری ها به مقصد بهبود دسترسی به بازار ها و حلقات شهری روستائی صورت گیرد.

۲. کاهش نابرابری های رفاهی از طریق زمینه سازی انکشاف بشری

نابرابری، نقش بارزی در تقلیل تاثیرات رشد روی کاهش فقر ایفا می کند. مساعدت های هنگفت جامعه جهانی در ساحاتی که میزان وقوع درگیری در آنجا ها بلند است، باعث گسترش نابرابری های از قیل موجود، شده است. افزون بر آن، سرمایه گذاری ها در ساحات روستائی هیچ نقشی در کاهش فقر نداشت زیرا قشر فقیر ظرفیت و توانائی لازم بشری را برای بهره مند شدن بهتر از فرصت های شغلی ندارند. با توجه به اینکه افغانستان در میزان خدمات صحتی و معارف در میان ممالک با پائین ترین سطح ان در دنیا قرار دارد، افغانستان باید دسترسی و تساوی عرضه خدمات تعلیمی، صحتی و خدمات اساسی را توسعه و بهبود بخشد تا فرصت های مساوی و جامع شغلی و رشد گسترده را ترویج دهد. بمنظور پیشرفت بیشتر، کشور باید تساوی و دسترسی به خدمات آموزشی با توجه ویژه به کاهش محرومیت آموزشی اطفال و دختران فقیر را افزایش دهد. یکی از عرصه هایی که ممکن است کلیدی باشد، تقویت اقدامات بعد تقاضا به منظور بهبود دسترسی به مکاتب ثانوی در مناطق روستائی به ویژه برای دختران به شمول استفاده از انتقال وجوه مالی و بورسیه تحصیلی می باشد. علاوه بر آن، به منظور ترویج بیشتر تساوی نیروی انسانی، اقدامات برای حصول اطمینان از فراهم آوری تغذی، مصنویت و مراقبت های کافی قبل از رسیدن به سن مکتب باید مورد حمایت قرار گیرد.^{۵۳}

^{۵۲} بررسی سکتور زراعتی (۲۰۱۴) بانک جهانی، احیای مجدد سکتور زراعت برای رشد اقتصادی، ایجاد فرصت های شغلی و امنیت غذایی، بانک جهانی، ۲۰۱۴.

^{۵۳} یک بخش از تحقیق نشان می دهد که فواید خدمات تغذی و صحتی برای اطفال می تواند تاثیرات دراز مدت داشته که در طول حیات ادامه داشته و اطفال را از امراض و سوء تغذی نگهداری می کند که جبران آن بسیار مشکل خواهد بود.

۳. حفاظت از آسیب‌ها از طریق طرح شبکه‌های محافظت

خانوارهای فقیر متأسفانه از آسیب‌هایی متأثر می‌شوند که مانع روند معیشت و تلاش‌های شان برای بیرون شدن از فقر می‌شود. به ویژه آنانیکه در مناطق روستائی و عقب مانده زندگی می‌کنند. از این جهت، طرح سیستم جامع محافظت اجتماعی با توجه ویژه روی شبکه‌های محافظتی در راستای کاهش تأثیرات آسیب‌ها و تسریع پروسه کاهش فقر کلیدی و ضروری می‌باشد.

مصئونیت اجتماعی در افغانستان با یک سلسله چالش‌ها به شمول بودجه محدود و هماهنگی ضعیف مواجه می‌باشد. بررسی اخیر مصئونیت اجتماعی در افغانستان دریافت که اکثر اقدامات محافظتی برنامه‌های کوچک و شکنند خارج از بودجه دولتی تمویل و تطبیق می‌گردند. به منظور نیل به اهداف بیشتر، هماهنگی ضعیف برنامه‌های محافظتی اجتماعی باید مرفوع شده و کارهای بیشتر و برنامه‌های آزمایشی نیاز است تا شناسائی گروه‌های مستحق و طرح سیستم متداوم و موثر محافظتی را بهبود بخشد.

منبع اطلاعات: سروی ملی خطرات و آسیب پذیری (NRVA)

مهم ترین منبع برای ارزیابی فقر و سایر شاخص های اجتماعی و اقتصادی در افغانستان سروی ملی خطرات و آسیب پذیری می باشد. سروی مذکور نظر سنجی خانواده ها برای چندین مقصد می باشد که شامل مجموعه وسیع از معلومات دیموگرافیک و اجتماعی و اقتصادی در مورد خانواده های افغان و اعضای خانواده های شان می گردد.

نخستین سروی خطرات احتمالی و آسیب پذیری در سال ۲۰۰۳ تطبیق شد که دوره های بعدی آن در تابستان ۲۰۰۵ و بهار ۲۰۰۷ روی دست گرفته شد. علی الرغم سهم گیری گسترده در مورد دانش خانواده های افغان از رفاه و آسیب پذیری، نخستین دوره های سروی مذکور در امر ترسیم یک تصویر جامع ناموفق بود و دلیل آن نیز موانع میتودیکی در نمونه سروی گفته شد^{۵۴}. تطبیق دور سوم سروی ملی خطرات و آسیب پذیری در سال ۲۰۰۷/۰۸ همزمان با بازنگری کلی طرح نمونه و ابزار سروی روی دست گرفته شد. به طور مشخص، با تمدید فعالیت ها برای ۱۲ ماه، نمونه سروی مجدداً طرح شد تا زمینه را برای پیمایش تغییرات فصلی در زندگی خانواده افغان فراهم ساخته و سوالنامه های سروی بهتر شد تا میزان مصرف مواد غذایی را بهتر ارزیابی کرده و شاخص های بازار کار را بیشتر بررسی نماید. هر چند بازنگری سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ معلومات بهتر اجتماعی و اقتصادی در افغانستان است، میزان تغییرات که در این سروی رونما گردید آنرا از دوره های قبلی سروی کاملاً متفاوت ساخت. با وجود آن، تطبیق سروی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ همزمان با تأیید پلان تطبیقی گسترده برای دوره های بعدی این سروی صورت گرفت که هدف آن ایجاد سیستم قابل اعتماد نظارت فقر برای افغانستان می باشد.

به منظور مستفید شدن از طرح بهبود یافته شده سروی و نهادینه شدن سروی خطرات احتمالی و آسیب پذیری، پروسه جمع آوری اطلاعات سروی سال ۲۰۰۷/۰۸ بمنظور تعیین خط رسمی فقر برای افغانستان و به هدف گذاشتن اساس برای تحلیل های آینده انواع فقر در کشور مورد استفاده قرار گرفت. نتایج سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۱۲، تحلیل جمع انواع فقر پس از دو دوره سروی متوالی و قابل مقایسه به تاریخ ۲۰۱۴ در دسترس مردم قرار گرفت.

میتود سنجش فقر راهکار هزینه نیازمندی های اساسی

سنجش یکی از ارکان عمده رسیدگی به فقر است. با شناسائی این که کی فقیر است و فقرا کجا موقعیت دارند، سنجش فقر کمک می کند تا تلاش های مستقیم و متمرکز به گونه موثر تر روی دست گرفته شود. سنجش فقر یک پروسه دو مرحله ئی است: اول، این پروسه نیازمند انتخاب مقیاس برای معیار زندگی است (که به اساس مصرف فی نفر تعیین می شود)^{۵۵} دوم، محدوده (خط فقر) که افراد فقیر را از غیر فقیر تفکیک و متمایز سازد. در همخوانی با معیار های خوب بین المللی، خط فقر در افغانستان به اساس راهکار سبد هزینه نیازمندی های اساسی (CBN) تخمین زده می شود. به این اساس، خط فقر منعکس کننده سطح مصرف فی نفر بوده که به اساس آن اعضای خانواده می توانند نیازمندی های اساسی شان به شمول مواد

^{۵۴} به طور مثال، سروی خطرات احتمالی و آسیب پذیری سال ۲۰۰۳ نمونه از احتمالات نمی باشد که این بدین معنی است که ارزیابی مذکور نمایانگر هیچ نوع ماخذ برای نفوس بوده نمی تواند. به ارزیابی (سال ۲۰۰۵) بانک جهانی تحت عنوان "فقر، آسیب پذیری و مصنویت اجتماعی در افغانستان: ارزیابی ابتدائی" بخش انکشاف بشری، منطقه جنوب آسیا، گزارش شماره AFG-۲۹۶۹۴ مراجعه شود. تخمین سروی های سال ۲۰۰۵ و بهار ۲۰۰۷ تخمین نفوس بوده ولی تا اندازه ضعیف تر آنچه است که معیار های خوب بانک جهانی آن را در نظر دارد. همچنین این سروی ها به اساس فصل های مختلف سال بوده یکی آن در فصل برداشت خرمن و دیگر در فصل خزان می باشد و از همین جهت تصویر جامع از وضعیت زندگی خانواده ها ترسیم نمی کند.

^{۵۵} این روش اکثراً به نام "راهکار بنیویان" شناخته شده و این رویکرد به اساس فرضیه است افراد نیازمندی های شان را از طریق مصارف شان ابراز داشته و از این جهت مصرف نمایانگر ترجیح افراد، استفاده و بالآخره سطح رفاه آنان می باشد.

^{۵۶} به طور مثال، مصرف غیر مواد غذایی شامل مصارف لباس، تهیه مسکن، مصارف مکتب، و غیره می باشد. به منظور نمایش میزان گسترش سالانه سروی و تفاوت موجود در مخارج زندگی، تخمین خط فقر موضوع تفاوت ها در هزینه های "سبد نیازمندی های اساسی" را که در سطح ملی تعریف شده، در بر می گیرد. برای معلومات بیشتر در مورد میتودولوژی استفاده شده برای تخمین خط فقر در افغانستان، به بخش "افغانستان (۲۰۱۰)" مراجعه شود.

غذائی و غیر غذایی را تامین نمایند^{۵۶}. زمانی که خط فقر تخمین زده شد، تمام افراد که مصارف انفرادی شان پائین از خط فقر قرار دارد، به عنوان افراد "فقیر" شناخته خواهند شد که توانائی تامین مخارج مورد نیاز شان را که نیازمندی های غذایی و غیر غذایی را در بر می گیرد، ندارند.

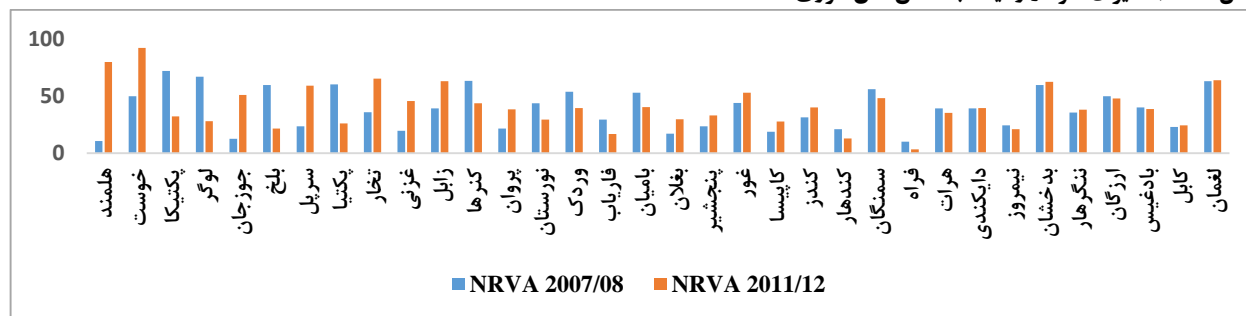
خط رسمی فقر برای افغانستان با استفاده از سروی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ تخمین زده شد^{۵۷}. نشر سروی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۲۰۱۲ برای نخستین بار زمینه را برای طرح تخمین قابل مقایسه فقر در دو مقطع زمانی فراهم ساخت و از این جهت تحلیل تحول موقتی و موضوعی فقر یک امر ضروری پنداشته می شود. به منظور اجرای تخمین مقایسه فقر در جریان دو دور سروی، "مجموع مصرف" و "سبد نیازمندی های ابتدائی" که برای تخمین فقر در سال ۲۰۰۷/۲۰۰۸ مورد استفاده قرار گرفته بود، به طور یکسان حفظ شد^{۵۸}. به طور مشخص، تخمین های جدید فقر به اساس سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۱۲ منعکس کننده هزینه دسترسی به سبد نیازمندی های اساسی سال ۲۰۰۷/۰۸ می باشد.

موضوعات کیفیت اطلاعات

احتمال اجرای تحلیل رفاهیت در سطح ولایات یکی از مشخصات عمده سروی ملی خطرات احتمالی و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ می باشد. بمنظور حصول اطمینان از اعتبار گرایشات در سطح ولایات در محیطی که از طریق وخامت شرایط امنیتی و افزایش چالش ها فراراه جمع آوری اطلاعات در ساحه مشخص می شود، ریاست مرکز احصائیه در همکاری با بانک جهانی یک سلسله ارزیابی ها و تحلیل های حساس را بمنظور اعتبار دهی کیفیت اطلاعات روی دست گرفتند.

توجه ویژه به اعتبار دهی گرایشات در شاخص فقر مبذول شد. طوری که در شکل الف ۱،۱ مشاهده می شود، گرایشات فقر در سطح ولایات چه از نظر میزان تغییرات فقر یا از مسیر فقر (کاهش یا افزایش فقر) به گونه وسیع غیر متجانس و متباین می باشد. میزان تغییرات فقر مشخصاً در یازده ولایات که میزان تغییر فقر در آنجا ها بالای ۲۰ درصد قرار دارد، بیشتر است.

شکل الف ۱،۱. میزان فقر در ولایات به اساس سال سروی



منبع: تحلیل و محاسبه نویسنده با استفاده از سروی ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲

یادداشت: ولایات به گونه نزولی و به اساس میزان تغییر فقر (در ارزش قاطع) در جریان دو سال سروی تنظیم شده اند.

^{۵۶} به طور مثال، مصرف غیر مواد غذایی شامل مصارف لباس، تهیه مسکن، مصارف مکتب، و غیره می باشد. به منظور نمایش میزان گسترش سالانه سروی و تفاوت موجود در مخارج زندگی، تخمین خط فقر موضوع تفاوت ها در هزینه های "سبد نیازمندی های اساسی" را که در سطح ملی تعریف شده، در بر می گیرد. برای معلومات بیشتر در مورد میتودولوژی استفاده شده برای تخمین خط فقر در افغانستان، به بخش "افغانستان (۲۰۱۰)" مراجعه شود.

^{۵۷} به طور مشخص، حد اوسط خط فقر در افغانستان با استفاده از سروی ملی خطرات احتمالی و آسیب پذیری سال ۲۰۰۸/۲۰۰۷ مبلغ ۱۲۵۰ افغانی عواید ناخالص فی نفر در ماه تعیین شده بود که به اساس نرخ های مناطق مرکزی شهری در خزان ۲۰۰۷ مشخص شده بود.

^{۵۸} دنبایر تغییرات در ابزار سروی، ارزیابی مصارف صحتی در سال ۲۰۱۲/۲۰۱۱ با مصارف سال ۲۰۰۸/۲۰۰۷ قابل مقایسه نمی باشد. در نتیجه و به منظور تضمین مقایسه بودن این دو سروی در مقاطع مختلف زمانی، تخمین های فقر برای سال ۲۰۰۸/۲۰۰۷ مورد بازنگری قرار گرفت تا مصارف صحتی را از مجموع مصارف خارج نماید. از این جهت مصارف خدمات صحتی در سروی های هر دو سال شامل نشده است. شامل ساختن یا خارج نمودن مصارف خدمات صحتی از مجموع مصارف هیچ تاثیری روی کیفیت تخمین فقر ندارد. برای بحث گسترده در مورد تخمین فقر، لطفاً به دیتون و زیدی (۲۰۰۲) مراجعه شود.

این ولایات به عنوان ولایتی شناخته شدند که از ناحیه عدم موجودیت اطلاعات با کیفیت متاثر بوده و برای تحقیقات بیشتر انتخاب شدند.

به عنوان نخستین اقدام، مسیر تغییر فقر در این ولایات از طریق ریزنی و نظر خواهی تأیید شد. عدم موجودیت هر نوع اطلاعات دست‌آورد های اقتصادی در سطح ولایات می تواند در تأیید گرایشات فقر کمک کند؛ نظر خواهی های وسیع محلی روی دست گرفته شد تا دیدگاه افراد در مورد گرایشات آسودگی و رفاه جمع آوری شود. نتایج این نظر خواهی ها و ریزنی ها مسیر گرایش فقر برای هر "ولایت دارای مشکل" را تأیید کرد. به عنوان دومین اقدام، میزان تغییر (فقر) بمنظور شناسایی در میان نوسانات رفاهیت که در هر ولایت تجربه شده است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به گونه مشخص، پروسه شبیه سازی (simulation) روی دست گرفته شد تا میزان نوسانات رفاه در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ که (به اساس فیصدی خط فقر مشخص شده) در هر ولایت دارای مشکل شناسائی گردد که این میزان نوسانات در همخوانی با میزان درست تغییر فقر بین سال های ۲۰۰۷-۰۸ و ۲۰۱۱-۱۲ قرار دارد.

دلیل این عملکرد شناسائی این امر است که تغییر وسیع در فقر می تواند ناشی از یک نوسان کوچک در رفاه باشد و روی این ملحوظ شناسائی ولایات "دارای مشکل" فقط به اساس میزان تغییر در فقر می تواند گمراه کننده باشد. حتی اگر عین میزان تغییر در فقر در ولایات رو نما گردد، چنین ولایات ممکن تغییرات مختلف را در میزان فقر تجربه نمایند که این تغییر بستگی به وضعیت رفاه در خط فقر دارد؛ مثلاً به اساس تعداد افراد همراه با میزان مصرف که بسیار نزدیک به خط فقر رفاهیت آنها باشد. به گونه مثال، طوری که در شکل الف ۱،۱ نمایش داده شده است، نوسان ۲۰ درصد در خط فقر ۴۱،۷ درصد افزایش را در میزان فقر در ولایت لوگر تعیین می کند. این نتیجه نشان می دهد که تغییر گسترده در فقر (۳۹ درصد) که در اطلاعات حقیقی ملاحظه شده است، در واقع نتیجه نوسان نسبتاً کوچک در رفاه می باشد.

طوری که در جدول الف ۱،۱ نشان داده شد، ولایات هلمند و خوست به اساس این تحلیل های بدون مشکل شناخته شدند. نوسان رفاهی که در همخوانی با تغییر در فقر در این دو ولایت مشاهده شده است، به مراتب بزرگتر از نوسانات در سایر ولایات دارای مشکل می باشد. به اساس این تجزیه و تحلیل و بررسی بعدی آمار مصرف مواد غذایی، ولایات هلمند و خوست بنا بر موضوعات کیفیت اطلاعات از پروسه تجزیه و تحلیل فقر خارج ساخته شدند.

جدول الف ۱: نتایج بررسی حساسیت

ولایت	گرایش	نوسان (طوریکه در فیصد خط فقر نشان داده شده) که در همخوانی با تغییرات فقر ملاحظه شد	تغییرات واقعی در فقر (به اساس سرانه)	تغییر در فقر (به اساس سرانه) برای میزان نوسانات ارائه شده						
				۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰
بلخ	پائین	~۳۵	۳۸	۲۰,۷	۲۷,۹	۳۳,۰	۳۸,۵	۴۳,۱	۴۹,۱	۵۲,۹
غزنی	بلند	~۲۵	۲۶	۱۹,۸	۲۵,۱	۲۹,۵	۳۴,۳	۳۸,۱	۴۲,۴	۴۶,۲
هلمند	بلند	~۷۰	۶۹	۱۸,۰	۲۵,۳	۳۰,۶	۳۸,۹	۴۷,۲	۵۱,۶	۵۶,۸
جوزجان	بلند	~۳۵	۳۸	۱۸,۶	۲۶,۴	۳۲,۹	۳۹,۹	۴۶,۷	۵۰,۷	۵۴,۱
خوست	بلند	(۷۵-۷۰)	۴۲	۱۷,۳	۱۹,۶	۲۲,۵	۲۶,۴	۲۹,۲	۳۲,۰	۳۵,۳
لوگر	پائین	(۲۰-۱۵)	۳۹	۴۱,۷	۴۹,۵	۵۵,۳	۵۹,۹	۶۱,۱	۶۳,۱	۶۵,۹
پکتیکا	پائین	~۳۰	۴۰	۲۴,۴	۳۱,۵	۳۹,۴	۴۷,۱	۵۵,۲	۶۲,۷	۶۷,۵
پکتیا	پائین	(۲۰-۲۵)	۳۴	۲۹,۷	۳۷,۹	۴۳,۵	۴۷,۷	۵۰,۸	۵۳,۱	۵۵,۸
سرپل	بلند	~۴۰	۳۵	۱۷,۵	۲۳,۰	۲۷,۴	۳۰,۵	۳۴,۸	۴۰,۴	۴۲,۴
تخار	بلند	~۴۵	۲۹	۱۶,۸	۱۹,۱	۲۱,۳	۲۴,۱	۲۶,۶	۲۹,۳	۳۱,۱
زابل	بلند	(۲۵-۳۰)	۲۴	۲۰,۰	۲۱,۲	۲۴,۰	۲۷,۶	۳۰,۰	۳۲,۲	۳۲,۲

منبع: تحلیل و محاسبه نویسنده سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲

ضمیمه ۲:

تغییرات در سوالنامه سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ تحلیل راهکار بازار کار در افغانستان را پیچیده می سازد. موضوعات قابل مقایسه ناشی از چنین تغییرات در کل به دو دسته ذیل تقسیم بنده شده است (i) موضوعات که از تغییر تعریف شاخص های بازار کار می توان به آن رسیدگی کرد؛ (ii) موضوعات که پس از درک مجاری مورد رسیدگی قرار گیرند (یا حد اقل کاهش یابند) که از طریق این مجاری تغییرات در سوالنامه ها ممکن تاثیرات روی نتایج بازار کار را تغییر دهند.

تحت کتگوری نخست، ما تغییرات ذیل در سوالنامه را اضافه می نمائیم (به چوکات ۳مراجعه شود):

- a. تغییر در سن پاسخ دهندگان به مودل کار: سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ اطلاعات در مورد بازار کار را از افراد بالای سن ۱۶ سال جمع آوری نمود؛ سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۱۲ با افراد بالا تر از سن ۱۴ سال سروکار داشت. این مشکل را می توان از طریق دور ساختن تعریف ارائه شده توسط افراد بالای ۱۴ سال و در نظر گرفتن تعریف سن قانونی کار توسط افراد بالای سن ۱۶ سال مرفوع ساخت.
- b. معرفی سوالات جدید به منظور بهتر ساختن شاخص های بازار کار: سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۱۲ شامل سوالات جدید به منظور بهتر شدن تعریف زیر خط اشتغال تا معلومات در مورد "خواست" و "قابل دسترس بودن" کارگران برای کار در اوقات اضافه به دست آید.

تحت کتگوری نخست، ما تغییرات آتی را در سوالنامه می افزائیم :

- a. (تغییرات در زمان قبل از اجرای سروی: سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۱۱/۱۲ معلومات در مورد وضعیت بازار کار در جریان یک هفته قبل از اجرای سروی جمع آوری می کند در حالی که این معلومات در سروی ملی خطرات و آسیب پذیری سال ۲۰۰۷/۰۸ یک ماه قبل جمع آوری شده بود. هر چند تحقیقات تجربی قابل توجه به منظور ارزیابی تاثیر تغییرات در زمان قبل از اجرای سروی در مورد سنجش مصرف مواد غذایی روی دست گرفته شده، معلومات در مورد تاثیر تغییرات در مورد سنجش شاخص های بازار کار بسیار اندک می باشد. باردیسی ایت آل (۲۰۱۱). و فاکس پیمهیدی (۲۰۱۳) دریافتند که مدت زمان کوتاه تر قبل از اجرای سروی اشتراک نیرو کار را تحت تاثیر قرار می دهد که این امر نزد قشر آسیب پذیر احتمالاً به دلیل تغییرات فصلی در وضعیت فعالیت آنها می باشد.
- b. (تغییرات در سوالات ارزیابی در مورد اشتغال: طوری که در شکل الف ۲,۱ نمایش داده شده است، تعداد و دقت سوال ها در مورد اشتغال در خلال سال های میان دو سروی کاهش قابل ملاحظه داشته است. این تغییرات طوری که در باردیسی ایت آل (۲۰۱۰). بیان شد، سهمگیری نیروی کار کتگوری ها را توام با اشتراک اجزای بازار کار مانند جوانان، کهن سالان و زنان کاهش می دهد. یافته های مشابه از تحلیل میزان اشتراک اقشار مشخص در سروی های ملی آسیب پذیری و خطرات احتمالی سال های ۲۰۰۷/۰۸ و ۲۰۱۱/۱۲ ارائه نمود.

راهکار کاهش تاثیر تغییرات سوالنامه ها روی سنجش اشتراک نیروی کار (و شاخص های مرتبط بازار کار) نمونه سروی را به یک قشر مشخص از کارگران که دارای بیشترین توان فزیکمی باشد که از طبقه ذکور و از ۵۰-۲۵ سال می باشد، محدود می سازد.



شکل الف: ۲,۱. تغییرات در سوال های ارزیابی اشتغال

سروری ۲۰۰۷-۰۸ NRVA	سروری ۲۰۱۱-۱۲ NRVA	
در طی هفته گذشته، آیا <...> کاری با مزدی برای خود ویا خانواده، از جمله کار در مزرعه ویا مراقبت از مواشی ویا مرغداری ویا سایر کار ها انجام داده است؟	در طی ۳۰ روز گذشته، آیا این شخص برای کدام موسسه ویا شخصی کار کرده است؟	۱
	در طی ۳۰ روز گذشته، آیا این شخص هیچ کار زراعتی، حتی رایگان - روی زمین شخصی، کرایبی ویا زمین متعلق به خانوار کار - از قبیل کشت و برداشت محصولات، مراقبت از مواشی ویا مرغداری در خانوار شما انجام داد است؟	۲
	در طی ۳۰ گذشته آیا این شخص هیچ کار غیر زراعتی برای خود - در تجارت متعلق به خانواده، ویا یک عضو خانواده، مثلاً به عنوان تاجر، سلمان، دکاندار، خیاط، نجار، راننده تکسی، پروسس محصولات در فارم، گلیم بافی، صنایع دستی و غیره انجام داده است .	۳

شکل الف: ۲,۲.

